هو القادر علی کل شیء

مخفی نماناد که این جلد اول از تفسیر محقق لاهیجی
قطب الدین اشکوری صاحب محبوب القلوب است
و چند صحیفه از اینجا مفقود شده است
در دزدی معروف بچاغرق که بحقیر
نرسیده و تا اخر سوره انعام
در اینجا است الحقیر
شیخ حسین

تربت

میکروفیلم تهیه شد
۱۳۸۲/۱۲/۱۷

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب ترجمة القرآن فارسی
مصنف بهاء الدین محمد لاهیجانی
مؤلف
خطی نستعلیق ۱۹ سطر
چاپی
سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ۹۴۹
جزء کتب تفسیر شماره خصوصی ....
شماره عمومی ۱۴۱۴۳ شماره قبض ....
واقف سید عباس موثق حسینی تاریخ وقف ۶۴/۱/۲۳
طول ۲۴ س م عرض ۱۷ س م شماره صفحات ....

ہو القادر علیٰ کل شئ

تفسیرِ محقّق لاہیجی

تصنیف

عالمِ جلیل قطب الدّین اشکوری صاحبِ

محبوب القلوب

جلد اوّل

بسم الله الرحمن الرحیم

حمدی چون کلمات ربانی بیغایت، شایسته لطیفی است که از محض لطف ابدی
بواسطه وجود باجود احمدی بندگان را از بادیه ضلالت بسر حد هدایت ایمان
رسانید و شکری مانند معانی قرآنی بینهایت سزاوار کریمی است که از کمال
کرامت ازلی و عین عنایت لم یزلی بوسیله نور فرقانی انسان را از ظلمتکده جهالت
بضیاء فضای معرفت راه نموده و او را اشرف مخلوقات گردانید و درود
نامعدود درخور فصیحی است که از روی فصاحت، تبیان قرآن و بیان معانی
فرقان نمود و صلوات نامحدود لایق بلیغی است که از وجه بلاغت کشف
مجملات و تفسیر مشتبهات آن فرمود و تسلیمات غیر متناهی و تحیات بلا
تناهی بر آل اطهار و عترت ابرار او باد که هر یک از ایشان بنصر الهی
کشاف اصول دین متین و فروع شرع مبین بودند و بتایید سبحانی جامع
آیات ظاهره و آداب محکمه سید المرسلین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین اند.
اما بعد بر اذهان صافیه و افکار زاکیه مخفی نیست که علمی که مثمر سعادت اخروی
و مصلح امور دنیوی است علم قرآن است، چه آن مأخذ اصول شریعت
مصطفوی و مصدر فروع ملت نبوی است که عمل بآن کردن باعث
رستگاری دنیا و عقبی است پس دانستن این علم شریف ضرور باشد
که مؤمنان از آن بهره ور و منتفع گردند، والله الموفق والمعین.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ (۲) اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ (۳) مَالِكِ یَوْمِ الدِّینِ (۴)
اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِینُ (۵) اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ (۶)
صِرَاطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّینَ (۷)

در اخبار آمده است که حق تعالی صد و چهار کتاب از آسمان فرو فرستاده از آنجمله توراة و انجیل و زبور و قرآن را برگزیده و علوم همه کتابها را در آن چهار کتاب درج نمود، و از میان چهار کتاب قرآن را برگزید و ثواب و برکات آنها را در قرآن جمع کرد، و همه برکات و ثواب آنرا در فاتحة الکتاب درج نمود، پس هر که فاتحه بخواند چنان باشد که صد و چهار کتاب خدای تعالی را خوانده باشد و هر کس بمعانی فاتحة الکتاب رسیده باشد چنان باشد که بکل معانی کتب آسمانی رسیده و دانسته باشد، از اینجاست که ابن عباس از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که (ای عبد الله) اگر جمیع معانی و حقایق فاتحة الکتاب را بنویسم هفتاد شتر از آن پربار کنم. پس از حقوق قرآنی آنست که وقتی که قدم در حرم قرآن نهد ابتدا باستعاذه نماید تا از وسوسه شیطان ایمن باشد، و در معنی آن اشارتی میرود (اعوذ بالله) پناه میگیرم بخدای یکتای بی همتا (من الشیطان) از شر وسوسه دیو سرکش از فرمان حضرت عزت تعالی شأنه (الرجیم) رانده شده

از

از طبقات آسمان یا از روضهٔ جنان، بعد از آن افتتاح باسم سامی منعم
حقیقی و اعتراف بالوهیت او کرده بگوید (بِسْمِ اللّٰهِ) یعنی ابتدا میکنم بنام
معبود مستجمع جمیع صفات کامله (اَلرَّحْمٰنِ) نیک بخشاینده بر جمیع خلق
در دنیا (اَلرَّحِیْمِ) بخشاینده بر مؤمنین در آخرت، بسبب ایمان، و فاتحه
را منتهای آیات سبع گرفته اند (اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ) جمیع محامد و همه ثناها از ازل تا
ابد آنچه معلوم و موجود بوده و هست و خواهد بود مر ذات مستجمع جمیع صفات
کامله راست که (رَبِّ الْعَالَمِیْنَ) پرورنده و تربیت کننده جمیع مخلوقات است
از ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و سباع بری و بحری و غیر آن
(اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) عن امیر المؤمنین علیه السلام «الرحمن الذی رحم
به بسط الرزق علینا، الرحیم بنا فی ادیاننا و دنیانا و آخرتنا، خفف
علینا الدین و جعله سهلا خفیفاً، و هو یرحمنا بتمیزنا من اعدائنا» (مَالِكِ
یَوْمِ الدِّیْنِ) خداوند روز جزا و متصرف در آن روز است بهر چه
خواهد، و بنا بر قرائت «ملک یوم الدین»، ترجمه اش چنین است
که پادشاه روز جزا است که سلطنت و پادشاهی در آن روز او را باشد
چنانچه فرموده (۱) «لِمَنِ الْمُلْكُ الْیَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»
محمد بن مسعود عیاشی رضی الله عنه که از جمله اعاظم اهل حدیث
و تفسیر است از محمد بن علی حلبی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام

مالک

(مالکِ یوم الدّین) قرائت میکردند واز داود بن فرقد روایت
کرده که او گفت من بکرّات و مرّات به حیثیتی که احصاء آن نتوان
کرد، از آنحضرت شنیدم که (ملکِ یوم الدّین) قرائت میکردند
پس بهر دو وجه قرائت توان کرد و چون صاحب امانت مقالید
ابواب حمد الهی هنگام فتح وبسط ابواب تحمید، پرونده عالم و
آدم خود را در مرتبه قرب و اریکه عزّت متمکّن میابد، بنابراین در آن
هنگام از بعد غیبت بقرب خطاب آمده میگوید (ایّاکَ نَعبُدُ)
ترا عبادت میکنیم وبس تعالی وتقدّس، وغیر ترا مستحق عبادت
نمیدانیم، ابن ابی الحسن الرضا علیه السلام «لیس العبادة کثرة
الصوم والصلاة انّما العبادة التفکّر فی امر الله عزّ وجل»، وچون
عبادت الهی کما ینبغی بدون اعانت باری جلّ شأنه میسّر نیست
بنابراین در تلو ایاکَ نعبد، گفت (وایاکَ نستعین) یعنی
وخاص از تو یاری میخواهیم در ادای عبادات و انجاح سایر حوایج
ومهمّات، ودیگر آنرا واسطهٔ رسانیدن فیض تو میدانیم، وبعضی گفته
اند که تقدیم عبادت بواسطه محافظت ورعایت فواصل کلام است
وتکرار لفظ «ایاک» بجهة التذاذ در خطابست، وایراد صیغه متکلم
مع الغیر در عبادت واستعانت میتواند که اشارت باشد براینکه عبد

باید که در مقام عبودیت و استعانت، غیر خود مثل انبیاء و اوصیا سلام الله
علیهم را با خود سهیم و شریک گرداند تا بوسیلهٔ ایشان عبادت و استعانت او
مقبول درگاه احدیّت گردد، و ما احسن ما قیل «صد خار را ز بهر گلی آب میدهند»
در احکام شرعی مقرّر است که هر که متاعی چند در یک عقد بخرد و بعضی از آن
معیب برآید همه را رد باید کرد، یا همه را باید نگاه داشت و بعیب راضی شد
و مشتری را نمیرسد که معیب را رد کند و بی عیب را نگاه دارد، پس هر بنده
که عبادات مخلص اولیاء را با عبادت خود ضم کند و ملائکه بحکم الهی متحمّل
آن گردند حق تعالی کریم تر از آنست عبادت بی عیب را بشامت عبادت
معیب رد نماید، یا بی عیب را قبول کند و معیب را مردود گرداند، پس
یقین عبادت معیب را بطفیل بی عیب قبول کند در کتاب حدائق الانوار
فخر رازی مذکور است که اگر کسی گوید کجاست در فاتحه که ترک یک تشدید
با عتقاد موجب کفر باشد، جواب: اینجا که میفرماید «ایّاکَ نَعبُدُ وَایّاکَ
نَستَعین»، اگر ایّاک مشدد نخوانند کفر بود زیرا که ایاک مخفف معنی
شعاع بود پس معنی چنان بود، که شعاع آفتاب را می پرستیم و این کفر بود
«اِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیم»، بنما ما را راهی راست در اقوال و افعال
و اخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط و تفریط، یا ثابت دار ما را
در آن راه که آن راه محمّد و ائمّه معصومین است صلوات الله علیه و علیهم اجمعین

و در بعضی روایات آمده که «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی (ادم لنا توفیقک الذی اطعناک به فی ماضی ایامنا حتی نطیعک کذالک فی مستقبل اعمارنا) و در روایت دیگر چنین وارد شده که مراد از صراط مستقیم علی بن ابیطالب و معرفت اوست سلام الله علیه، و ایضاً مرویست که الصراط المستقیم هی الطریق الی معرفت الله و هما صراطان فی الدنیا و صراط فی الاخره، فاما الصراط فی الدنیا فهو الامام المفترض الطاعه من عرفه فی الدنیا و اقتدای بهداه مر علی الصراط الذی هو جسر جهنم فی الاخره، و من لم یعرفه فی الدنیا زلت قدمه علی الصراط فی الاخره فتردی فی نار جهنم، و در حدیث نبوی وارد شده که «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» یعنی کسی که مرد و نشناخت امام زمان خود را مرد مردن جاهلیت یعنی بی ایمان بمرد علی بن ابراهیم رحمه الله تعالی باسناد خود از حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت میفرمود که «و الله نحن الصراط المستقیم» بنابرین احادیث معنی آیه چنین است که بشناسان بما امام حق را تا متابعت او کنیم و در آخرت با او محشور شویم و یا ثابت دار ما را بر معرفت و متابعت امام علیه السلام.

(صراط الذین انعمت علیهم) راه آنانرا که بفضل خود انعام کرده ای بر ایشان اطلاع بر اسرار حقیقت را در معانی الاخبار از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله روایت کرده که مراد از (الذین انعمت علیهم) شیعیان

امیر

امیر المؤمنین علیه السلام اند که بنعمت ولایت آنحضرت اختصاص یافته اند «طوبی لهم وحسن مآب» (غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِم) نه راه آنکسانیکه خشم کرده ای برایشان . وفی الحدیث (هم الیهود الذین قال الله فیهم من لعنه الله وغضب علیه) (وَلَا الضَّالِّینَ) و نه راه کسانیکه گمراه شده اند وفی الحدیث (هم النصاری الذین قال الله فیهم، قد ضلوا من قبل واضلوا کثیراً) علی بن ابراهیم رضی الله عنه از حریز بن عبدالله روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام آیه (اِهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِیمَ) را تا آخر چنین قرائت کردند که اهدنا الصراط المستقیم صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم وغیر الضالین وبعد ازین فرمودند المغضوب علیهم النصاب والضالین الیهود والنصاری و در حدیث دیگر فرمودند (الضالین اهل الشکوک الذین لا یعرفون الامام) (سُورَةُ البَقَرَة) صاحب مجمع البیان گفته که جمیع آیات این سوره مدنی است مگر آیه «وَاتَّقُوا یَوماً تُرجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللهِ ثُمَّ تُوَفّی کُلُّ نَفسٍ مَا کَسَبَت وَهُم لَا یُظلَمُونَ» که این آیه در حجة الوداع وقتیکه حضرت در منی بودند نازل شده . این کلام مبنی بر آنست که مدنی آن آیات باشند که در مدینه نازل شده باشند ، ومکی آنکه در مکه نازل شده باشند اعم از آنکه قبل از هجرت باشند یا بعد از هجرت

وبعضی در این باب اصطلاح دیگر قرار داده اند وگفته اند که مکی آنستکه قبل از هجرت
نازل شده باشد ومدنی آنستکه بعد از هجرت نازل شده باشد هرچند
نزول آن در مکه باشد، بنابراین این آیه نیز مدنی است وجمیع آیات
سورهٔ بقره مدنی خواهد بود. بسم الله الرحمن الرحیم
الم (۱) ذالک الکتاب لاریب فیه هدًی للمتقین (۲)
الذین یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلوة ومما رزقناهم
ینفقون (۳) والذین یؤمنون بما انزل الیک وما انزل
من قبلک وبالاخرة هم یوقنون (۴) اولئک علی هدًی من
ربهم واولئک هم المفلحون (۵) اختلاف بسیار در حروف
قرآنی کرده اند وهرکس موافق رای وخواهش خود تأویلی ایراد کرده اند واز
احادیث اهل بیت سلام الله علیهم مستفاد میشود که این حروف از اسرار
مخفیهٔ الهیه است که حق تعالی بعلم کامل خود اختیار آن در اول سور
کرده تا سری باشد میان او وحبیب او، وبغیر از راسخین در علم که
ذریت طیبین آن حضرتند احدی راه بحقیقت آنها نبرده ونمی برند
پس در این مقام اعتماد بکلام معجز نظام ایشان باید کرد واختلافیکه
در این باب از احادیث ایشان دیده شود آنرا رجوع بعلم تام ایشان
باید نمود فاضل نیشابوری مجموع آن حروف را بعد از حذف مکررات

در این

در این کلام جمع کرده که صراط علی حق نمسکه و این حروف را حروف نورانی نام گذاشته اند
و گفته اند که این حروف را آثار و خواص بسیار است و در معانی الاخبار از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که معنی (الم) در سورهٔ بقره انا الله الملک
است و علی بن ابراهیم روایت کرده که الم حرفی است از حروف اسم
اعظم که در اوائل سور متفرق و پاره پاره مذکور شده، هرگاه نبی یا امام علیهم
السلام خواهند آنرا تألیف کنند و به آن هر دعائیکه کنند مستجاب و از آن
خبر به مغیبات دهند و از دعاء امام زین العابدین صلوات الله علیه که در فصل
چهل و ششم کفعمی مذکور است مستفاد میگردد که جمیع حروف مقطعات قرآنی
در اوائل سور که مقترن بلفظ کتاب و قرآن باشد نام نامی حضرت رسالت پناه
محمدی است صلوات الله علیه و آله که حق تعالی قسم بآن میخورد، بنا بر این
معنی (الم) چنین است که قسم به پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله (ذالک)
آن کتاب موعود که پیش از این انبیاء را وعده داده بودم که بعد از این برای
رسول عربی نازل خواهم کرد (الکتاب) این قرآن است، از حضرت
صادق علیه السلام مرویست که مراد از کتاب علی بن ابیطالب ع است چنانچه
مؤید این از آنحضرت مرویست که میفرموده اند (انا کتاب الله الناطق)
بنا بر این معنی آیت چنین خواهد بود که آن وصی رسول عربی که در کتب انبیاء سابق
مثبت شده این است که علی بن ابیطالب علیه السلام باشد (لا ریب فیه)
نیست هیچ شکی در آن یعنی سزاوار نیست که عقلا بعد از تفکر و تدبر شک کنند

در اینکه قرآن وحی و نازل از جانب الله است ، یا شک کنند در اینکه علی بن ابیطالب
وصی رسول است ، فی کتاب تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهرة
عن جابر عن ابی جعفر ع قال: قلت قوله : ذالک الکتاب لا ریب فیه ، قال: الکتاب
امیر المؤمنین لا شک فیه أنه امام وفی تفسیر محمد بن مسعود العیاشی : قال الصادق علیه السلام
« الم ذلک الکتاب لا ریب فیه یعنی کتاب علی لا ریب فیه » اضافه کتاب بعلی ع
بنابر حدیث سابق اضافه بیانی است و احتمال اضافه لامی نیز دارد هدی للمتقین
راه نماینده است یعنی ثابت دارنده است مر پرهیزگاران را در راه حق اگرچه هدایت
قرآن مجید عام است چنانچه حق تعالی فرموده (هدی للناس) اما تخصیص هدایت
به متقین بواسطه انتفاع ایشان است مخفی نماند که ذالک مبتدا است الکتاب خبر اول
آن (لاریب فیه) خبر ثانی و هدی للمتقین خبر ثالث (الذین) آن پرهیزگاران که
(یؤمنون بالغیب) ای یؤمنون بما غاب عنهم یعنی ایمان می آرند به آنچه
غایب است از نظر ایشان مثل صانع عالم و صفات کامله او و احوال قیامت و امثال
آن و میتواند که از جمله ما غاب عنهم امامت قائم آل محمد صلوات الله علیه و آله و خروج
آنحضرت در آخر الزمان باشد ، عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام (الغیب هو البعث
و النشور و قیام القائم ع) و از این حدیث معلوم میشود که مراد از غیبت اعم از کل واحد
این امور است ، و فی کمال الدین و تمام النعمة عن الصادق ع المتقون شیعة علی ع
و الغیب هو الحجة الغائب (و یقیمون الصلاة) و بجا میآورند نمازهای واجب را
(و مما رزقناهم ینفقون) و از آنچه روزی داده ایم ایشان را نفقه میکنند و صرف
مینمایند

مینمایند در راه رضای خدای تعالی بر مستحقان بعضی گفته اند بقرینه (یقیمون الصلاة)
مراد از مما رزقناهم ینفقون زکوة مفروضه است و چون این آیه در مقام مدح است و
ظاهر است که در انفاق حرام مدحی مترتب نمیگردد، بنا بر این باید که مراد از مما رزقناهم
مال حلال باشد و در تعریف رزق تا حرام بیرون رود چنین گفته اند که (الرزق ما
یصح الانتفاع به ولم یمنع منه مانع) در این مسئله خلاف کرده اند و حرام را نیز داخل
رزق گرفته اند بنا بر دلیل مدخول چنانچه در کتب کلامیه به تفصیل مذکور است محمد بن
مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که (ومما رزقناهم ینفقون معناه
ومما علمناهم یبثون) یعنی مراد از رزق علم است و معنی آیه اینست که از آن علمی
که ما تعلیم ایشان کرده ایم آنرا منتشر میسازند و تعلیم دیگران میکنند بنا بر این شرافت علم
و وجه تخصیص آن مذکور شده (والذین یؤمنون بما انزل الیک) و در راه مینمایند
آنانرا که تصدیق میکنند آنچه را که فرو فرستاده شده بسوی تو یعنی تصدیق به
قرآن مینمایند (وما انزل من قبلک) و تصدیق مینمایند آنچه را که نازل شده
پیش از تو از برای انبیاء ما تقدم که مراد از آن کتب سماویه است از توراة و
انجیل و زبور و صحف (وبالآخرة هم یوقنون) و بدار آخرت و بوقوع
قیامت و ثواب و عقاب آن علم یقینی دارند که اصلا بتشکیک مشکک زائل
نگردد اگر مراد از غیب در (یؤمنون بالغیب) خصوص قیامت و احوال
و اهوال آن باشد تکرار آن باین آیت باعتبار تأکید و اهتمام است بشأن ایمان بقیامت
و اگر مراد از غیب عام باشد و مخصوص نشد بقائم آل محمد پس این تأسیس خواهد بود نه تأکید

اولئك آن متقیان وشیعیان بوسیلۀ عقل وارسال انبیا وائمه هدی علی هدًی
برراه راستند من ربهم از جانب پروردگار ایشان که ایشان را عقل داده
واز برای ایشان انبیا واوصیا فرستاده واولئك وآن متقیان هم
المفلحون ایشانند رستگاران امام محمد باقر ع روایت از پیغمبر ص کرده که
آنحضرت فرمودند که ان علیا وشیعته هم المفلحون ان الذین بدرستیکه
آنانکه از روی عناد کفروا پوشیدند نور ایمان را واعتقاد بر ربوبیت خدا ونبوت
پیغمبر ص ووصایت امیرالمؤمنین واولاد او وائمه معصومین ع بیناورند سواء
علیهم یکسانست بر ایشان ءانذرتهم خواه آنکه بترسانی ایشان را
ام لم تنذرهم یا آنکه نترسانی لا یؤمنون ایمان نمی آرند ودر آیات
ومعجزات نظر نمیکنند پس بجهة نظر نکردن در این معجزات ظاهره ودلایل
باهره از غایت عناد ختم الله گویا که مهر نهاده است خدای علی قلوبهم
بر دلهای ایشان وعلی سمعهم وبر گوشهای ایشان یا خدا تعالی شأنه بر
دلها وگوشهای کافران گذاشته که آن ملائکه ایشان را بشناسند وعلی
سمعهم غشاوة وگویا بر دلهای ایشان پرده وپوششی است ولهم عذاب
عظیم ومر ایشان راست عذاب بزرگ هم در دنیا وهم در عقبی کشتن واسیر
کردن ودر عقبی مخلد داشتن ایشان در دوزخ ومن الناس واز آدمیان
من یقول جمعی هستند که میگویند آمنا بالله ایمان آوردیم بخدای و
بالیوم الآخر وبروز قیامت وما هم وحال آنکه نیستند ایشان بمؤمنین
ایمان آرنده گان یخادعون الله فریب میدهند بزعم خود خدا را
والذین

وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند وَمَا يَخْدَعُونَ و خدعه نمیکنند و نمیفریبند
إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند که بدی این خدعه
عاقبت بایشان باز خواهد گشت فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان که محل اعتقاد
است مَرَضٌ بیماری نفاق و کفر است فَزَادَهُمُ اللَّهُ پس زیادت کرد
خدای تعالی مَرَضًا بیماری نفاق ایشان را بسبب بلند ساختن درجات پیغمبر
آخر الزمان در حدیث حضرت کاظم ع آمده چون اول و ثانی و ثالث در حضور حضرت
رسالت پناه ص قبول خلافت و ولایت امیر المؤمنین ع کردند و بیعت نمودند و گفتند
ما وثقنا بدخول الجنة والنجاة من النار الا بهذه البیعة لیکن در واقع این بیعت
نبود بلکه خدعه بود که با حضرت میکردند لهذا حق تعالی فرمود یخادعون الله
خدعه میکنند با خدا یعنی با رسول خدا و چون پیغمبر ص بحکم جبرئیل ع علی مرتضی ع را
با سایر اصحاب بصحرا برد تا زیادتی رتبه و بلندی درجه مرتضی را با ایشان بنماید روی
باصحاب کرده فرمود که سعادت در اطاعت علی است و شقاوت شما مخالفت
علی و بعد از این متوجه بمرتضی علی ع شده فرمودند که سؤال کن از خدای بجاه
محمد و آل او که این جبال را بهر چه خواهی منقلب گرداند پس حضرت علی مرتضی ع
دعا فرمود جبال همه نقره گردیدند و بزبان بی زبانی گفتند که یا علی ما را مهیا کرده اند
تا آنکه پذیرای فرمان تو باشیم اگر خواهی ما را انفاق کن که حاضریم و بعد از این
منقلب بطلا و یواقیت و مشک و عنبر و عبیر شدند و گفتند آنچه را که پیشتر از این
گفته بودند پس حضرت رسالت روی باصحاب خود کرده فرمود دیدید که چه نوع
خدای تعالی علی مرتضی ع مستغنی از شماها ساخته پس خطاب بمرتضی علی ع کرده گفت

که بهان دعا استجار را ابفرما تا برای تو استجار تمام مردان تمام سلاح کردند و
سنکها شیران وافاعی شوند پس مرتضی ع بجاه محمد وال او دعا کرده درختان
وسنکها منقلب بمردان جنکی وشیران وافاعی کردیدند و کفتند یا علی حق سبحانه
وتعالی ما را محکوم حکم تو کردانیده هر کرا خواهی بفرما تا بقتل اریم چون اصحاب
این قرب ومرتبه را از حضرت امیر ع برای العین مشاهده کردند مرض نفاق
ایشان زیادتی پذیرفت وحق تعالی فرمود فزادهم الله مرضا یعنی پس
زیاد کرد بر ایشان خدا تعالی در نمودن درجات عالیه امیر المؤمنین ع
بیماری ونفاق را وَلَهُمْ ومر ایشان راست در اخرت عَذَابٌ اَلِيمٌ
عذابی دردناک بِمَا كَانُوا بسبب انچه بودند که با مؤمنان در اظهار
ایمان يَكْذِبُونَ دروغ میکفتند وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ و
چون کفته شود مر منافقین را ودر حدیث امده مر ناکثین بیعت روز غدیر
را لَا تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ فساد مکنید در زمین بکفر ومعصیت
یا باظهار نکث بیعت حضرت امیر المؤمنین ع قَالُوا کویند
از روی عناد وانکار که اِنَّمَا نَحْنُ بجز این نیست که
ما مُصْلِحُونَ لصلاح ارندکانیم کارهای خود را یعنی
ما مرتکب امری میشویم که صلاح ما در انست وچون ایشان نفاق
را از افعال صالحه دانستند خدا تعالی در رد ایشان فرمود که اَلَا

سورة البقرة جزو اول
قرآن مجید

۸

تعالی در رد کلام ایشان میفرماید که الا بدانید انهم هم المفسدون بدرستی که منافقان این گروه
فساد کنندگانند و فتنه انگیزان و لکن لا یشعرون و لیکن نمیدانند ایشان که اهل فساد و فتنه اند
تا آنکه نمیدانند ایشان که ما میدانیم که ایشان مفسد و فتنه انگیزند و اذا قیل لهم آمنوا و چون
گفته شود مر ایشان را یعنی منافقان و ناکثین بیعت امیر المؤمنین را که ایمان بیارید ایمان قلبی به
رسالت نبی و ولایت علی خالی از نفاق کما آمن الناس همچنانکه ایمان آورده اند آدمیان مانند
مقداد و سلمان و ابوذر و عمار و جابر بن الف و لام الناس الف و لام عهد خواهد بود قالوا
گویند بر سبیل انکار در نفسهای خود یا در میان جماعت خود یا در میان جمعی از مسلمین که ایشان را
محرم اسرار خود میدانند انؤمن کما آمن السفهاء آیا ایمان آریم ما چنانکه ایمان آوردند
ابلهان و نادانان هرگز ما این کار نخواهیم کرد فی کتاب تاویل الآیات قال موسی بن جعفر علیهما السلام و اذا
قیل لهؤلاء الناکثین للبیعة آمنوا بهذا النبی و سلموا لهذا الامام فی ظاهر الامر و باطنه کما آمن الناس
المؤمنون کسلمان و ابی ذر والمقداد و عمار قالوا فی الجواب لاتقائهم المنافقین لهم لا للمؤمنین انؤمن
کما آمن السفهاء یعنون سلمان و اصحابه فرد الله علیهم تعالی الا بدانید انهم هم السفهاء
بدرستیکه این اهل نفاق ایشانند بیخردان خفیف العقل و لکن لا یعلمون و لیکن نمیدانند ایشان
خفت العقل و بیخردی خود را و اذا لقوا الذین آمنوا و چون ملاقات کنند این اهل نفاق
کسانی را که ایمان آورده اند مانند ارکان اربعه قالوا آمنّا گویند از روی نفاق ما نیز ایمان
آورده ایم مثل شما و اذا خلوا الی شیاطینهم و چون خلوت کنند بسوی مصاحبان و یاران خود که
مراد از انها عظماء اهل نفاق اند قالوا انا معکم گویند از روی اعتقاد و خلوص نیت بدرستی که
ما با شما و بر دین و آیین شماییم در شکست بیعت امیر المؤمنین در مقام خطاب با مؤمنین قالوا آمنا گفتند
بجمله فعلیه بدون تاکید با آنکه مخاطب در اینمقام یا منکر است و یا شاک و در اینچنین مقامی ایراد جمله،

مؤکده ضرور است و در خطاب با شیاطین انا معکم گفت هم بتقدیر آنکه موضع برای تأکید
است و هم بجمله اسمیه که دلالت بر دوام و ثبات دارد که این نیز تأکید دیگر است با آنکه در
این مقام نه انکار محقق است و نه شک ظاهر او چه ترک تأکید در جمله اولی باین معنی باشد
که ایشان منکر را بمنزله غیر منکر انگاشته گویا مدعی آنند که اتصاف ما بایمان امریست
محقق که انکار و شک را اصلا دران راهی نیست بنابرین احتیاج بتأکید نبوده و ایراد جمله
ثانیه مؤکده اشارتست بر ثبات و دوام ایشان در کفر و نفاق إِنَّمَا نَحْنُ
مُسْتَهْزِئُونَ جز این نیست که ما در اظهار ایمان خود استهزاء و سخریه کننده گانیم با اهل ایمان
اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ خدای جزای استهزاء ایشان میدهد بعذاب ابد و نکال سرمد
چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده که الاستهزاء من الله العذاب و فی عیون اخبار الرضا
علیه السلام ان الله تعالی لا یسخر و لا یستهزئ و لا یمکر و لا یخادع و لکنه تعالی یجازیهم جزاء السخریة
و جزاء المکر و الخدیعة و در بعضی روایات آمده که در آخرت استهزاء این گروه چنین کنند که
وقتی که ایشان در جهنم معذب باشند دری از بهشت برای ایشان وا میکنند و ایشان
این نعمت عظمی را دیده چون خواهند که خود را بعجلت تمام بآن در رسانند در را مسدود کنند
از آنست که حق تعالی فرموده فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون و از این حدیث نیز معلوم
شد که ضحک و استهزاء نظر بمؤمنین است و اما حق سبحانه و تعالی باینگونه نیز ایشان را
معذب میسازد وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ ای یمهلهم و یتأنی بهم برفقه چنانچه در حدیث وارد شده
یعنی مهلت دهد خدای تعالی برفق و مدارای خود ایشان را در طغیان و سرکشی ایشان و فی روایة
علی بن ابراهیم یدعهم فی طغیانهم یعنی وا گذارد خدای تعالی ایشان را در طغیان [illegible] بسبب
سلب لطف و توفیق خود از ایشان يَعْمَهُونَ ما کوریکه متحیر باشند و [illegible] بصیرت [illegible]

معقود باشد وگفته اند که عمه در بصیرت مستعمل میشود چنانچه عمی مستعمل در بصر است اولئك
الذین اشتروا الضلالة بالهدی این گروه اهل نفاق آن جماعتی اند که بخریدند گمراهی
وکفر را بهدایت وایمان یعنی بدل کردند فطرت ایمانی را واختیار کفر نمودند فما ربحت
تجارتهم پس سود نکرد تجارت ایشان در آخرت وما کانوا مهتدین ونبودند ایشان
راه یابندگان بسوی حق وصواب زیرا که رأس المال خود را که نور فطرت ایمانیست دادند وبظلمت
عذاب مبتلا شدند وتحصیل رنجی وسودی که آن درجات عالیه اخرویست نکردند پس الله تعالی
کشف حال ایشان بضرب المثل نموده که مثلهم حال این منافقان در اضاعت نور
فطرت ووقوع در ضلالت کمثل الذی استوقد نارا ای کمثل الذی وقد نارا یعنی
مانند حال کسیست که براو روخت بجهت دیدن اطراف خود آتشی فلما اضاءت ما حوله پس
آن هنگام که روشن گردانید آن آتش اماکنی را که در اطراف اوست ذهب الله بنورهم
ببرد خدای تعالی روشنی ایشان را بارسال بادی یا بارانی که آن آتش را فرونشاند
وترکهم فی ظلمات لا یبصرون وبگذارد خدای تعالی ایشان را در تاریکیهای
کفر ونفاق حالکونیکه نبینند اطراف وحوالی خود را چون مراد از الذی در الذی استوقد نارا
الذین جمعیت بنابرین ضمایر راجع بر از ضمایر جمع آورد مثل بنورهم وترکهم وغیر ذلك وایراد
مفرد در استوقد ودر ما حوله بجهت لفظ الذی است که مفرد است پس ایراد ضمایر جمع باعتبار
معنی ومفرد باعتبار لفظست ومراد از ذهب الله بنورهم وترکهم فی ظلمات اینست که حق تعالی منع لطف
وتوفیق خود از ایشان کند وایشان را باختیار خودشان واگذارد چنانچه در کتاب عیون اخبار
الرضا از انحضرت روایت کرده که ان الله تعالی لا یوصف بالترك کما یوصف خلقه ولکن متی علم
انهم لا یرجعون عن الکفر والضلالة منعهم المعاونة واللطف وخلا بینهم وبین اختیارهم وفی روضة

الکافی عن ابی جعفر علیه السلام قوله عز وجل ذهب الله بنورهم وترکهم فی ظلمات لا یبصرون یعنی قبض محمد صلی الله علیه وآله وظهرت الظلمة فلم یبصروا فضل اهل بیته یعنی حضرت امام در تاویل ذهاب نور فرمودند که مراد ازان قبض روح مقدس حضرت رسالت پناه است صلوات الله علیه وآله و معنی آیه اینست که چون حق تعالی قبض روح حضرت نماید وظاهر شود وشیوع یابد ظلمت کفر ونفاق پس مشاهده نکنند این منافقان فضیلت اهل بیت رسالت را تا بدین وسیله بمطلب خود فایز گردند وبعضی وجه تمثیل ومشابهت را چنین بیان کرده اند که چون منافقان اظهار کلمه اسلام نمایند در شب تیره ضلالت تا آنکه از خوف شمشیر مسلمانان ایمن شوند حق تعالی در وقت مرگ نور ظاهر ایمان ایشان را بدل بتاریکی کند بجهت کفر باطن ایشان پس ایشان در ظلمت عقاب وعذاب بمانند وجماعتی که حال ایشان باین مثل ظاهر میشود صم بکم عمی ای کهم بکم یعنی وکرند یعنی کور باکر این منافقین وبا مستوقدین مانند کر وگنگ وکور زند که ادراک هیچ خیر نمیکنند فهم لا یرجعون پس ایشان باز نگردند از کفر بایمان واز ضلالت بهدایت زیرا که این رجوع موقوف بادراکست وادراک در ایشان مفقود الاثر است او کصیب من السماء معطوفست بر الذی استوقد نارا وکاف زایده است وتقدیر کلام چنین است که ومثلهم کمثل ذوی صیب من السماء یعنی یا حال ایشان مانند حال خداوند باران بزرگ قطره است که فرو آید در شب از آسمان فیه ظلمات باشد دران باران تاریکیهای تکاثف قطرات باران وتاریکی ابر وتاریکی شب ورعد وبرق وباشد دران آواز رعد وروشنی برق یجعلون درمی آرند آن خداوندان باران اصابعهم فی آذانهم انگشتان خود را در گوشهای خود من الصواعق بواسطه آواز مهیب صاعقها حذر الموت از خوف مرگ در حدیث وارد شده که در آرند تا نشنوند بیعت امیر المؤمنین علیه السلام را در حین استماع وعید ولعن بر خلفای غاصبین

خودشان

خودشان انگشتان خود را در گوشهای خود تا آنها را نشنوند و وجه مشابهت را چنین نیز
گفته اند که هر گاه نازل شود قرآنی که مشتمل باشد بر ذکر کفر که ظلمات درین آیه اشارت
بر آنست و وعید که رعد اشارت بر آنست و دلایل ظاهره که مشابه برقست در ظهور درین وقت
این منافقین گوشهای خود را بگیرند که تا آن آیات قرآنی را نشنوند و میل و رغبت بایمان
نکنند و ترک کیش خود ننمایند که این بمنزله مرگ ایشانست وَاللّٰهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ و خدای تعالی
عالمست باحوال کافران و علم کامل الهی محیط بر ایشانست و احدی از ایشان را ازین جهت از عذاب
خلاص نخواهند شد و در شان حق تعالی احاطه غیر از احاطه علمی صحیح نیست يَكَادُ الْبَرْقُ جمله
معترضه است گویا سائلی گوید که حال ایشان با این برق چون خواهد بود حق تعالی فرمود که نزدیک
باشد که روشنایی برق يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ بر باید بینائیهای خداوندان باران بزرگ
قطره را كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ هر گاه بدرخشد و روشنی دهد آن برق برای ایشان مَشَوْا
فِيهِ بروند ایشان دران ضوء و روشنی بنا برین ترجمه اضاءت لازمست و ضمیر فیه راجع است
بضوئی که از اضاءت ماخوذ میگردد و میتواند که اضاءت متعدی باشد بنا برین معنی چنین است که هر گاه
روشن کند برق برای ایشان راه را بروند دران راه وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ و چون نور برق
برطرف شود و تاریک گردد راه بر ایشان قَامُوا ای وقفوا یعنی بر جا توقف کنند مانند متحیران
بنا برین قام در قاموا ماخوذ است از قام الماء یعنی ایستاد آب و حاصل معنی آیه را چنین بیان
کرده اند که هر گاه برق غنیمت اموال ایشان درخشان شود در دین مبین اسلام را پی سپرند و
چون تاریکی ذهاب النفس و مال و محنت جنگ و جدال پدید آید در کفر متوقف شوند وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ
و اگر خواستی خدای تعالی که اسماع و ابصار ایشان را ببرد لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ ای باسماعهم و
أَبْصَارِهِمْ یعنی هر آینه ببرد شنوائیهای ایشان را بآواز رعد و بینائیهای ایشان را ببرق درخشنده

برق إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزی قادر و تواناست
و هرچه در تحت قدرت الهی درآید بالاتر از آن نیز در تحت قدرت او در خواهد آمد از اینست
که گفته که این آیت دلالت دارد بر این که مقدورات خدای تعالی غیر متناهی است یعنی
لا تقف يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ای مردمان عبادت کنید پروردگار
خود را آنچنان پروردگاری را که بیافرید شما را وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ و بیافرید آن کسانی را که بودند
پیش از شما تا بر این والذین معطوفست بر ضمیر مفعول خلقکم ای خلق الذین من قبلکم لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ ای لکی تتقون یعنی تا اینکه شما از محارم پرهیز کنید و مأمورات بفعل بیارید بنا بر این
لعل بمعنی کی است چنانچه ابن الانباری و جمعی از اهل لغت و نحویان قایل شده اند پس ورود
لعل بمعنی کی ثابت است نزد بعضی از اهل لغت هرچند قلیل الوقوع باشد و کلام قاضی ناصر الدین
بیضاوی که گفته و هو ضعیف اذ لم یثبت فی اللغة ضعیف و از درجه اعتبار ساقط است الَّذِي
جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا عبادت کنید آن پروردگاری را که گردانید برای انتفاع شما
زمین را بساطی گسترده و بدین آیت استدلال کرده اند که ارض کروی نمی باید باشد و پوشیده
نیست بر صاحبان ارصاد علم ریاضی که فرش بودن زمین را منافات با کرویت آن نیست وَ
السَّمَاءَ بِنَاءً و گردانید آسمان را سقفی برافراشته وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً و فرو فرستاد
از طرف آسمان آب باران را و در حدیث نبوی صلوات الله علیه و آله وارد شده که ینزل مع کل
قطرة ملک یضعها فی موضعها الذی امره به ربه جل و عز فَأَخْرَجَ بِهِ پس بیرون آورد بسبب
آن آب باران مِنَ الثَّمَرَاتِ بعضی از میوه ها را رِزْقًا لَّكُمْ تا آنکه باشد روزی ساخته و پرداخته
برای شما فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا انداد جمع ند بمعنی مثل است و مراد در اینجا اصنام است یعنی
پس مگردانید برای خدای تعالی اصنام را شریکها در عبادت وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ حالست از ضمیر

فلا

فلا تجعلوا و مفعول تعلمون مقدر است یعنی حال آنکه شما میدانید بعد از تأمل که او را شریک و سهیم نیست
با حال آنکه میدانید شما که این نعمتها ساخته و پرداخته غیر خدای تعالی نیست و فی عیون اخبار الرضا
عن علی بن الحسین علیهما السلم فلا تجعلوا لله اندادا ای اشباها و امثالا من الاصنام التی لا تعقل و لا
تسمع و لا تبصر و لا تقدر علی شیء و انتم تعلمون انها لا تقدر علی شیء من هذه النعم الجلیلة التی انعمها علیکم
ربکم تبارک و تعالی مخفی نماند که آیه کریمه جعل لکم الارض فراشا و آیه فاخرج به من الثمرات رزقا لکم و
همچنین آیتی که عنقریب می آید که خلق لکم ما فی الارض جمیعا و امثال آن دالند بر اینکه افعال الله معلل
بغرض و مصالحند و اشعریین درین مسئله با اهل حق خلاف کرده اند و افعال الله را معلل بغرض نمیدانند
و اعتقاد کرده اند که غرض از ارسال رسل و انزال کتب و اظهار معجزات بر دست ایشان هدایت
عبادی است و غرض از خلق جنت و نار ایصال ثواب بر مطیع و عقاب بر عاصی نیست و همچنین
مطلب از اوامر و نواهی شرعیه اتیان مکلفین مامورات را و اجتناب ایشان از منهیات نیست
بلکه این امور عظیمه مترتب بر این افعالست بدون آنکه غرض فاعل تعلق بآن گرفته باشد چنانکه غرس
شجری که غرض از ان استظلال نباشد استظلال بران مترتب گردد و بر لبیب پوشیده نیست که ترتب
مصالح بر افعال بدون آنکه فاعل قصد غرضی از ان کند آن فعل را از عبث بودن بیرون نمیبرد چنانچه
شخصی تردد کند در راهی و از ان قصد غرضی و فایده نداشته باشد بیقین عقلا فعل او را عبث
و او را عابث میشمرند هر چند بران مصالح چند مترتب شود که او قصد نکرده باشد مثل هضم طعام و ریاضت
بدن و مانند آن و ملا سعد الدین که از محققین اشاعره است قدم بجاده انصاف گذاشته
در شرح مقاصد گفته که الحق ان تعلیل بعض الافعال لا سیما الاحکام الشرعیة بالحکم و المصالح ظاهر
کایجاب الحدود و الکفارات و تحریم المسکرات و ما اشبه ذلک و استدلال اشعریین بامتناع
آن در کتب کلامیه اصحاب شرح و بسط مذکور است وَاِنْ كُنْتُمْ فِی رَیْبٍ و اگر باشید شما در ریبی

وشکی مما نزّلنا علی عبدنا از قرآنی که بتدریج فرو فرستاده ایم برای بندهٔ ما که محمد است صلوات
الله علیه وآله در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که جبرئیل علیه السلم این
آیت را چنین بر پیغمبر نازل ساخته که وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فی علی وفی مصباح الشریعة
قال الصادق علیه السلم حروف العبد ثلاثة العین والباء والدال فالعین علمه بالله تعالی والباء بونه
عما سواه والدال دنوه من الله بلا کیف ولا حجاب یعنی حروف عبد هر کدام کنایه از چیزیست عین
کنایه از علم بنده است بخدای تعالی وبا اشارتست ببودن ودوری بنده از غیر خدای تعالی ودال
رمزیست بر دنو ونزدیکی بنده با خدای تعالی بدون کیفیتی وحجابی چنانچه معتبر است در دنو جسم فأتوا
بسورة من مثله پس بیارید سوره را که موصوف باشد باینکه مانند ما نزلنا است وادعوا
شهداءکم و بخوانید حاضران مجلس خود را من دون الله بجز خدای بحق ومعبود مطلق تا معاونت
شما کنند در آوردن مثل این قرآن ان کنتم صادقین اگر باشید شما راستگو بنده در اینکه قرآن
کلام بشر است نه کلام خدای تعالی فان لم تفعلوا پس اگر معارضه نکردید ولن تفعلوا وحال آنکه هرگز نتوانید
که معارضه کنید واین جمله معترضه است میان شرط وجزا فاتقوا النار التی وقودها الناس
والحجارة پس پرهیز کنید از آتش دوزخ بتوبه وانابت آن آتش دوزخ را که همه وا فروزنده
آن مردمان یعنی کافران وسنگهای کبریت است چنانچه حق تعالی در آیت دیگر فرموده انکم وما تعبدون
حصب جهنم اعدّت للکافرین حالکونی که بتحقیق آن آتش آماده کرده شده برای کافران بنا برین
اعدت للکافرین حالست از النار یا حجاره ومیتواند که صله دیگر باشد برای التی موصول ای فاتقوا
النار التی اعدت للکافرین یعنی بپرهیزید آتش دوزخ را آنچنان آتش دوزخ را که آماده شده برای
کافران پوشیده نماند که اعداد نار برای کفره مقتضی آن نیست که فساق مؤمنین داخل دران نتوانند شد
چنانکه اعداد خانه برای شخصی لازم ندارد عدم دخول غیر او دران خانه با آنکه جانین وولدان داخل جنت میگردند

حق تعالی در باب جهنم فرموده اعدت للمتقین پس استدلال آیه اعدت للکافرین بر عدم دخول اهل
ایمان در نار صحیح نخواهد بود وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا و بشارت ده آن کسانی را که ایمان آوردند وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای نیکوی پسندیده ظاهر عطف عمل صالح بر ایمان دلالت کند
بر اینکه عمل صالح داخل در اصل ایمان نیست بلکه اصل ایمان همان تصدیق قلبی است و لیس و اگر بعضی
احادیث دلالت بر دخول عمل صالح در ایمان کند مراد از ایمان ایمان کامل خواهد بود أَنَّ لَهُمْ
ای بان لهم یعنی بشارت ده ایشان را باینکه مر ایشان راست بسبب ایمان و عمل صالح زیرا که مقرر است
که ترتب حکم بر وصف مشعر بعلیت و سببیت آنست جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ بهشتهایی
که میرود از زیر درختان آن بهشتها از زیر قصور و غرفهای آن جویهای آب كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا
هر وقتی که روزی داده شوند اهل جنات از آن جنات مِنْ ثَمَرَةٍ تقدیر من ثمرة الجنات بدل
منهاست و مراد اینست که هر گاه روزی داده شوند از جنات یعنی از میوه جنات رِزْقًا روزی دادنی
بنابرین رزقا مفعول مطلق رزقوا است قَالُوا گویند اهل جنات هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ
این آن میوه ایست که روزی داده شده بودیم پیش ازین زیرا که چون بنده مؤمن در بهشت
میوه از درخت بچیند فی الحال حق تعالی مانند آن بجای آن خلق فرماید چنانچه که هر گاه آنرا مشاهده
کنند گویند هذا الذی رزقنا من قبل وَأُتُوا بِهِ و آورده شود نزد مؤمنان رزق که آن ثمرات
بهشتست مُتَشَابِهًا حال کونی که شبیه و مانند یکدیگر باشند علی بن ابراهیم رحمه الله روایت کرده
که یؤتون من فاکهة واحدة علی الوان متشابهة وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ و مر مؤمنان راست در آن
جنات زنان پاکیزه از جمیع اقذار و ادناس بشری و بعد از بشارت مؤمنین بدخول جنات و اکل
لذات آن ازاله میکند خوف فقدان آنرا و میفرماید وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و مؤمنان در آن جنات
جاوید مانندگانند در اصول کافی وجه خلود اهل بهشت را در بهشت و کفار را در دوزخ اینچنین از حضرت صادق

یا بمعنی خذلان باشد چنانچه مذکور شد و یا آنکه یضل با خود است از اضلالی که بمزد آن برای تعذیب
نباشد بلکه بمعنی وجدان باشد بنابرین وما یضل به الا الفاسقین یا بمعنی خواهد بود که نیابد
خدای تعالی گمراه بآن مثل مگر فاسقان را و میتواند که یضل به کثیرا تا آخر کلام الهی باشد و حق
تعالی از جانب خود خبر دهد و ابتدا از کلام باشد یعنی حق تعالی جمعی کثیر را بواسطه عدم تامل و تفکر در
حقیقت این مثل بگمراهی وامیگذارد و جمعی را که تامل در آن نمایند راه راست نماید و بگمراهی
خود باقی مانند مگر فاسقان الَّذِينَ آن فاسقانی که يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ میشکنند پیمان
خدای تعالی را اعنی للذین ... عهد الله الیهم ... بالربوبیة و ... بالنبوة ولعلی بالامامة ولشیعتهما
بالمحبة والکرامة مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ از پس ... و استحکام آن پیمان علی بن ابراهیم
روایت کرده که آیه در حق ... نازل شده که الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه فی علی وَيَقْطَعُونَ
و میبرند این ناقضین عهد مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ آن چیزی را که امر کرده خدای تعالی
بآن و آن اینست که ... صله رحم ... بنابرین ترجمان یوصل بدل از ضمیر به است و در
حدیث آمده که مراد ... حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین ... و ایضا در حدیث
وارد شده که افضل رحم و اوجبهم حقا رحم محمد ... و فساد میکنند در زمین
و در حدیث اهل بیت ... علیهم وارد شده که ویفسدون فی الارض بسبب قطع ما فی وصله
نظام العالم و صلاحه أُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ آن قوم ایشانند زیانکاران زیرا که خود را بسبب
ارتکاب افعال منهیه محروم از دخول جنان کرده و خطاب باین جماعت کرده میفرماید که كَيْفَ
تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ چگونه کافر میشوید بخدای تعالی و انکار ربوبیت او مینمایید وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا
فَأَحْيَاكُمْ حال آنکه بودید شما نطفهای در ارحام امهات و اصلاب آبا یا بودید اخلاط و عناصر
بدون حیوة پس حیوة بخشید شما را بنفخ روح در اجساد شما ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بعد از احیا بمیراند

شما را

شمارا ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس دیگر بار زنده کرداند شمارا در قبور بعد از اماته شما در دنیا ثم الیه
ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ پس بعد از اماته در قبر بسوی او باز کردانیده شوید در قیامت واگر مراد
از ثم یحییکم احیاء در قیامت باشد بواسطه محاسبه ومجازات پس مراد از رجوع بسوی خدا رجوع
بسوی جزای خدا خواهد بود هُوَ الَّذِي اوان خدائیست که خَلَقَ لَكُمْ خلق
لَكُمْ بیافرید برای انتفاع شما مَا فِي الْأَرْضِ آنچیزهائی که در زمین است جَمِيعًا
همه ان را ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس شروع کرد إِلَى السَّمَاءِ بسوی افریدن واستحکام
دادن اسمان فَسَوَّاهُنَّ پس راست کرد اسمانها را بر وجه اعتدال بلا فطور واعوجاج
سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت اسمان وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ واوست بهمه چیزها
نیک دانا وَإِذْ قَالَ ویاد کن ای محمد چون گفت رَبُّكَ پروردگار تو لِلْمَلَائِكَةِ
مر فرشتگان زمین را با ابلیس إِنِّي جَاعِلٌ هر اینه من کرداننده ام وافریننده ام فِي
الْأَرْضِ در جمیع زمین خَلِيفَةً شخصیکه نایب من باشد در ترویج حق وتضییع باطل
وباقی میدارم امر خلافت ووصیت را در نسل او با وجود آنکه در ذریت او فساد وسفک دماء
شیوع خواهد داشت چون حقتعالی اینچنین فرمود قَالُوا گفتند آن ملائکه از روی تعجب
وطلب علم بمصلحت وحکمت در افریدن اینچنین شخصی وخلیفه کردانیدن او نه از روی اعتراض
أَتَجْعَلُ فِيهَا آیا می افرینی در زمین مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا کسی که فساد کند ونافرمانی نماید
در زمین وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وبریزد خونهای امثال خود را وَنَحْنُ وحال آنکه ما
نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ تعلیم میکنیم بحمد وثنای تو وَنُقَدِّسُ لَكَ ومنزه میسازیم تو را از
جمیع نقایص هم بثنا وستایش تو قیام واقدام مینمائیم وهم تو را از بدیها ونقصانها مبرا
ویاک میکردانیم پس بنابراین سزاوار این بود که خلیفه از جنس ما باشد نه از نوع انسان

قَالَ گفت خدای تعالی بان ملائکه إِنِّي أَعْلَمُ بدرستیکه من دانا ترم از حکمت آفرینش
این خلیفه مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه را که شما نمیدانید و پی بحکمت آن نمیبرید وَعَلَّمَ آدَمَ
و بیاموخت و ملهم ساخت آدم صفی را الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا معانی نامها همه آنرا و در حدیث
آمده که مراد از اسما نامهای محمد و علی و فاطمه و ائمه هدی علیه و علیهم السلام است و خیار شیعیان
و سرکشان از معاندان ایشانست و در کمال الدین از حضرت صادق ع روایت کرده که
از اسماء اسماء حجتهای خدای تعالی است ثُمَّ عَرَضَهُمْ پس عرض کرد مسمیات آن اسما را
یا انوار محمد و ائمه هدی را بوسیله اشباح مثالیه ایشان عَلَى الْمَلَائِكَةِ بر فرشتگان که طالب
حکمت آفرینش آدم بودند فَقَالَ پس گفت ملائکه را أَنْبِئُونِي خبر دهید مرا بِأَسْمَاءِ
هَؤُلَاءِ بنامهای آن مسمیات و باشباح آنها إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راستگویان
در این قول که سزاوارتر بود که خلیفه از جنس ما باشد و چون شما را دانش این اسما نیست پس چگونه
سزاوار که خدائی زمین باشید و بطریق اعتذار قَالُوا گفتند ملائکه سُبْحَانَكَ تنزیه میکنیم تو را از
همه نقصها لَا عِلْمَ لَنَا نیست هیچ دانشی ما را إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا مگر آنچه آموختی و الهام کردی
ما را إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ بدرستیکه توئی دانا بجمیع اشیا و بقابلیت و استعداد هر کسی بر هر
فعلی از فعلها الْحَكِيمُ درست کنش درست کردار که هر چه کنی و گوئی بر وجه مصلحت و دانش
باشد و چون ملائکه بر عجز خود اقرار کردند پس حقتعالی با ملائکه بر وجه تنبیه بواسطه اظهار شرافت
آدم ابو الآباء قَالَ گفت يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ ای آدم خبر ده فرشتگان مرا بِأَسْمَائِهِمْ
بنامهای و باشباح آن انوار آن مسمیات فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ پس آنهنگام که آدم خبر داد ملائکه را بِأَسْمَائِهِمْ
بنامهای و اشباح آن مسمیات قَالَ گفت خدای تعالی با ملائکه بر وجه تنبیه أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ
آیا نگفتم مر شما را که إِنِّي أَعْلَمُ بدرستیکه من میدانم غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پوشیده آسمان و

زمین

وزمین را وَاَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ ومیدانم انچه را که شما ظاهر میکنید از اقوال وغیران وَمَا
كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ وانچه را که بودید که میپوشید یعنی اعتقاد افضلیت خود را وَاِذْ قُلْنَا
ویاد کن ای محمد که گفتیم ما لِلْمَلٰئِكَةِ مر جمیع فرشتگان را که ابلیس نیز داخل ایشان بود زیرا که ابلیس
نیز مانند ملائکه در اسمانها اقرار بملکوت خدا تعالی داشت ولهذا ملائکه ابلیس را از جنس خود میدانستند
اگرچه در واقع خارج از جنس ایشان بود اُسْجُدُوْا لِاٰدَمَ سجده تعظیم کنید مر ابو الاباء ادم را که
از بدیع فطرت ماست فَسَجَدُوْا این سجده تعظیم کردند ملائکه اِلَّا اِبْلِيْسَ مگر ابلیس بر
تلبیس که فی الحقیقه از قوم بنی الجان بوده ونام او در میان ملائکه حارث شهرت داشت اَبٰى
سر باز زد از سجده ابو الاباء وَاسْتَكْبَرَ وتکبر وگردن کشی کرد وَكَانَ وبود ابلیس از علم
تکبر خود در علم خدا مِنَ الْكَافِرِيْنَ از جمله ناگرویده گان اگرچه بحسب ظاهر در میان ملائکه
انقیاد میورزید ودر کافی از حضرت موسی کاظم ع روایت نموده که چون پیغمبر تیم وعدی
وبنی امیه را دید که بر بالای منبر ان حضرت میرفتند از این معنی حضرت رسالت پناه صلعم باضطراب
امدند وحق تعالی بواسطه تسلیه خاطر مبارک انحضرت ایه کریمه واذ قلنا للملائکة را نازل گردانید
ووحی کرد که هرگاه که من که خالق عالمم وادم امر کردم وبعضی اطاعت امر نکردند پس اگر اصحاب
ابلیس صفتان تو در وصایت وولایت امیر المؤمنین ع اطاعت نکنند وبجبر بالای منبر تو روند
مقام اندوه واضطراب نیست وبعد از الزام علم بر ابو الاباء وتکبر ابلیس وملعون گردیدن
او حق سبحانه وتعالی حکم بادم کرد که به بهشت برو واز جمیع لذات بهشت تمتع بر چنانچه
که میفرماید که وَقُلْنَا وگفتیم ما يَا اٰدَمُ ای ادم اُسْكُنْ اَنْتَ ساکن شو تو وَزَوْجُكَ و
وزن تو یعنی حوا الْجَنَّةَ در بهشتی از بهشتهای دنیا چنانچه در حدیث امده که الجنة
جنة من جنات الدنیا تطلع فیها الشمس والقمر ولو کانت من جنات الاخرة ما

خرج منها ابدا یعنی مراد ازاین جنّت جنّتی است که از جنّتهای دنیا که طلوع کند دراو افتاب
و ماه واکر مراد ازاین جنّت بهشت اخرت میبود باسیتی که هرکز اخراج ادم ازانجا ممکن نبودی
چه ان بهشت دار خلود است نه دار خروج وَكُلَا مِنْهَا وبخورید ازمیوهای بهشت رَغَدًا
خوردنی بسیار حَيْثُ شِئْتُمَا ازهرجا که خواهید وَلَا تَقْرَبَا ونزدیک مشوید که این نزدیک
نشدن افضل واولی است ونزدیک شدن مکروه وخلاف اولی هٰذِهِ الشَّجَرَةَ این درخت
را در تفسیر صاحب العسکر علیه سلام الله الاکبر مذکور است که شجره ممنوعه درختی بود که ازاجناس میوه‌ها
بار میداد ولهذا حکایت کننده کان ازان شجره اختلاف کرده اند بعضی درخت انکور وبعضی برخی
درخت کندم وانجیر وغیر ذلک کفته اند ومشهور درخت کندم است ودر حدیث امده که مراد از شجره
شجره علم محمّد وائمه هدی است که ایشان را حقتعالی ازجمیع خلایق برکزیده وعدم تقرب بان التماس
نمودن درجه ایشانست زیراکه حقتعالی این مرتبه را مخصوص ایشان کردانیده فَتَكُونَا مِنَ
الظَّالِمِينَ پس اکر نزدیک این شجره شوید وارتکاب خلاف اولی کنید باشید از ستمکاران
بر نفس خود یعنی ازکسانیکه حظ ونصیب خودرا از ثواب ناقص کردانیده باشند فَأَزَلَّهُمَا
الشَّيْطَانُ پس بلغزانید قدم ادم وحوارا ابلیس بر تلبیس عَنْهَا از بهشت بوسوسه
که ایشان را کرد تا انکه اختیار قرب الشجره وطلب ان مرتبه ودرجه کردیدند فَأَخْرَجَهُمَا پس
بیرون کرد ابلیس ایشانرا یعنی سبب بیرون کردن ایشان شد مِمَّا كَانَا فِيهِ ازانچه
بودند ادم وحوا دران چیز از نعمت وراحت وَقُلْنَا وکفتیم ما ادم وحوا وابلیس ومار را
که ابلیس خودرا در دهن او جا داده بود وداخل بهشت شده بود اهْبِطُوا فرود ایید ازاین
بهشت عالی مرتبه ودر سایر بقاع زمین مسکن کیرید جویید بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ در حالتی
که برخی از شما مر برخی دیکر را دشمنید وَلَكُمْ ومر شمارا وذریه شمارا است فِي الْأَرْضِ

در زمین

در زمین مُسْتَقَرٌّ آرامگاه و موضع قرار وَمَتَاعٌ وجای برخورداری و منفعت إِلَىٰ حِينٍ
تا رسیدن اجال و بسر امدن اعمار فَتَلَقَّىٰ آدَمُ پس فرا گرفت ادم مِنْ رَبِّهِ از پروردگار
خود كَلِمَاتٍ سخنی چند و بیان کلمات در حدیث چنین امده که اللهم بجاه محمد
وعلی و فاطمه والحسن والحسين والطيبين من الهم لما تفضلت بقبول توبتي وغفران
زلتي واعادني بكرامتك الى مرتبتي فَتَابَ عَلَيْهِ پس چون ادم پناه بان
کلمات برد حقتعالی قبول توبه او را فرمود إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ بدرستیکه حقتعالی اوست نیک
پذیرای توبه الرَّحِيمُ مهربان بر تایبان و توبه اهل عصمت عبارتست از عزم بر ترک ترک اولی
والیق قُلْنَا گفتیم اما دیگر باره از جهت تاکید اهْبِطُوا مِنْهَا فرو ز ایید و برویید از این
جنت ببقاع دیگر جَمِيعًا همه شما و مروی است که مراد از هبوط اول اصل هبوط است و از ثانی
هبوط بدون تقدیم و تاخیر فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید بشما و ذریت شما مِنِّي هُدًى
از جانب من دلالتی بارسال رسل و اوصیا و خلفای ایشان و بانزال کتب فَمَنْ تَبِعَ
پس هر که متابعت کند هُدَايَ دلالت مرا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست
برایشان چنانچه غیر متابعین میباشد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ونیستند ایشان که اندوهناک
شوند وَالَّذِينَ كَفَرُوا وانکسانی که پوشیدند حق را وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وتکذیب کردند
ایات ما را که دالند بر صدق محمد و تفضیل علی ابن ابیطالب وائمه معصومین ع أُولَٰئِكَ
انگروه أَصْحَابُ النَّارِ اهل اتش دوزخند هُمْ فِيهَا ایشان در ان اتش خَالِدُونَ
جاوید مانده کانند و چون حق سبحانه و تعالی عامه خلق را مخاطب ساخته و ذکر دلایل توحید
واصناف نعم نموده تعقیب ان بخصوص بنی اسرائیل کرده فرمود يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای پسران فرزندان
یعقوب اذْكُرُوا یاد کنید نِعْمَتِيَ نعمتهای مرا الَّتِي ان نعمتهائیکه أَنْعَمْتُ انعام

کردم عَلَيْكُمْ بر شما بعثت محمد و اظهار دلائل نبوت او بحیثیتی که حال او بر شما مشتبه نشود
نبود وَأَوْفُوا و وفا کنید بِعَهْدِي به پیمان من که فرا گرفته بودم آن پیمان را بر اسلاف
شما بزبان انبیای ایشان و امر کرده بودم بر اسلاف شما که آن پیمان را بفرزندان خود بطنا بعد
بطن برسانند تا آنکه ایمان محمد عربی بیاورند أُوفِ بِعَهْدِكُمْ تا وفا کنم بعهد شما و
ثواب دادن شما بر آن در کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که مراد از وفای بعهد در امت
پیغمبر ما صلوات الله و سلامه علیه و آله و وفا بامامت امیر المؤمنین ع است و اوف بعهدکم وفا به
جنت که وعده برای مؤمنین شده وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ و مرا در نقض پیمان بترسید وَ
آمِنُوا و ایمان بیاورید بِمَا أَنْزَلْتُ بآنچه فرو فرستاده ام بر محمد از ذکر نبوت او و اخبار امامت
علی ع و اهلبیت او مُصَدِّقًا در حالتی که آن ذکر نبوت و اخبار امامت تصدیق کننده است
لِمَا مَعَكُمْ مر آنچیزی را که با شماست یعنی توریة را زیرا که در آنجا نیز مثل این ذکر و اخبار ثبت است
وَلَا تَكُونُوا و مباشید ای اهل کتاب أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ اول کسی که کفر ورزیده بر آنچه نازل شده
بر پیغمبر آخر الزمان ص وَلَا تَشْتَرُوا و بدل مکنید بِآيَاتِي بآیتهای کتاب من که در شأن
نبوت محمد و ولایت ائمه طاهرین ع است ثَمَنًا قَلِيلًا متاع اندک دنیوی را وَإِيَّايَ
فَاتَّقُونِ و مرا بترسید در فروختن کتاب ربانی و بدل نمودن آن بحطام دنیای فانی و بکتمان
شأن محمد و وصی او و در تفسیر منسوب بصاحب العسکر ع مذکور است که جمعی از قوم یهود بودند که میگفتند
که ما میدانیم که محمد نبی و علی وصی اوست لیکن این محمد و علی موجود در زمان ما آن محمد و علی نیستند بلکه
اینها بعد از زمان ما بپانصد سال خواهند آمد و حقتعالی خطاب بایشان کرده میفرماید وَلَا تَلْبِسُوا
و ممزوج مسازید الْحَقَّ سخن راست را که در شأن پیغمبر آخر الزمان و امیر مؤمنان در توریة و انجیل مسطور
است بِالْبَاطِلِ بسخن ناحق که شما خود بواسطه زخارف دنیوی تحریف و اختراع میکنید وَتَكْتُمُوا

ای ولا تکتموا

ای ولا تکتموا یعنی مپوشید اَلْحَقَّ حق را که نبوت محمد و امامت ائمه هدی است وَأَنْتُمْ
تَعْلَمُونَ وحال آنکه شما میدانید که این محمّد همان پیغمبر موعود است و علی همان وصّی معهود که در
توریة خوانده و دیده اید و بعد از منع ایشان از این عمل قبیح امر میفرماید بارکان ایمان که وَ
أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز اهل اسلام را و صلوات بر محمّد و آل او را وَآتُوا الزَّكٰوةَ
و بدهید زکوة مال را بطریق مسلمانان و در حدیث آمده که مراد از زکوة فطر است که حقتعالی ادای
آنرا بر مؤمنین واجب گردانیده. وَارْكَعُوا و رکوع کنید مَعَ الرَّاكِعِينَ با رکوع کنندگان
تخصیص رکوع بذکر بجهة آنست که در نماز بنی اسرائیل رکوع نبود و یا آنکه نماز کنید با نماز کنندگان یعنی
نماز جماعت کنید در تفسیر صاحب العسکر ع است که تواضع کنید با کسانیکه تواضع میکنند مر عظمت و بزرگی
خدایتعالی را و مر اولیاء خدایرا که ایشان محمّد و اهل بیت اطهار او نید علیهم السلام پس بر سبیل توبیخ علمای
یهود را که اقربای مسلمانان خود را امر بر ثبات دین اسلام میکردند و خود قبول اسلام نمیکردند میفرماید
أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ آیا میفرمائید مردمانرا بِالْبِرِّ بنیکوئی که آن ثبات بر دین مبین محمدیست
وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ و فراموش میکنید نفسهای خود را وَأَنْتُمْ و حال آنکه شما تَتْلُونَ الْكِتَابَ
میخوانید کتاب توریة را و میدانید که در آنجا وعید بر این عمل مذکور است أَفَلَا تَعْقِلُونَ
آیا عقل خود را کار نمیفرمائید که این امر و نسیان موجب خذلانست و در تفسیر علی ابن ابراهیم گفته که
هذه الایه نزلت فی الخطباء والقصاصین و بعد از نهی از این امر شنیع که هم عقلا و هم نقلا
ممنوعست میفرماید وَاسْتَعِينُوا و استعانت جوئید و یاری طلبید بِالصَّبْرِ بشکیبائی از
ارتکاب محرمات و ریاسات باطله و بر اعتراف نبوت محمّد ص و امامت ائمه هدی و در بعضی
روایات آمده که مراد از صبر روزه داشتن است که آن باعث اطفای سورت هوای نفس
است وَالصَّلٰوةِ و بگذاردن نماز فرایض خمسه و صلوات بر محمّد و اهل بیت او علیهم السلام

ودر روایت امده که چون حضرت امیر المؤمنین ع را امری صعب رو میداد متوجه بنماز میشد و
تلاوت این ایه کریمه مینمود وَاِنَّهَا و بدرستیکه نماز چنانچه علی ابن ابراهیم واکثر مفسرین کفته اند
یا استعانت بصبر و صلوة لَكَبِيرَةٌ هر اینه بزرک و دشوار است اِلَّا عَلَى
الْخَاشِعِينَ مکر بر خائفان از عذاب یزدان اَلَّذِينَ ان خائفانی که يَظُنُّونَ
یقین میدانند و یا توقع دارند و مؤید اول مصحف عبد الله ابن مسعود است که انجا بدل یظنون
یعلمون است و علی ابن ابراهیم کفته که ظن در کتب خدا بر دو وجه است ظن یقین و ظن شک
و مراد در این موضع ظن یقین است اَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ انکه ایشان ملاقات کننده کانند
ثواب پروردکار خود را یعنی یقین ببعث و قیامت دارند وَاَنَّهُمْ وانکه ایشان اِلَيْهِ
بسوی رحمت پروردکار خود رَاجِعُونَ رجعت کننده کانند و بجهة تاکید و مبالغه بار دیکر فرمود که
يَا بَنِي اِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا ای فرزندان یعقوب یاد کنید نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ نعمت
مرا که انعام کردم بر شما وَاَنِّي و این را نیز یاد کنید که بدرستیکه من فَضَّلْتُكُمْ زیادتی دادم شما
را یعنی ابا و اسلاف شما را در دین بجهت قبول کردن ولایت ال ابرار و ذریت اطهار او و در
دنیا بانزال من و سلوی و بستکی که منفجر از ان دوازده چشمه کوارا شد عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان
که در روزکار ایشان بودند پس در مقام تهدید و وعید بنی اسرائیل در امده میفرماید وَاتَّقُوا يَوْمًا
و بترسید از عذاب روزیکه لَا تَجْزِي دفع نکند و نتواند که دفع کند نَفْسٌ هیچ نفسی عَنْ
نَفْسٍ از نفس دیکر شَيْئًا چیزی از عذاب را وَلَا يُقْبَلُ و قبول کرده نشود مِنْهَا
از ان نفس شَفَاعَةٌ در خواستنی وَلَا يُؤْخَذُ و فرا کرفته نشود مِنْهَا از ان نفس
عَدْلٌ عوضی و فدائی برای رفع عذاب یا رفع

رفع موت زیرا که فدا باعث رفع موت میکرد چنانچه قبل ازین از حدیث معلوم شد وَلَا هُمْ
يُنصَرُونَ و نه ایشان یاری کرده شوند در برطرف کردن عذاب یا موت چون نفس در
لا تجزی نفس نکره در سیاق نفی است و نکره در سیاق نفی افاده عموم میکند بنابرین ضمیر
راجع بران النفس را ضمیر جمع آورد و فرموده هم لا ینصرون و آنچه در آیه یا بنی اسرائیل اذکروا
نعمتی التی انعمت علیکم بطریق اجمال گفته بود در مقام تفصیل بعضی از آن میفرماید که وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ
مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ و یاد کنید ای فرزندان یعقوب وقتی را که نجات دادیم اجداد و اسلاف
شما را من آل فرعون از اقوام و اتباع فرعون گفته اند که فرعون لقب پادشاهان عمالقه است
چنانچه کسری و قیصر لقب سلاطین فرس و روم است يَسُومُونَكُمْ میچشانیدند شما را ای اجداد شما سُوءَ
الْعَذَابِ عذابی که عذاب میکردند شما را عذابی سخت و آن عذاب این بود که يُذَبِّحُونَ
أَبْنَاءَكُمْ میکشتند پسران شما را در حین طفولیت بسبب آنکه کاهنان فرعون گفته بودند که در
ایام در بنی اسرائیل فرزندی متولد خواهد شد که هلاک تو و تبدیل دین تو از دست او باشد
وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و باقی میگذاشتند دختران شما را برای خدمت خود و چون یذبحون
درین سوره بدون حرف عطف مذکور شده بنابرین این جمله بیان یسومونکم واقع شده چنانچه
در سوره اعراف است و در سوره ابراهیم چون مصدر بواو عطف شده بیان یسومونکم نخواهد بود انشاء
الله تعالی دران سوره مذکور خواهد شد وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ بلا درین آیت معنی
محنت میتواند که باشد و بمعنی نعمت نیز زیرا که اصل بلا اختبار است و اختبار الهی گاهی محنت است
و گاهی نعمت بنابر اول ذلکم اشارت بذبح اولاد است یعنی درین ذبح اولاد شما محنتی است مر شما را از
رب پروردگار شما که آن محنت این صفت دارد که بزرگست و بنابر ثانی ذلکم اشارت بنجات
شماست از آل فرعون یعنی درین نجات شما نعمتی است مر شما را از جانب پروردگار شما نعمتی

بزرگ پس در اول لازم صبر است و در ثانی شکر وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ و یاد کنید
آنرا نیز که بشکافتیم بواسطه نجات شما دریای نیل را وقتی که از فرعون و فرعونیان میگریختید و آن
دریا در پیش شما آمد فَأَنْجَيْنَاكُمْ پس نجات دادیم شما را بگفتن اللهم بجاه محمد و آل محمد جوزنا
علی متن هذا البحر وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ و غرق کردیم در ان دریا اتباع فرعون و فرعونیان را
عدم ذکر فرعون بجهت آنست که بر همه ظاهر است که او بطریق اولی مستحق این غرق بود وَأَنْتُمْ
تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما میدیدید که ایشان چگونه غرق میشوند وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ
لَيْلَةً و نیز یاد کنید وقتی را که وعده داده بودیم موسی را که بعد از انقضاء چهل شبانروز در کوه
طور توریت برای او نازل گردانیم چون اول ماهها از شب معلوم میشود لهذا اربعین لیلة فرمود و
در حدیث وارد شده که وعده داده ان یعطیه التوریة بعد هلاک فرعون و قربه میقاتا ثلثین
یوما فامسک بعد مضی ثلثین فذهب لیب ثم اتمها بعشر و معنی این حدیث در سوره اعراف
بتفصیل خواهد آمد ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ پس اخذ کردید شما یعنی اسلاف شما گوساله را
که سامری ساخته بود بخدائی بعد از رفتن موسی بکوه طور وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما یعنی اسلاف شما ستم
کننده اند بر نفس خود باختیار شریک برای خدای تعالی تفصیل این مجمل در سوره مبارکه اعراف و غیر
آن خواهد آمد ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ پس عفو کردیم و درگذشتیم از گناه شما یعنی از گناه اسلاف
شما بعد از آنکه توبه و انابت کردند مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس فرا گرفتن گوساله را بخدائی لَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ تا آنکه شما و اسلاف شما شکر گویند خدای تعالی را بر نعمت عفو وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى
الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ و آنرا نیز یاد کنید که دادیم ما موسی را دو چیز کتاب توریت و معجزات
میان حق و باطل و میتواند که معنی آیت چنین باشد که یاد کنید وقتی را که دادیم ما موسی را توریت
صفت کتابیت و فارقیت میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا آنکه شما بوسیلهٔ آن

راست باید وَاِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهٖ و یاد کنید آن وقت را که گفت موسی مر قوم خود را که
عابدین عجل بودند یَا قَوْمِ اِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَکُمْ ای قوم من بدرستیکه شما ستم کردید
بر نفسهای خود بِاتِّخَاذِکُمُ الْعِجْلَ بسبب گرفتن شما گوساله را که خود ساخته و پرداخته اید بخدائی
فَتُوبُوا اِلٰى بَارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ اگر مراد از توبه بنی اسرائیل قتل انفس ایشان باشد
معنی آیت چنین است که پس عزم توبه و بازگشت کنید بسوی پروردگار خود با یفتم کرس تکشید
نفسهای خود را و اگر مراد از توبه غیر قتل انفس باشد معنی چنین است که پس توبه و بازگشت کنید به
سوی پروردگار خود و تمام کنید آن توبه را بانکه پس بکشید نفسهای خود را و میتواند که فَاقْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ
خطاب باشد با آنانیکه گوساله پرستیده اند بانکه بقتل آرید جمعی را که گوساله پرستیده اند و ایراد
انفسکم اشارتست بر اینکه ایشان همه در حکم نفس واحد بودند و در تفسیر فَاقْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ مرویست که
یقتل بعضکم بعضا یقتل من لم یعبد العجل من عبده و این حدیث مؤید احتمال دوم راست و بعضی گفته اند که
خطاب بر گوساله پرستانست که بعضی از ایشان بعضی دیگر را بکشند و بعضی گفته اند که مامور شده
بودند هر کدام از بنی اسرائیل که خود را بکشند و ظاهر عبارت آیه در اینست ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ
عِنْدَ بَارِئِکُمْ آنچه امر کردیم ما شما را بهتر است مر شما را زیرا که آن واسطه حیات ابد و وسیله نعیم
سرمد است و فی الحدیث لانه کفارتکم خیر من ان یعیشوا فی الدنیا ثم یکونوا فی النار خالدین و بعد از این
عبده عجل بصحرا رفتند و مطابق حدیث اهل بیت علیهم السلم هرون با دوازده هزار کس شمشیر کشیده
ده هزار کس را کشتند چنانچه علی بن ابراهیم آورده و بعضی مقتولین را هفتاد هزار کس گفته اند فَتَابَ
عَلَیْکُمْ پس قبول کرد خدای تعالی توبه شما را قبل از آنکه همه عبده عجل کشته شوند اِنَّهٗ هُوَ التَّوَّابُ
بدرستیکه خدای تعالی اوست قبول کننده توبه از گناهان عظیم الرَّحِیْمُ شدید المرحمت است بر گناهکاران
مرویست که چون موسی بعد از آوردن توریت بقوم خود گفت که من هرون را سیلد و واسطه با خدای خود

مکالمه میشنیدیم قوم او هفتاد کس از احبار را همراه موسی کردند که در کوه طور رفته استماع مکالمه
موسی کنند و بعد از استماع مکالمه گفتند ما قبول نمیکنیم که این مکالمه با خدای تعالی است تا آنکه ببینیم ما
خدا را آشکارا که با تو مکالمه میکند پس از این بی ادبی صاعقه ایشان را فرو گرفت چنانچه حق تعالی میفرماید
که وَإِذْ قُلْتُمْ و یاد کنید آن وقتی را که گفتید شما یعنی گفتند احبار و اسلاف شما که یَا مُوسَى لَن
نُؤْمِنَ لَكَ ای موسی ایمان نمی آریم به نبوت و بتوریت و بمکالمه تو با خدای تعالی حَتَّى نَرَى اللَّهَ
جَهْرَةً تا آنکه ببینیم بچشم سر خدا را آشکارا فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ پس فرو گرفت شما را یعنی
احبار شما هفتاد کس را آتشی نازل از جانب آسمان و همه را بسوخت و بعضی گفته اند که مراد از صاعقه
صیحه عظیمه است یعنی فرو گرفت ایشان را فریادی عظیم تا آنکه همه بمردند و گفته اند که یک شبانروز مرده
افتاده بودند وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما یعنی احبار و اسلاف شما در آن حال نظر بیکدیگر میکردند
ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ پس زنده گردانیدیم شما را یعنی اسلاف شما را از پس مرگ شما
یعنی از پس مرگ اسلاف شما بنا بر آنکه موسی گفت بار خدایا اگر ایشان را خلعت وجود نبخشی بنی
اسرائیل متوهم شوند و مرا متهم باهلاک ایشان میسازند لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا آنکه شکر گویند یعنی
احبار شما هفتاد کس شکر گویند بر نعمت احیا و غیر آن از حضرت امام ابوالحسن الرضا علیه السلم مرویست
که فرموده انهم لما احیاهم الله بعد الصاعقة قالوا لموسی لو سألت الله ان تنظر انت الیه لاجابک فسأل ذلک
ثم تخبرنا کیف هو فقال یا قوم ان الله لایری بالابصار وانما یعرف بآیاته فقالوا لن نؤمن لک حتی تسأله ذلک
فقال یا رب قد سمعت مقالة بنی اسرائیل فاوحی الله الیه سلنی ما سألوک فعند ذلک سأل الرؤیة بقوله رب
ارنی انظر الیک از این حدیث چنین ظاهر میشود که آن هفتاد کس اول طلب رؤیت الهی برای خود کردند و
بعد از رسیدن صاعقه بایشان و زنده شدن نوبت دیگر حضرت موسی را بر آن داشتند که سؤال رؤیت
برای خود کند و هرچند موسی ایشان را از این گفتگو منع کرد و فرمود که هرگز خدای را بچشم نتوان دید فایده

بران

بران مترتب گردید پس موسی باجازت الهی طالب رؤیت ممتنع شده گفت رب ارنی انظر
الیک تا باعث اسکات قوم او گردد و از آیه کریمه معلوم میشود که آن جماعت سؤال امر ممتنعی
کردند که بواسطه آن گرفتار صاعقه شده و از حیات بی بهره گردیدند و همانا اگر سؤال امر ممکن کرده بودند
بازای آن عقاب معقول نبود چنانچه بنی اسرائیل سؤال از نقل قوتی بقوتی دیگر کردند و گفتند لن نصبر
علی طعام واحد و مع هذا مستحق عقاب و سلب حیات نشدند و از روایت علی بن ابراهیم چنین
معلوم میشود که سؤال از رؤیت آن جماعت کردند چنانچه حدیث حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلم
نیز دال بر اینست و بعضی منافات دارد با آنچه علی بن ابراهیم درین مقام روایت کرده که آن جماعت
کس انبیا مبعوث شدند زیرا که انبیا قبل از بعثت و بعد از بعثت باید که معصوم باشند مگر آنکه گفته
شود که سؤال رؤیت آن جماعت کس چه از برای خود و چه از برای موسی بادعای قوم ایشان بوده
نه از جهت خواهش نفسانی چون موسی با بنی اسرائیل عبور از دریای مصر که دریای نیل است کردند
و فرعون و فرعونیان هلاک شدند امر شد بنی اسرائیل را که داخل ارض مقدسه شوند بنی اسرائیل
حکم الهی را نشنیدند بنابرین بصحرای تیه خالی از آب و دانه افتادند پس حق تعالی بطریق امتنان بر ایشان
میفرماید که وظللنا علیکم الغمام و سایه بان ساختیم بر سر شما ابر را در صحرای تیه تا از حرارت آفتاب
محفوظ مانید وانزلنا علیکم المن و فرو فرستادیم بر شما ترنجبین را وفی الحدیث المن الترنجبین یسقط علی شجرهم
فیتناولونه وعن الامام جعفر الصادق علیه السلم ان المن کان ینزل علیهم من طلوع الفجر الی طلوع الشمس
فمن نام فی ذلک الوقت لم ینزل نصیبه والسلوی و نازل کردیم مرغ برشته را که گوشت آن اطیب گوشتها
بوده آنرا سمانی نیز گویند وفی روایة ینزل علیهم باللیل المن فیاکلوه و بالعشی یجی طایر مشوی فیقع علی موائدهم
فاذا اکلوا و شبعوا طار عنهم یعنی ترنجبین در شب نازل میشد و مرغ برشته در وقت عشا طیران کرده
بر سر مائده ایشان حاضر میشد پس چون ایشان از آن مرغ بخوردند و سیر میشدند آن مرغ پرواز کرده

میرفت و باز در وقت موعود بر سر مائده ایشان حاضر میشد احسن ما قال بر قرار روزی رسان
پرمیدهد کُلُوا ای قلنا کلوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ یعنی گفتیم بخورید از پاکیزهای آنچه روزی کردیم شمارا
وَمَا ظَلَمُونَا ای ظلمونا بان کفروا النعمة و ما ظلمونا یعنی پس ستم کردند ما را بسبب آنکه کفران نعمت
الهی کردند و ستم نکردند بر ما وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ولیکن بودند ایشان که از روی جهالت بر نفسهای
خود ستم کردند نه بر غیری وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ و یاد آور وقتی را که گفتیم بنی اسرائیل را بعد
از بیرون آمدن از تیه درین قریه شیخ ابو علی طبرسی رضی الله عنه در مجمع البیان گفته که اجماع مفسرین بر آنست
که مراد از قریه بیت المقدس است و فی تفسیر العسکری سلام الله علیه هی اریحا من بلاد الشام و ذلک
حین خرجوا من التیه فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا ای فکلوا منها حیث شئتم اکلا رغدا یعنی بخورید ازین
قریه و از نعمتهای این قریه هر چه خواهید خوردنی وافی و میتواند که رغدا حال باشد یعنی بخورید از نعمتهای قریه هر چه
خواهید حالکونیکه بس باشد شما را وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا و در آیید از در قریه حالکونیکه سجده کننده باشید مر
خدای تعالی را وَقُولُوا حِطَّةٌ و فی الحدیث ای و قولوا سجودنا هذه حطة لذنوبنا و محو لسیئاتنا بنا بر این حطة
خبر مبتدا محذوف است یعنی و بگویید سجود ما مر خدای تعالی را محو کننده است مر ذنوب و سیئات ما را و فی روایة
اهل البیت علیهم السلام الصفیا و قولوا حطة ای قولوا سجودنا به تعظیما لمثال محمد و علی و اعتقادنا لولایتهما حطة لذنوبنا
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که شیعیان خود میفرمودند که نحن باب حطتکم نَغْفِرْ لَكُمْ
خَطَايَاكُمْ جواب امر است یعنی بگویید این کلمه را تا بیامرزیم مر شما را گناهان شما را وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ و
زود باشد که زیاده کنیم ثواب نیکوکاران را یعنی این قول گناهکاران را توبه است که باعث آمرزش ایشان
میگردد و نیکوکاران را باعث زیادتی ثواب میشود و اخراج سنزید المحسنین از صورت جواب امر اشارت
بر آنست که اگر چه محسنین در ضمن این امر باشند و مامور به آن نباشند که استحقاق زیادتی ثواب
دارند چه جای آنکه مامور به آن باشند و امر را بجا آرند فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس بدل کردند قول حطه را آنانکه

ستم

ستم کردند قولاً غیر الذی قیل لهم بقولی که این صفت دارد که غیر آن قولیست که گفته شده بود مر ایشان را
که آنرا بگویند علی بن ابراهیم روایت کرده که بجای حطه از روی تجاهل و استهزا، حنطه گفتند و بعضی گفته اند
که بجای حطه بزبان عبرانی حطا سمقاثا گفتند یعنی گندم سرخ فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من
السماء پس فرو فرستادیم بر آنانکه ستم کردند بر نفسهای خود عذابی را از آسمان تکرار لفظ ظلموا با آنکه مقام
مقام اضمار بود بواسطه آنست که تا اشعار باشد برآنکه علت نزول رجز ظلم ایشان است بما کانوا
یفسقون کلمه با برای سببیت است و ما مصدری و مدخول خود را بمصدریت فرو می آرد و تقدیر کلام
چنین است که بسبب فسقهم یعنی انزال عذاب بسبب بیرون رفتن ایشان بود از دایره حکم الهی
وفی الحدیث الرجز الذی اصابهم انه مات بالطاعون منهم فی بعض یوم مائة وعشرون الفا وهم
الذین فی علم الله انهم لا یؤمنون ولا یخرج من صلبهم ذریة طیبة یعنی مراد از رجز طاعونی بود که در بعضی
روز یکصد و بیست هزار کس از ایشان بآن مرض مردند و ایشان جماعتی بودند که در علم
الهی مقرر شده بود که هرگز ایمان نیارند و از صلب ایشان نیز اولاد متصف بصفت ایمان
بیرون نیایند وفی اصول الکافی عن ابی جعفر علیه السلام نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیة علی محمد صلی الله
علیه وآله هکذا فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا آل محمد حقهم
رجزا من السماء بما کانوا یفسقون میتواند بود که مراد از نزول آیه اینچنین اینمعنی باشد که جبرئیل تفسیر
وتاویل این آیت را بر پیغمبر اینچنین نازل گردانید پس این تفسیر ما صدق باشد از ماصدقات این
آیت کریمه و حاصل کلام اینست که ظالمان حق آل محمد صلوات الله علیه وعلیهم مانند این یهود اند که آیت
بحسب ظاهر نازل برای ایشان شده و در باطن برای اینها واذ استسقی موسی لقومه و یاد کنید
آن وقتی را که آب خواست موسی در صحرای تیه برای قوم خود چون عطش و تشنگی بر ایشان مستولی شده
بود باین دعا که الهی بحق محمد سید الانبیاء و بحق علی سید الاوصیاء و بحق فاطمة سیدة النساء و بحق

للحسن سید الاولیاء وحجتی الحسین افضل الشهداء وحجتی عترتهم وخلفائهم سادة الاذکیاء لما سقیت عبادک
هولاء الماء فقلنا اضرب بعصاک الحجر پس گفتیم ما مر موسی را که بزن بعصای خود این سنگ را
گویند که این عصا از آس جنت بود که آدم علیه السلم از آنجا با خود آورده بود و بطریق توارث از انبیا
بحضرت شعیب علیه السلم رسید و از و بموسی منتقل گردید و این عصا همان عصائیست که مار میشد و بحر
نیل را شگافت و از درر دریای مکارم و معالی امام محمد باقر سلام الله علیه مرویست که این حجر که موسی
عصا بران زد و حجر الاسود و مقام ابراهیم از بهشت نازل شده اند و فرمود که این سنگ با قائم
آل محمد خواهد بود و هر جا که نزول کند از ان سنگ چشمهای آب و شیر روان خواهد شد که گرسنه از ان
سیر و تشنه سیراب گردد و آن سنگ بمقدار یک شتر بار است فانفجرت ای فضرب موسی
فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا یعنی پس موسی عصا بران سنگ زد و بعد از ان شگافته شد
از ان سنگ دوازده چشمه بعدد دوازده سبط بنی اسرائیل مخفی نماند که حذف فضرب موسی در این
آیت اشارتست بر مبالغه در سرعت امتثال که گویا عقیب امر منفجر گردیده بدون تحقق ضرب قد علم
کل اناس مشربهم بتحقیق دانسته هر یک از ان دوازده سبط آبخور خود را که نام سبطی از هم سبطی
دیگر نگرفتند کلوا واشربوا من رزق الله وگفتیم ایشان را که بخورید و بیاشامید از روزی خدای تعالی
یعنی بخورید از من و سلوی و بیاشامید آب از دوازده چشمه ولا تعثوا فی الارض مفسدین
و از حد در مگذرید در زمین حالکونیکه فساد کننده باشید واذ قلتم و نیز یاد آرید آن وقتی را که گفتند
یعنی گفتند اسلاف شما مر موسی را که یا موسی لن نصبر علی طعام واحد ای موسی هرگز صبر
نتوانیم کرد بر طعام واحد غیر متبدل که آن من و سلوی است فادع لنا ربک پس بخوان از
برای ما پروردگار خود را یخرج لنا جواب امر است یعنی تا بیرون آرد برای ما مما تنبت
الارض یعنی از انچیزی که میرویاند آنرا زمین و این اسناد مجازیست و رویاننده خدای تعالی

است

است مِن بَقلِهَا حالکونیکه آن بعض ترهای زمین باشد وَقِثَّائِهَا واز خیار آن
باشد وَفُومِهَا واز گندم آن باشد چنانچه در حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام
وارد شده که الثوم الحنطة وقاضی ناصر الدین بیضاوی گفته که الفوم الحنطة وقیل الثوم وَعَدَسِهَا
وَبَصَلِهَا واز عدس آن و پیاز آن باشد گفته اند که چون این جماعت اکثری از اهل
فلاحت بوده اند مشتاق شدند بران چیزی که در بدو حال بران ترتیب یافته بودند قَالَ
گفت خدای تعالی یا گفت موسی أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى آیا بدل میکنید شما آن چیز را
که مرتبه آن فروتر و زبونتر است بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ بآن چیزی که آن بهتر و مرتبه آن بالاتر است
یعنی طعام خوبرا میگذارید و بدل آن طعام بد میخواهید اهْبِطُوا مِصْرًا فرو روید از تیه بشهری از
شهرها اگر توانید فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ پس بدرستیکه دران شهر نه در بیابان تیه مر شماراست
آنچه خواستید وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ و بجهت [illegible] اسلاف
زده شد یعنی لازم گشت بر یهودان این زمان خواری جزیه و مسکنت و درویشی هرچند
که توانگر باشند زیرا که از خوف افزونی جزیه خود را درویش و محتاج وا مینمایند وَبَاءُو
بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ و بازگشتند بغضبی یعنی از جانب خدای تعالی مستحق و متحمل لعنت الهی
شدند ذَلِكَ این خواری و امثال آن بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ بسبب
آن شد که بودند ایشان که انکار میکردند آیتهای خدای تعالی را که در توریت در نعت پیغمبر آخر
الزمان صلوات الله علیه وآله نازل شده بود وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ و میکشتند
پیغمبران را بدون آنکه باعتقاد ایشان مستحق قتل شده باشند و چون اخلاف راضی بافعال اسلاف
خود میباشند بنابرین دلیل جزیه یهودان این زمان را انکار آیات وقتل انبیا گردانیده اند و در
اینمقام اعتراض کرده اند که آیه ولننصرن رسلنا را منافاتست با این آیات که فرموده ویقتلون

کفران نعمت

النبیین چه هرگاه نصرت الهی شامل حال رسل باشد قتل مفقود است جواب گفته اند که مراد از
نصرت دین ایشان و ابقاء دین ایشانست نه ابقای رسل تا قتل ایشان ممکن باشد و بعضی
گفته اند که درین آیت انبیاء مذکور است و در آن آیت رسل و فرق میان رسل ظاهر است در
کافی از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که آنحضرت فرمود که قسم بخدای تعالی که نکشتند بنو
اسرائیل انبیا را بدستهای خود و نزدند آنها را بشمشیرهای خود ولکن شنیدند سخنان ایشان را
و افشای آن سخنان کردند و جمعی که آن سخنان موافق دین و آیین ایشان نبوده انبیا را کشتند
چنانچه بعضی از اصحاب ائمه هدی علیهم السلم اسرار ایشان را می شنیدند و منتشر میساختند و از این
جهت غاصبین حق ایشان در مقام اذیت و قتل ایشان میشدند و مؤید اینست حدیث سابق
که لم یکن فی بنی اسرائیل نبی الا وفی امتی مثله در کشاف آورده که قرار علی رضی الله عنه و یقتلون بالتشدید
و درین صورت مراد مبالغه در قتل است ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ای
ذلک بسبب عصیانهم و بسبب کونهم معتدین و ذلک اشارتست بمذکور هر چند آن مذکور متعدد باشد
و کلمه با برای سببیت است و ما مصدری یعنی آنچه مذکور شد از کفر و قتل بسبب عصیان و تجاوز نمائی
ایشانست و بسبب بودن ایشان درگذرنده از حدود الهی إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه
ایمان آوردند ایمان زبانی نه قلبی وَالَّذِينَ هَادُوا و آنانکه دین یهودیت اختیار کردند وَ
النَّصَارَىٰ و ترسایان و عیسویان نصاری جمع نصرانست مثل سکران و سکاری تسمیه
این گروه بنصاری در احادیث مختلف بنظر آمده و فی روایة النصاری الذین زعموا انهم فی دین الله
ناصرون یعنی نصاری آنجماعتند که بزعم خود نصرت دین خدای تعالی میکنند و فی روایة الذین هم من
قریة یقال لها ناصره من بلاد الشام وَالصَّابِئِينَ صابی بدون همزه بمعنی میل است از دینی که در حدیث
وارد شده که الصابئین الذین زعموا انهم صبوا الی ملوا الی دین الله وهم کاذبون و با همزه بمعنی

خروجست

و وجهست بنابرین از صابئین آنجماعتند که بیرون رفته‌اند از دین خدای تعالی و علی بن ابراهیم روایت
کرده که انهم لیسوا من اهل الکتاب ولکنهم یعبدون الکواکب والنجوم و چون صابئین از اهل
کتاب نیستند بنابرین نزد اصحاب ما جزیه از ایشان گرفتن جایز نیست و فقهای اهل سنت
تجویز اخذ جزیه از ایشان کرده‌اند لهذا جمعی از اهل سنت گفته‌اند که هم طائفة من اهل الکتاب
مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ هرکدام از اینجماعت که ایمان قلبی آورند بخدای تعالی و بروز قیامت
وَعَمِلَ صَالِحًا و کردند کارهای نیکو فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ پس مر ایشانراست مزد نیکوکاری
ایشان از جانب پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و نیست ترسی بر ایشان وقتی که کفار از
عقاب متنبه شوند وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نباشند ایشان که غمگین شوند بر تضییع عمر و تنقیص ثواب
چنانچه مقصرین مغموم خواهند بود وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ و یاد کنید آن وقت را که فرا گرفتیم عهد و پیمان
شما را که آن عمل کردن شماست بانچه در کلام الهی است که برای موسی نازل شده از اقرار بنبوت محمد
و اعتقاد بوصایت علی و اهل بیت او و رسانیدن آن باولاد خود بطنا بعد بطن چنانچه در تفسیر
اهل بیت علیهم السلم وارد شده که واذ اخذنا میثاقکم عهودکم ان تعملوا بما فی التورية الذی اعطیته موسی
ولیقروا بما فیه من نبوة محمد و وصیه علی و الطیبین من ذریتهما وان تؤدوا الی اخلافکم قرنا بعد قرن فابیتم
قبول ذلک واستکبرتموه وفی روایة اخری قال الله عزوجل لهم واذکروا اذ اخذنا میثاقکم وعهودکم ان
تعملوا بما فی التورية من ذکر محمد و علی و الطیبین من آلهما انهم افضل الخلق والقوامون بالحق وَرَفَعْنَا
فَوْقَكُمُ الطُّورَ و برداشتیم ما بر بالای سر شما کوه را باین طریق که امر بجبرئیل کردیم که قطعه از کوه فلسطین
را جدا کند و بر بالای سر عسکر ایشان که یکفرسخ در یکفرسخ بود نگاهدارد که اگر ایشان خلاف
حکم الهی کنند آن قطعه کوه را بر سر ایشان فرود آورد بنابرین مراد از طور مطلق کوه خواهد بود نه کوه معین مشهور
بطور سینا چنانچه در حدیث در تفسیر این آیت وارد شده که الطور الجبل امرنا جبرئیل ان یقطع من جبل

امرنا جبرئیل ان نقلع من جبل فلسطین قطعة علی قدر معسکر اسلافکم فرسخا فی فرسخ فقطعها وجاء بها فرفعها
فوق رؤوسهم و علی بن ابراهیم روایت کرده که رفع الله جبل طور سینا علیهم خذوا ما آتیناکم
ای قلنا خذوا ما آتیناکم یعنی گفتیم بعد از رفع جبل فرا گیرید آنچه را که داده ایم شما را در توریت که از جمله
آن ذکر محمد و طیبین از اولاد اوست بقوة بجد و جهدی تمام والا این کوه بر سر شما فرو خواهد آمد و در
زیر آن هلاک خواهید شد منافقین از ترس قبول کردند پس منافق و موافق همه جبهه نیاز بخاک
خضوع و مذلت سودند سئل الصادق علیه السلم بل المراد بقوة بدنیة او قلبیة فقال علیه السلم بهما
جمیعا واذکروا ما فیه و بخوانید آنچه را که در کتاب توریت مثبت است و عن الصادق علیه السلم
واذکروا ما فیه ای اذکروا ما فی ترکه من العقوبة یعنی و بیاد بیارید آنچه را که در ترک آنست از عقوبت و عذاب
لعلکم تتقون تا آنکه شما پرهیز کنید از معاصی و از موجبات عذاب ثم تولیتم من
بعد ذلک پس روی بگردانیدید شما یعنی روی بگردانیدند اسلاف شما پس از اخذ عهد و پیمان
از وفا بآن عهد فلولا فضل الله علیکم ورحمته پس اگر نه فضل خدای تعالی و رحمت او جل شانه
بودی بر اسلاف شما بتوفیق توبه و بر شما بارسال پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله که تا شما را دعوت
بحق کند لکنتم من الخاسرین هر آینه میبودید شما و اسلاف شما از جمله زیانکاران ولقد علمتم
الذین اعتدوا منکم فی السبت و بخدا قسم که بتحقیق دانستید شما آنها را که از حد فرمان و فرق الهی در گذشتند
بصید نمودن ماهی ممنوع از قوم شما در روز شنبه فقلنا لهم پس گفتیم ما مر ایشانرا بواسطه تجاوز از حد
الهی کونوا قردة خاسئین باشید شما جامع صورت میمون و صفت ذلیلی و خواری و مراد از
قول جعل است یعنی گردانیدیم ایشانرا میمون و ذلیل و خوار فجعلناها پس گردانیدیم آن عقوبت مسخ را
نکالا لما بین یدیها وما خلفها عبرتی برای کسانیکه پیش ایشان حاضر بودند و کسانیکه از عقب
ایشان آیند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده اند که آنحضرت فرموده که ضمیر فجعلناها راجع بجماعت

مسوخ است که آن جماعت از اهل ایله بشام بوده اند یعنی پس گردانیدیم آن جماعت مسوخ را عبرتی برای
حاضرین و برای غایبین وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ و گردانیدیم آن را پندی برای اهل تقوی و پرهیزکاری
تخصیص اهل تقوی بذکر بجهت انتفاع ایشانست از آن موعظه بخلاف غیر ایشان که هرگز از آن موعظه
انتفاع نمیبرند و قصه این جماعت در سوره اعراف خواهد آمد وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ و نیز یاد کن
آن وقتی را که گفت موسی مر قوم خود را در وقتی که عامیل را در میان بنی اسرائیل کشته یافته بودند و سوال
تعیین قاتل او از موسی میکردند مجمل این حکایت چنانچه مرویست این چنین است که شخصی عامیل نام زنی از
زنان احبار بنی اسرائیل را خطبه و خواستگاری کرد و آن زن قبول نمود پس از این پسر عم عامیل خطبه
همان زن کرد و مقبول نیفتاد و بنابرین آتش حسد در کانون دل او شعله ور شده عامیل را بکشت
و خود حسد او را پیش حضرت موسی آورد و گفت که پسر عم مرا کشته اند و چون قتل در بنی اسرائیل امر
عظیم بود این معنی بر حضرت نبوی دشوار آمد و بنابرین بنی اسرائیل بخدمت آنحضرت جمعیت کردند موسی
مطابق وحی با ایشان گفت که حق تعالی شما را درین باب بذبح بقره مامور ساخته چنانچه میفرماید که
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً بدرستی که خدای تعالی امر میکند شما را که ذبح بکنید گاوی را قَالُوا
أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا گفتند قوم موسی آیا فرا میگیری ما را از اهل سخریه و ریشخند زیرا که ما از قاتل عامیل سوال
میکنیم و تو میگویی که شما مامورید بذبح گاو دید قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ای من ان اکون من الجاهلین
یعنی گفت موسی پناه میگیرم بخدای تعالی از آنکه باشم از نادانان یعنی از جماعتی که نسبت دهد بخدای
تعالی امری را که او نگفته باشد و چون بنی اسرائیل دانستند که این معنی با رتبه نبوت منافات دارد و
هرگز از موسی این نوع امری سر نزده بجای خود قائل شده قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا
مَا هِيَ گفتند بخوان از برای ما پروردگار خود را که تا بیان کند برای ما که سن آن گاو چه مقدار باشد بنابر
ترجمه ما هی بتقدیر ما سنها است بتقدیر مضاف بقرینه جوابی که بعد ازین می آید و در مصحف ابن مسعود سل لنا

لنا سل لنا است یعنی گفتند قوم موسی سؤال کن برای ما پروردگار خود را و بهر تقدیر یبین لنا جواب امر است
قال گفت موسی بعد از مناجات و نزول وحی إنه يقول بدرستیکه خدای تعالی میگوید إنها
بقرة لا فارض ولا بكر یعنی آن بقره گاویست نه پیر و نه کوچک نارسیده عوان بين
ذلك واسطه است میان آنچه ذکر کردیم از پیری و کوچکی عوان در لغت بمعنی میان سالست فافعلوا
ما تؤمرون پس بجا بیارید آنچه را که شما مامور بآنید که آن ذبح است قالوا ادع لنا ربك گفتند
بار دیگر که بخوان از برای ما پروردگار خود را يبين لنا ما لونها تا ظاهر کند برای ما که چیست رنگ
آن گاو قال گفت موسی بعد از رسیدن وحی إنه يقول بدرستی که پروردگار ما و شما میگوید
إنها بقرة صفراء یعنی که آن گاو گاویست زرد رنگ فاقع لونها در غایت زردی
باشد رنگ آن که تسر الناظرين شاد گرداند از آن رنگ خود نظر کنندگان را قالوا ادع لنا
ربك باز گفتند بنی اسرائیل مر موسی را که بخوان برای ما پروردگار خود را يبين لنا ما هي تا بیان
کند برای ما که آن از چه صنف بقره است معلوفه است یا سائمه چنانچه از جواب معلوم میشود إن
البقر تشابه علينا بدرستیکه نوع گاوان متشابه اند بر ما بجهت کثرت آنها و چون هر جمعی که در واحد آن
کلمه ها باشد مثل بقره و تمره فعل آنرا هم تذکیر توان کرد و هم تانیث لیکن تذکیر اغلب است بنا بر این
تشابه گفته نه تشابهت وإنا إن شاء الله لمهتدون و بدرستیکه ما اگر خواهد خدای تعالی هر آینه
از جمله راه یافتگان باشیم بسوی آنچه بر ما مخفی و پوشیده است و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله
آمده که وایم الله لو لم يستثنوا ما بينت لهم الى آخر الابد یعنی قسم بخدای تعالی که اگر ایشان ان شاء الله
نمیگفتند ظاهر نمیشد امر بقره مر ایشان را هرگز و اشاعره باین آیت استدلال کرده اند که وجود حوادث
باسرها باراده خدای تعالی است و در واقع چنین است چه در احادیث اهل بیت سلام الله علیهم متکرر الورود
است که تا خصال سبعه الهی که از جمله آن مشیت الهی است تعلق بکاری و فعلی نگیرد موجود نخواهد شد و

ند

در سوره مبارکه هل اتی بتفصیل خواهد آمد اما بعضی از اصحاب ما که بواسطه آنکه قبایح متعلق اراده
خدای تعالی نمیتوانند که باشند مبالغه در این سخن کرده اند و در جواب اشاعره گفته اند که میتواند که
تعلق بمشیت بواسطه تبرک باشد و قطع نظر از این گفته اند این کلام بیهوده است و کلام بیهوده
حجت را نشاید قال گفت موسی إنه یقول بدرستیکه پروردگار من میگوید إنها
بقرة بدرستیکه آن گاو گاویست لا ذلول ای غیر ذلول یعنی غیر رام شده بعمل که تثیر الارض
بشکافد زمین را برای زراعت ولا تسقی الحرث و نه آب دهد کشت زار را جمله تثیر الارض ولا تسقی
الحرث بزیادتی لا در لا تسقی الحرث که بواسطه تاکید نفی در لا ذلول آورده شده صفت ذلول واقع
شده اند و تقدیر کلام چنین است که لا ذلول مثیرة و ساقیة یعنی آن گاو غیر رام شده است
که رام شدن آن باین صفت باشد که شکافنده زمین برای زراعت و آب دهنده زراعت
باشد پس معلوم شد که مراد از آن گاو سائمه است که در صحرا چرا میکرده باشد نه معلوفه که در خانه
آنرا بواسطه زراعت و سقی آب نگاه داشته باشند و علف بدست میداده باشند مسلمة
پاک کرده شده باشد از جمیع عیبها لا شیة فیها خلوطی نباشد غیر رنگ زرد در رنگ آن بقره
یعنی رنگ آن همین رنگ زرد باشد و بس قالوا الآن جئت بالحق گفتند بنی اسرائیل بموسی
که اکنون آوردی حقیقت وصف بقره را بحیثیتی که تحقیق شد حال آن و اشتباهی نماند فذبحوها
ای فحصلوا البقرة فذبحوها یعنی پس تحصیل کردند بقره مذکوره را پس ذبح کردند آنرا وما کادوا
یفعلون و نزدیک نبود که باختیار خود ذبح کنند آنرا بسبب گرانی قیمت آن بیک پوست گاو زر
مملو شده بود و عن الرضا علیه السلم انهم طلبوا تلک البقرة الموصوفة بتلک الصفات فوجدوها
عند فتی من بنی اسرائیل فقال لا ابیعها الا بملء مسکها ذهبا فاشتروها بذلک و ابقاه فی الحدیث
وما کادوا یفعلون من عظم ثمن البقرة وعن ابی الحسن الرضا علیه السلم لو عمدوا الی ای بقرة اجزأتهم و

لکن شددوا فشدد الله علیهم یعنی اگر بنی اسرائیل بعد از امر بذبح بقره قصد میکردند ذبح هر بقره را
که میخواستند ذبح آن جایز میبود بر ایشان لیکن چون ایشان بر خود سخت گرفتند پس حق تعالی
نیز بر ایشان سخت گرفت تا کار بجائی رسید که از گرانی قیمت آن نمیخواستند که ذبح آن کنند و
از تفسیر عسکری علیه السلام معلوم میشود که چون صاحب گاو در رؤیا صالحه اقرار بنبوت محمد و ولایت
اهل بیت طیبین او علیه و علیهم السلام کرده بود حق تعالی او را در دنیا بوسیله این بقره مستغنی گردانید
و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که چون صاحب گاو رعایت حق پدر
خود مینمود حق سبحانه و تعالی بواسطه این رعایت قیمت گاو او را باعث وسعت حال او گردانید
عن الرضا علیه السلام ان بعض الصحابة سألوا النبی صلی الله علیه و آله عن شأنها فقال صلی الله علیه و آله ان
فتی من بنی اسرائیل کان بارا بابیه و انه اشتری سلعة فجاء الی ابیه فوجده نائما والاقالید
تحت رأسه فکره ان یوقظه فترک شراها فاستیقظ ابوه فاخبره فقال احسنت خذ هذه البقرة
فهی لک عوض عما فاتک ثم قال النبی صلی الله علیه و آله انظروا الی البر ما بلغ باهله یعنی بعضی از اصحاب از
حال آن بقره از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله سؤال کردند حضرت فرمود در بنی اسرائیل جوانی
بود که رعایت جانب پدر خود بسیار میکرد و با پدر نیکوئی مینمود روزی متاعی میخواست بخرد چون کلید
خزانه او در دست پدر بود نزد پدر آمد تا وجه قیمت آن کند پدر را در خواب دید و کلید در زیر سر
او بود و مکروه داشت که پدر را بیدار کند از سر بیع و شرای آن متاع و از نفع آن در گذشت و
چون پدر از خواب برخاست او را از حقیقت حال مخبر گردانید پدر گفت آنچه کردی خوب کردی بگیر
این بقره را که این عوض آن نفعی است که از خریدن آن متاع از تو فوت شده پس حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله فرمود نظر کنید بسوی نیکوئی که آن چه میرساند اهل خود را زیرا که آن بقره را بمبلغی عظیم
فروختند چنانچه مذکور شد و گفته اند که نکته در امر کشتن گاو توبیخ گوساله پرستانست که معبود ایشان

۲۶

و محبت نه سزاوار عبودیت و پرستیدن وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا و یاد کنید آنرا که کشتید یعنی یکی از میان
شما شخصی شخصی دیگر را بنا حق کشت فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا پس مخاصمه و مخالفت کردید در نفس مقتول
باین قسم که هر کدام گناه قتل را بدیگری می انداختید ادّارأتم در اصل تدارأتم بود تا را بدال ادغام
کردند و همزه وصل آوردند ادّارأتم شد وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ و خدای تعالی بیرون
آورنده و ظاهر کننده است آنچه را که بودید شما که میپوشانیدید آنرا از قتل ناحق فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ
بِبَعْضِهَا پس گفتیم بزنید آن شخص کشته شده را ببعض بقره اگرچه ضمیر اضربوه راجع بنفس است اما
تذکیر آن باعتبار تاویل نفس بشخص است و بعضی تاویل بقتیل نیز کرده اند و فقلنا اضربوه معطوفست
بر فادّارأتم و مابین جمله معترضه است در حدیث وارد شده که حق تعالی بنی اسرائیل گفت بزنید بعض
آن گاو را بآن شخص مرده و بگوئید اللهم بجاه محمد و آله الطیبین لما احییت هذا المیت الظلمة لیخبرنا عن
قاتله پس ایشان بعد از خواندن این دعا دم گاو را بر مرده زدند آن مرده زنده شده و نام قاتل
خود را که پسر عم او بود گفت و بوسیله توسل محمد و آل اطهار او صلوات الله علیه و آله هفتاد سال
دیگر زندگانی کرد و موسی علی نبینا و علیه السلم قاتل او را بقصاص رسانید كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى
باین تقدیر است که فضربوه فحیی کذلک یحیی الله الموتی یعنی پس بعد از امر بضرب زدند آن بعض
بقره را یعنی دم آنرا بآن مرده زدند و او زنده شد همچنین بملاقات چیزی بچیزی دیگر زنده میگرداند خدای
قادر مردگان را هم در دنیا و هم در آخرت اما در دنیا بملاقات منی مرد و زن در اصلاب آبا و ارحام
امهات و اما در آخرت حق تعالی ما بین نفخه اولی و ثانیه از دریائی که نزدیک آسمان دنیاست و آنرا
بحر مسجور گویند میباراند آبی مثل منی رجال و بر سر آن منی باموات پوسیده شده و میرویند
آن اموات از زمین و زنده میشوند در حدیث چنین وارد شده و عبارت حدیث اینست که کذلک
یحیی الله الموتی قال فی الدنیا و الآخرة کما احیی المیت بملاقات میت آخر اما فی الدنیا فتلاقی ماء الرجل ماء المرأة

فیحیی الله الذی کان فی الاصلاب والارحام حیا واما فی الآخرة فینزل من نفخة الصور من دون السما
من البحر المسجور منیا کمنی الرجال فیمطر ذلک علی الارض فیلقی الاموات البالیة فینبتون من الارض ویحیون
وَیُرِیکُمْ آیَاتِهِ ومی نماید بشما دلایل قدرت خود را لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ تا اگر شما تعقل
کنید و در یابید که خدای تعالی قادر بر اعاده یک معدوم باشد قادر بر اعاده جمیع نفوس معدومه
خواهد بود و دیگر دریابید که امر بذبح بقره بدون حکمت تامه و مصلحت کامله نبوده ثُمَّ قَسَتْ
قُلُوبُکُمْ پس سخت گشت دلهای شما مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ از پس احیاء قتیل و غیر آن از دلایل و
معجزاتی که در دست موسی ظاهر شد فَهِیَ کَالْحِجَارَةِ پس آن دلهای شما مانند سنگ است در
خشکی و سختی که از انجا رطوبت خیری ترشح نماید أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً یا سخت تر است از حجاره
و کلمه او برای ابهام بر سامع است چنانچه قائلی گوید اکلت خبزا او لحما و مطلب او ازین تردید آن
نیست که اعلام کند که من نمیدانم که چه خورده ام بلکه مطلب ابهام سامع است تا نداند که او چه خورده
چنانچه در کتاب خرایج و جرایح از حضرت امام حسن علیه السلم روایت کرده که انهم علی السامع ولم
یبین لهم کما یقول القائل اکلت خبزا او لحما وهو لا یرید به انه لا ادری ما اکلت بل یرید ان یبهم علی السامع
حتی لا یعلم ما اکل و مبهم گردانید حق تعالی معتدمه قلوب ایشان را تا مردم مختار باشند در تشبیه قلوب
ایشان بسنگ یا سخت تر از سنگ و درین صورت کلمه او تخییری خواهد بود و بعضی گفته اند که تردیدی
است که مردد است میان این دو امر بطریق منع خلو و بعضی کلمه بمعنی بل گرفته اند در تفسیر عسکری علیه السلم
رد آن نموده و گفته که لیس معناه بل اشد قسوة لان هذا استدراک غلط و هو عز و جل یرتفع عن
ان یغلط فی خبر ثم یستدرک علی نفسه الغلط لانه العالم بما کان و ما یکون و ما لا یکون ان لو کان کیف
کان و یکون ازین حدیث معلوم میشود که جمعی از جهالت کلمه او را بمعنی بل افرانی استدراک گرفته بوده اند
که حضرت نفی آن کرده و بنابرین احتمال بل ترقی بحال خود است وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ و هر آینه بعضی

از

از سنگها لما یتفجّر منه الانهار هر آینه سنگی است که روان میگردد از آن جویهای آب
بزرگ وانّ منها لما یشّقّق و بدرستیکه بعضی دیگر از آن سنگها آن سنگی است که پاره میشود
فیخرج منه الماء پس بیرون می آید از آن آب خورد مانند چشمها چنانچه در حدیث وارد
شده که فیخرج منه الماء وهو ما یقطر منه الماء دون الانهار وانّ منها لما یهبط من خشیة الله
و بدرستی که بعضی از آن سنگی است که هر آینه فرود آید از بلندی از ترس خدای تعالی وقتی که آن
سنگ را قسم دهند بخدای تعالی و بنامهای اولیا، او کما فی الحدیث لما یهبط من خشیة الله اذا اقسم
علیها باسم الله و باسماء اولیائه پس معلوم شد سنگ از امتثال امر الهی متأثر میشود و دل شما متأثر
نمیگردد بنابرین دل از ان من الحجارة تا آخر دلیل او اشدّ قسوة است وما الله بغافل عمّا
تعملون و نیست خدای تعالی غافل و بیخبر از آنچه بعمل آرید شما آنرا و از اینجهت شما را منکوب و
مخذول خواهد گردانید افتطمعون ان یؤمنوا لکم آیا پس طمع میدارید شما ای پیغمبر و ای مؤمنین
اینکه ایمان آرند این یهودان منافق مر شما را و قبول دعوت شما کنند وقد کان فریق منهم
یسمعون کلام الله حال آنکه بتحقیق بودند گروهی ازین یهودان که میشنیدند سخن خدای تعالی
را در توریت ثمّ یحرّفونه پس تحریف میکردند کلام الهی را که در صفت پیغمبر آخر الزمان صلوات
الله علیه و آله گفته بود من بعد ما عقلوه از پس آنکه دانسته بودند حقیت آنرا وهم یعلمون
و حال آنکه ایشان میدانستند که ما اهل افترائیم و تفسیر اهل بیت علیهم السلم چنین است که بتحقیق بودند
گروهی از ایشان یعنی از اسلاف ایشان که کلام خدای تعالی را در اصل جبل طور سینا میشنیدند
و آنرا چنانچه شنیده بودند بدیگران نمیرسانیدند و تغییر میدادند آنرا بعد از آنکه آنرا چنانچه باید فهمید
بودند حال آنکه ایشان میدانستند که در گفتگوی خود کاذب بودند و دروغگویند حاصل کلام آنکه هرگاه حال
علماء بنی اسرائیل و احبار ایشان اینچنین باشد پس طمع شما بجهال و سفله ایشان معقول نیست واذا

لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا وچون ملاقات کنند یهودان آنجماعتی را که ایمان آورده اند از اصحاب
رسول قَالُوا آمَنَّا گویند ایمان آورده ایم ما بر اینکه رسول شما بر حقست وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ
إِلَىٰ بَعْضٍ وچون خلوت کنند بعضی که صفات پیغمبر را چنانچه در توریت دیده بودند نزد مسلمانان
ظاهر میکردند بسوی بعضی که آنها اظهار آن نمیکردند قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ گویند آیا حدیث میکنید و خبر
میدهید مر اصحاب پیغمبر را بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بدانچه گشاده است خدای تعالی بر شما از ابواب
نبوت محمد وفی الحدیث بما فتح الله علیکم من دلائل نبوة محمد وامامة علی اگر فاعل قالوا منافقین یهودند که
ایشان مظهرین صفات پیغمبر میگویند که آیا خبر میدهید مسلمانان را بصفات پیغمبر لِيُحَاجُّوكُمْ
بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تا حجت گیرند بر شما بآن خبر دادن نزد پروردگار خود باین قسم که بگویند مرکه
شما صفت نبوت پیغمبر را میدانستند و خبر از آن میدادند چرا خود متابعت آن نکردند بنابرین همزه
استفهام برای انکار است یعنی نشاید که این خبر را بمسلمانان بدهید و اگر فاعل قالوا غیر
منافقین باشند همزه برای تقریع و سرزنش خواهد بود چه غیر منافقین یهود بطریق عتاب بمنافقین
یهود میگویند که آیا شما حدیث میکنید بامری که آن باعث حجت باشد بر شما أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا نمیدانید
شما که آنچه میگوئید آن حجت ظاهر است نزد خدای تعالی بر شما أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا نمیدانند این منافقین
أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ این را که خدای تعالی میداند آنچه را که ایشان پنهان میدارند از کفر و نفاق
وَمَا يُعْلِنُونَ وآنچه را که آشکارا میکنند از ایمان ظاهری و تحریف کلام ربانی وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ
وبعضی از یهود ناخوانده و نانویسنده اند بحیثیتی که گویا الحال از شکم مادر برآمده منسوب بام شده اند
لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ نمیدانند کتاب آلهی را إِلَّا أَمَانِيَّ لیکن میدانند آنچه را که کسی از روی هوی و
هوس آن بخواند و بگوید این کلام آلهی است یا آنکه میدانند آن کاذبی که از روی تقلید از محرفین اخذ
کرده باشند و بهر تقدیر کلمه الا برای استثناء منقطع است وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ای ماهم الا یظنون

یعنی

یعنی و نیستند ایشان مگر آنکه گمانی میکنند و علم بخبری ندارند فویل پس حسرت و ندامت یا عذاب
شدید و زشت‌ترین بقاع جهنم للذین یکتبون الکتاب بایدیهم مر آن جماعت راست که می
نویسند کتاب تحریف کرده شده را بدستهای خود ایراد ایدیهم بجهت تاکید است ثم یقولون
هذا من عند الله پس میگویند که این کتاب محرف نازل از جانب اوست و آن کتابی بود که
صفات پیغمبر آخر الزمان را چنانچه در توریت مثبت بود تغییر و تحریف کرده بودند و موافق خواهش
خود صفاتی چند نوشته و مستضعفین میکنند این صفات پیغمبریست که در آخر الزمان بعد از پانصد
سال دیگر مبعوث خواهد شد لیشتروا به ثمنا قلیلا تا اخذ و تحصیل کنند بسبب آن کتاب محرف متاع
قلیل دنیوی را فویل لهم پس حسرت و ندامت یا عذاب شدید باد مر ایشان را مما کتبت
ایدیهم از آنچه نوشته و تغییر داده دستهای ایشان بدان باعث ضرر شدید سالتها در ابعاد
دیگر و ویل لهم مما یکسبون و ویلست بر ایشان از آنچه کسب میکنند از رشوه و مالی که از عوام
خود میگیرند وقالوا و گفتند بنی اسرائیل لن تمسنا النار هرگز مس نکند ما را آتش دوزخ الا
ایاما معدودة مگر روزهای شمرده شده یعنی مگر روزهای کم که آن چهل شبانروز است بعدد ایام
عبادت عجل و بعد از انقضای این ایام در بهشت متنعم خواهیم بود قل اتخذتم عند الله عهدا بگو ای
محمد مر ایشان را که آیا فرا گرفته اید شما نزد خدای تعالی وعدی که عذاب شما در ایام قلیله محصوره باشد فلن
یخلف الله عهده جواب شرط محذوف است ای ان اتخذتم عند الله عهدا فلن یخلف الله عهده یعنی اگر شما
اخذ کرده باشید بالفرض از خدای تعالی درین باب عهدی و وعدی پس هرگز خلاف نکند خدای تعالی
وعد خود را زیرا که خلاف وعد آلهی محالست ام تقولون علی الله ما لا تعلمون آیا میگویید و افترا میکنید
بر خدای تعالی چیزی را که نمیدانید بلی اثبات عدم مس نار راست یعنی آری مس خواهد کرد آتش دوزخ ایشان را
در جمیع اوقات من کسب سیئة هر کس که کسب کند بدی را و احاطت به خطیئته و احاطه کند او را گ

او در فی اصول الکافی عن ابی عبد الله علیه السلم فی قول الله عز و جل بلی من کسب سیئة و احاطت به خطیئته قال
اذا جحد امامة امیر المؤمنین و فی حدیث آخر السیئة المحیطة هی الشرک بالله و الکفر به و بنبوة محمد صلی الله علیه و
آله و ولایة علی و خلفائه علیهم السلم فاولئک اصحاب النار پس آن گروه اهل آتش جهنم اند هم
فیها خالدون ایشان دران آتش جاوید مانندگانند و هرگز عذاب جهنم از ایشان منقطع نگردد و مخفی
نماند که ضمایر مفرد مثل ضمیر و احاطت به و ضمیر خطیئته باعتبار لفظ من در من کسب است زیرا که لفظ آن مفرد است
و ضمایر جمع مانند اولئک و هم باعتبار معنی من است که افاده جمعیت میکند و چون عادت الله جاری شده
که وعد و وعید مرادف هم باشند تا آنکه امید و بیم عباد برابر یکدیگر باشد پس بعد از وعید در مقام وعد
میفرماید که والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آنانکه ایمان بخدا و رسول آوردند و کردند کارهای پسندیده
بگو اولئک اصحاب الجنة ایشانند اهل بهشت هم فیها خالدون ایشان در بهشت جاوید مانندگانند
و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم عهد بنی اسرائیل را بطنا بعد بطن بدین قسم
که اسلاف اطهار آن بر خلاف نشده لا تعبدون الا الله نفی بمعنی نهی است با تقدیر قول ای قلنا لا تعبدوا
الا الله یعنی گفتیم مر بنی اسرائیل را که عبادت مکنید مگر معبود بر حق را و مؤید این است قرائت ابن مسعود که لا
تعبدوا بصیغه نهی خوانده و بالوالدین احسانا ای و قلنا احسنوا بالوالدین احسانا یعنی گفتیم که احسان
و نیکویی کنید با پدر و مادر نیکویی کردنی در حدیث وارد شده که محقق است بهتر پدر و مادر محمد و علی که ایشان
پدران این امت اند و حق ایشان عظیم تر است از حق پدران لانهما ینقذانهم من النار ان اطاعوهما
یعنی بواسطه آنکه ایشان نگاه میدارند این امت را از دخول در آتش جهنم اگر اطاعت ایشان کنند
و ذی القربی و احسان کنید بصاحب قرابت خود و در حدیث وارد شده که محقق است بذی القربی
صاحب قرابت محمد و علی و حق خویشان ایشان اعظم است از خویشان پدر و مادر بالقدر زیادتی
فضل محمد و علی صلوات الله علیهما و علی آلهما و الیتامی و یتیمان جمع یتیم است چنانچه ندامی جمع ندیم است یعنی

احسان

احسان کنید به یتیمان که پدران ایشان در طفولیت مفقود شده باشند و در حدیث آمده است که شدید
تر از یتیم ایشان آن یتیمی است که امام از و مفقود شده باشد و بدست جهالی چند گرفتار شده پس اگر
علمای شیعه هدایت این نوع یتیمان کنند با ائمه هدی در مراتب عالیه جنت محشور خواهند بود و
المساکین و نیکوئی کنید با فقیران و محتاجان مساکین جمع مسکین بر وزن مفعیل است مشتق از
سکون گویا که فقر او را در گوشه ساکن گردانیده و قوت و حرکت در و نگذاشته وقولوا للناس
حسنا ای وقلنا قولوا للناس قولا حسنا بنابرین حسنا صفت مفعول مطلق محذوفست یعنی و گفتیم مر
بنی اسرائیل را که بگوئید مر مردمان را سخن نیکو خواه موافق باشند و خواه مخالف چنانچه در حدیث تصریح
شده اما با موافق بواسطه آنکه منبسط و خوشحال گردد و اما با مخالف تا آنکه از شر ایشان بر کنار باشد
و در روایات اهل بیت سلام الله علیهم در تفسیر وقولوا للناس حسنا چنین واقع شده که قولوا للناس
احسن ما تحبون ان یقال لکم یعنی بگوئید مر مردمان را بهتر از آنچه دوست دارید که بشما بگویند و فی کتاب
الخصال عن الصادق علیه السلم هذه الآیه نزلت فی اهل الذمة ثم نسخها قوله تعالی قاتلوا الذین لا یؤمنون
الآیه و علی بن ابراهیم روایت کرده که وقولوا للناس حسنا نزلت فی الیهود ثم نسخت بقوله اقتلوا المشرکین
حیث وجدتموهم مخفی نماند که این حدیث منافات با گفتگوی سابق ندارد چه جایز است که حکم
این آیت در حق مأمورین بقتال منسوخ شده باشد و باقی باشد در حق غیر ایشان و در کتاب
تهذیب الاحکام روایت کرده که شخصی از حضرت صادق علیه السلم سؤال کرد و گفت قربانت شوم مراد
از ناس در قولوا للناس جمیع مردمانند حضرت تبسم کرده فرمودند نی بلکه مراد اینست که قولوا محمد رسول الله
صلی الله علیه وآله و علی اهل بیته علیهم السلم واقیموا الصلوة واتوا الزکوة و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را
چنانچه مأمور شده اید پس قبول میثاق بتفصیل مذکور نمودید ثم تولیتم پس روی بگردانیدید و شکستید
آن عهد و پیمان را الا قلیلا منکم مگر اندکی از شما وانتم معرضون حال آنکه شما اعراض کنندگانید از حکم تورات

وعادت شما اعراض از وفا وطاعتست این خطاب بر موجودین زمان حضرت و بر سابقین
این زمانست بطریق تغلیب بنابرین همه را مخاطب ساختند وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ و یاد کنید آن
حادثه را که فرا گرفتیم ما پیمان اسلاف شما را که ایشان با خلاف بر سانند بطنا بعد بطن که لَا تَسْفِكُونَ
دِمَاءَكُمْ که مریزید خونهای یکدیگر را وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ و بیرون مکنید یاران خود را
از شهرها و خانهای ایشان چون ایشان موافق یکدیگر بودند در نسب و در دین گویا که نفس یکدیگر
بودند لهذا حق تعالی فرمود لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون انفسکم ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ پس شما اقرار کردید
بمیثاق مذکور و اعتراف نمودید بلزوم آن وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ حال آنکه شما شهادت میدهید بر نفس
خود بأخذ میثاق یا آنکه شهادت میدهید که اسلاف شما اقرار بر اخذ عهد و قبول آن کرده‌اند ثُمَّ
أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ پس شما آن گروهید که پیمان را شکستید بنابرین انتم مبتداست و هؤلاء خبر
تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ حال گویند که میکشید تنهای خود را و میتواند که ثم انتم هؤلاء باین تقدیر باشد
که ثم انتم یا هؤلاء تقتلون انفسکم یعنی پس شما ای جماعت یهود میکشید نفسهای خود را وَتُخْرِجُونَ
فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ و بیرون میکنید گروهی از قوم خود را از شهرها و منزلهای ایشان
تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ حال گویند که معاونت میکنید یکدیگر را بر اخراج فریق از قوم خود بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
ببدی و ستم بسیار وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ و اگر بیایند پیش شما آنانکه شما اخراج ایشان
کرده‌اید اسیران که اعداد کفار بواسطه عدم معاونت ایشان را اسیر کرده باشند تُفَادُوهُمْ فدیه
میدهید و باز میخرید آنها را از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که با بوذر گفت که هذه
الآیة نزلت فیک و فی خصمک و فی روایة انزل الله فیک و فی عثمان هذه الآیة و چون در علم الهی
مندرج بود که عثمان ابوذر را از مدینه اخراج خواهد نمود و بربذه خواهد فرستاد حق تعالی این آیه را
در شأن ایشان نازل گردانید چنانچه عثمان اعتراف کرد که اگر ابوذر را مشرکین اسیر کنند بجمیع مال

خود

خود او را باز خود وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ ضمیر هو ضمیر شأن است مرجع ندارد و معنی کلام چنین است
که بیرون میکنید شما جمعی از قوم خود را دیارشان اینست که حرام کرده شده است بر شما اخراج ایشان
بنابرین و هو محرم علیکم اخراجهم متعلق است بقول خدای تعالی که فرموده و تخرجون فریقا منکم من دیارهم
و ما بین جمله معترضه است و بعضی از مفسرین گفته اند که ضمیر هو ضمیر مبهم است و مفسر آن اخراجهم است یعنی بیرون
میکنید بعضی از اقوام خود را حال آنکه این بیرون کردن حرام کرده شده است بر شما و فی تفسیر العسکری علیه
السلم اعاد قوله عز و جل اخراجهم و لم یقتصر علی ان یقول و هو محرم علیکم لانه لو قال ذلک لرئی ان المحرم انما
هو مفاداتهم و لیس کذلک یعنی با وجود ضمیر هو که راجع بر اخراج است حق سبحانه و تعالی اعاده لفظ اخراجهم
در آخر کرد و اقتصار ننمود بر اینکه بگوید و هو محرم علیکم بدون لفظ اخراجهم زیرا اگر اینچنین میفرمود هر آینه
بعضی چنین میفهمیدند که ضمیر هو راجع بفدا است که از لفظ تفادوهم مأخوذ گردد و بنابرین حاصل کلام چنین
میشد که فدیه میدهید شما حال آنکه این فدا حرام کرده شده است بر شما و در واقع حکم اینچنین نیست زیرا
که حرام اخراج است نه فدا این تفسیر وقتی است که ضمیر هو ضمیر شأن نباشد چنانچه قبل ازین مذکور شد
و همچنین در تفسیر عسکری علیه السلم است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه
باصحاب گفت آیا میخواهید خبر دهم شما را بجمعی از یهودان این امت که مشابه آن یهودان باشند گفتند
آری حضرت فرمود جمعی هستند که خود را منسوب بملت من میسازند و مع هذا تبدیل سنن و شریعت من
میکنند و افاضل ذریت و بهترین اولاد من که حسنین علیهما السلم اند میکشند چنانچه اسلاف ایشان
باعث قتل یحیی و زکریا گشتند أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ آیا پس ایمان می آرید
ببعضی از احکام توریت که آن فدیه است و کفر میورزید ببعضی که آن قتل و اخراج است از ابو العالیه منقول
است که گفته اخذ علیهم اربعة المیثاق بان ان اسر بعضهم بعضا تفادوهم فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ
پس نیست مکافات آنکس که بکند این عهد شکنی را از شما إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مگر خواری جزیه در

زندگانی دنیا وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ و در روز قیامت باز گردانیده شوند
از صحرای محشر بسوی سخت ترین عذاب فی کتاب علل الشرایع انه سئل عبد الله بن یزید بن سلام
رسول الله صلی الله علیه وآله فقال اخبرنی عن القیمة لم سمیت القیمة قال لان فیها قیام الخلق للحساب
وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و نیست خدای تعالی غافل از آنچه میکنید شما مانند نقض عهد و غیر آن پس
هر آینه شما را بجزای خود خواهد رسانید أُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ آن
ناقضین عهد جماعتی اند که از بیخردی اختیار کردند زندگانی محقر دنیا را بنعیم عظیم آخرت فَلَا يُخَفَّفُ
عَنْهُمُ الْعَذَابُ پس تخفیف داده نشود از ایشان عذاب دنیوی بتنقیص جزیه و عذاب
اخروی باخراج ایشان از آتش جهنم وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نیستند ایشان که معاونت کرده شوند
بدفع جزیه و یاری کرده شوند بدفع عذاب عقبی ابدا الآباد و یا گرفتار جزیه اند و یا گرفتار عذاب وَلَقَدْ
آتَيْنَا مُوسَى الْكِتٰبَ و هر آینه بتحقیق دادیم موسی را کتاب فی الحدیث الکتاب التورية المشتمل
علی الاحکام و نبوة محمد و امامة علی و خلفائه وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ
از پس موسی رسولان یعنی فرستادیم رسولی را بعد از رسولی وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ
و دادیم ما عیسی پسر مریم را معجزات هویدا مانند احیاء موتی و بینا گردانیدن کور مادرزاد و خبر دادن
مردم بآنچه میخورند و ذخیره میکنند از ما وَأَيَّدْنٰهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ و قوت دادیم ما او را بروح پاکیزه که
آن جبرئیل علیه السلم است چنانچه در حدیث تصریح بر این معنی شده و بعضی گفته اند که مراد از روح
القدس روح حضرت عیسی باشد که منزه است از مساس شیطان أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ آیا پس
هرگاه بیاید بشما فرستاده از نزد ما بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمُ با حکمی که نخواهد آن را نفسهای شما اسْتَكْبَرْتُمْ
سرکشی میکنید و قبول آن احکام نمینمایید همزه استفهام در افکلما متعلق باستکبرتم است و استکبرتم مع متعلق
استفهام است باین تقدیر که استکبرتم کلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم و تقدیم استفهام

بما بعد

نما بعد بجهت توبیخ این کرده و تعجب حال ایشانست اول مرتبه فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ پس گروهی از پیغمبران
و رسولان را تکذیب کردند چون موسی و عیسی وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ و جمعی را کشتید یعنی باعث قتل
آنها شدید مانند زکریا و یحیی و ایراد فعل مضارع در حکایت حال ماضی میتواند که بجهت استحضار آن
فعل قبیح شنیع در خاطرها و میتواند که منظور رعایت فواصل آیات باشد و در کافی از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که قد جاءکم بما لا تهوی انفسکم بموالاة علی فاستکبرتم ففریقا
من آل محمد کذبتم و فریقا تقتلون محمد بن مسعود عیاشی نیز این حدیث شریف را از آنحضرت روایت
کرده و در آخر این روایت چنین است که فذلک تفسیرها فی الباطن پوشیده نماند که ظاهر این حدیث
دلالت دارد بر اینکه جمیع ائمه هدی علیهم السلام شهید نشدند و ابن بابویه علیه الرحمه برخلاف این اعتقاد
دارد وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ در تفسیر صاحب العسکر سلام الله علیه مرویست که غلف بضم لام و بسکون
لام هر دو قرائت حق است و یهود بهر دو وجه میخوانده اند اگر بضم لام است جمع غلاف خواهد بود و معنی
آیه چنین است که و گفتند یهودان دلهای ما غلافهای چندند یعنی دعا و ظرف علوم و خیرات اند و
احاطه کرده اند بر علوم و مع هذا فضل ترا ای محمد نه در کتابی دیده ایم و نه از زبان پیغمبری شنیده و
اگر بسکون لام است چنانچه قرائت مشهوره است جمع اغلف خواهد بود و عرب شمشیر خود را اغلف
میگوید وقتی که در غلاف باشد پس معنی چنین است که گفتند یهود که دلهای ما در غلافها اند یعنی حجابها
و پردها آنها را فرو گرفته از جهت ادراک فضل تو نمیتوانیم کرد و حدیث ترا نمیفهمیم چنانچه حق تعالی در آیه دیگر
فرموده و قالوا قلوبنا فی اکنة مما تدعونا الیه پس حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود که نه چنانست
که ایشان میگویند که قلوب ما وعاء خیر و علم است و نه چنانست که میگویند که ما ادراک حق نمیتوانیم
کرد زیرا که دلهای ایشان بر فطرت اسلام آفریده شده بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ بلکه خدای
تعالی دور کرده ایشانرا بسبب کفر و عناد ایشان از خیرات و سلب لطف و توفیق خود از ایشان نموده

و این آیت دلیلست بر اینکه کفر فعل بنده است زیرا که اگر کفر فعل خدای تعالی میبود بفعل خدای
تعالی مستحق لعن نمیشدند فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ پس باندکی از ما انزل الله ایمان می آرند
و باکثری اعراض میکنند چنانچه در تفسیر صاحب العسکر سلام الله علیه فرموده انما هم یؤمنون
ببعض ما انزل الله و یکفرون ببعض فاذا کذبوا محمدا فی سایر ما یقول فقد صار ما کذبوا به اکثر و ما صدقوا
به اقل یعنی ایشان قبل از پیغمبر ما ایمان ببعض ما انزل الله داشتند و انکار بعضی مینمودند و بعد از
بعثت آنحضرت همه احکام آنحضرت را تکذیب کردند پس تکذیب ایشان تعلق باکثر ما انزل الله
گرفته و تصدیق بکمتر آن و صاحب مجمع البیان گفته که الذی یلیق بمذهبنا ان یکون المراد به انه لا ایمان
لهم اصلا پس آن ایمان بتنزیل در حکم عدم خواهد بود وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و آنهنگام
آمد بایشان کتابی از نزد خدای تعالی یعنی قرآن مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ تصدیق کننده مر کتابی را که
با ایشانست جواب لما محذوفست ای و لما جاءهم کتاب من عند الله مصدق لما معهم کفروا به بقرینه جزاء
فلما جاءهم که بعد ازین می آید یعنی چون آمد بایشان قرآن که تصدیق کننده است مر توریت را که کتاب
ایشانست انکار کردند وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ و حال آنکه بودند یهود پیش از ظهور پیغمبر آخر الزمان و نزول
قرآن يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا طلب فتح و نصرت میکردند بوسیله آن پیغمبر بر آنها که کافر شدند
و با ایشان عداوت میکردند و میگفتند اللهم انصرنا بالنبی المبعوث فی آخر الزمان الذی نجد نعته فی التوریة
و باله الطیبین فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا پس آن وقت که آمد بایشان آنچه را که شناخته بودند و دانسته
بودند حقیت آنرا در توریت که آن بعثت پیغمبر آخر الزمانست كَفَرُوا بِهِ انکار کردند یهودان آنچه را
که شناخته بودند یعنی انکار کردند رسالت پیغمبر آخر الزمان را و نزول قرآنرا بر آنحضرت که بعین این
امور را دانسته بودند فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ پس دوری از رحمت عامه خدای تعالی ثابتست
برای کافران و منکران حق ظاهر این بود که گفته شود فلعنة الله علیهم که تا ضمیر راجع شود بجماعت ما سبق

دلیل

ولیکن وضع ظاهر موضع ضمیر اشاره رفته برای آنکه علت لعنت و دوری از رحمت کفر ایشانست در
روضه کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده جمعی از یهود در کتب خود خوانده بودند که مدینه
محل هجرت پیغمبر آخرالزمان خواهد بود بنابرین ایشان در مدینه آمده سکونت اختیار کردند و
مال بسیار از برکت آن زمین بهم رسانیدند تبع پادشاه یمن از احوال و اموال ایشان اطلاع
بهم رسانیده بر سر ایشان لشکر کشید و ایشان بقلاع خود تحصن جستند و بعد از یافتن امان از
قلاع خود بیرون آمده ملازمت تبع نمودند تبع گفت این شهر بهترین بلاد است خواهش من اینست
که در اینجا اقامت نمایم یهودان گفتند که این شهر محل هجرت پیغمبر آخرالزمانست نه شما را در اینجا اقامت
میسر است و نه غیر شما را پس تبع گفت من جمعی از اسرای خود را درین بلاد میگذارم تا آنکه بعد
از ظهور آنحضرت نصرت و اعانت او نمایند تبع اوس و خزرج را در مدینه گذاشت و بعد از آنکه این
دو قبیله بسیار شدند دست بغارت اموال یهودان دراز کردند یهودان میگفتند که عنقریب پیغمبر
آخرالزمان مبعوث خواهد شد و داد ما از شما کافران خواهد خواست و شما را ازین بلاد بیرون
خواهد کرد پس چون حضرت مبعوث شد اوس و خزرج ایمان آورده در مقام نصرت حضرت
در آمدند و یهودان تصدیق آنحضرت ننموده کافر شدند از اینست که حق تعالی فرموده و کانوا من قبل
یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به در تفسیر محمد بن مسعود عیاشی از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمودند که تفسیر باطنی این آیت چنین است که فلما جاءهم
ما عرفوا فی علی کفروا به و بعد ازین فرمودند که مراد از کافرین در فلعنة الله علی الکافرین بحسب باطن
قرآن بنی امیه اند پس ظاهر آیت در شان پیغمبر است و باطن آن در شان ولی و وصی او امیرالمؤمنین
و موافق این حدیثست آنچه در کلام اولیا مذکور است که ولایت باطن نبوتست بعد ازین حق تعالی در
مذمت اختیار یهود دنیا را بر دین میفرماید که بئسما اشتروا به انفسهم بدست آنچیزی که فروختند

بآن نفسهای خود را و الخبر ان یکفروا بما انزل الله آنست که کافر میشوند بدانچه فرو فرستاده خدای
تعالی برای موسی که نبوت محمد حق و مدح قست و تصدیق آن باید کرد و انکار آن مینمایند و ظن باطل ایشان
اینست که کفر بما انزل الله باعث خلاصی نفوس ایشانست از عقاب و فی الکافی والعیاشی فی تفسیر
العیاشی عن ابی جعفر علیه السلم نزلت هذه الآیة علی رسول الله صلی الله علیه و آله بهذا ان یکفروا بما انزل
الله فی علی بغیا بغی بمعنی حسد علت ان یکفروا است یعنی این کفر و انکار از جهت حسد و رشک
بردنست ان ینزل الله ای علی ان ینزل الله یعنی بر اینکه نازل میکند خدای تعالی من فضله از فضل
و کرم خود علی من یشاء من عباده بر هر کس که خواهد از بندگان خود چنانچه نازل کرد قرآن را بر محمد
که از آن ظاهر شود نبوت او و فضل اهل بیت او صلوات الله علیه و آله فباؤا بغضب علی غضب
پس برگشتند و مستحق شدند بواسطه کفر و حسد غضبی را بر بالای غضبی غضب اول گردانیدن ایشانست
بصورت قرده بواسطه تکذیب حضرت عیسی و غضب دیگر تسلط مسلمانانست بر ایشان و جزیه قرار
دادن بجهت تکذیبی که پیغمبر آخر الزمان را کردند وللکافرین عذاب مهین و مر کافران و منکران حق راست
عذاب خوار کننده یعنی مراد از عذاب کفار اذلال و خواری ایشانست بخلاف عذاب عصاة مؤمنین
که مراد از آن پاک کردن ایشانست از چرک ذنوب نه اذلال و اهانت ایشان واذا قیل لهم
و هرگاه گویند مر یهود را که آمنوا بما انزل الله ایمان بیارید بآنچه فرو فرستاده خدای تعالی برای
پیغمبر خود قالوا نؤمن بما انزل علینا گویند که ایمان می آریم بآنچه نازل شده برای ما یعنی
ایمان می آریم بتوریت ویکفرون بما وراءه و انکار میکنند بدانچیزی که غیر فرستاده شده برای
ایشانست که مراد از آن قرآنست وهو الحق مصدقا لما معهم حال آنکه آن ما ورا حقست حال
آنکه تصدیق کننده است مر آنچیزی را که با ایشانست و از اینجا کفر ایشان بتوریت نیز لازم می آید
زیرا که کفر بموافق چیزی کفر بآن چیز است گفته اند که تعریف خبر که الحق است افاده حصر میکند و حصر در مقام

باقید

بافید حالیست که مصدقست صحیح است و بهر دو آن صحیح نیست زیرا که کتب سابقه نیز موصوف بحقیت اند
لیکن حقیت با مصدقیت با معهم مخصوص قرآنست قُلْ بگو ای محمد در جواب این یهود که میگویند که ما ایمان
بما انزل الله داریم فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ پس چرا میکشتید پیغمبران خدای تعالی را
پیش ازین یعنی میکشتند پیغمبرانرا اسلاف شما و شما بآن فعل راضی و خوشنود بودید إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ اگر باشید ایمان آورنده بتوریت زیرا که در توریت تحریم قتل انبیا و امر بایمان
و تصدیق محمد و قرآن مسطور است پس معلوم شد که شما ایمان بما انزل الله ندارید وَلَقَدْ جَاءَكُمْ
مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ و هر آینه بتحقیق آمد بسوی شما موسی بمعجزات هویدا ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ پس
فرا گرفتید شما گوساله را بخدائی مِنْ بَعْدِهِ از پس رفتن موسی بطور وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ حالکونی که شما
درین اخذ عجل ستم کننده بودید بر نفس خود میتوان که وانتم ظالمون جمله معترضه باشد نه جمله
حالیه و حقیقة خطاب باشد بیهودان زمان حضرت و حاصل معنی چنین باشد که شما قومید که عادت
شما ظلم و ستم است و طریقه شما با پیغمبر آخر الزمان همان طریقه اسلاف شماست با موسی و پیغمبران دیگر
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ و یاد کنید وقتی را که فرا گرفتیم عهد و پیمان از شما که تابع موسی باشید وَرَفَعْنَا
فَوْقَكُمُ الطُّورَ و برداشتیم بر بالای سر شما قطعه کوه فلسطین را یا کوه طور سینا را که محل مکالمه پروردگار
عالمیانست با موسی که اگر تابع موسی نشوید بر سر شما فرود آریم خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ ای گفتیم خذوا ما آتیناکم
بِقُوَّةٍ یعنی و گفتیم فرا گیرید آنچه را که بشما دادیم از احکام توریت بجد و جهد تمام وَاسْمَعُوا و بشنوید و فرمان
برید آنرا قَالُوا گفتند آن یهودان بزبان مقال یا بزبان حال سَمِعْنَا شنیدیم این قول را وَعَصَيْنَا
و عصیان ورزیدیم امر را در مجمع البیان گفته که فایده ذکر تکریر این کلام تاکید و الزام حجت است برایشان
وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ و در آورده شد این یهودان در دلهای خود محبت گوساله را
چنانچه شراب در اعماق بدن داخل میشود و در تفسیر صاحب العسکر علیه السلم مرویست که چون حضرت موسی

مامور شد که عبده عجل را بقتل آرند و اکثری از خوف انکار عبودیت عجل کردند در بصورت محق از مبطل
تمیز کرده شد پس موسی فرمود که آن عجل را ریزه ریزه کنند و بسوزانند و خاکستر آنرا در دریا اندازند و
آب آنرا بخورانند از عبده عجل هر کس که سفید چهره بود از آشامیدن آن آب لب و بینی آنها سیاه
میشد و هر کس که سیاه بود سفید میگردید بنابرین اشربوا بمعنی حقیقی خود است یعنی و آشامیدند آبی را
که در آن خاکستر عجل بود و بکثیفی که فرو رفت در دلهای ایشان بسبب کفر ایشان و فی تفسیر العیاشی عن ابی بصیر
عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله و اشربوا فی قلوبهم العجل قال ان موسی احرق العجل بالنار فذراه فی الیم فکان
احدهم لیقع فی الماء وما به الیه من حاجة فیتعرض لذلک الرماد فیشربه قل بگو ای محمد مر یهود را بئسما
یأمرکم به ایمانکم بد چیزیست که امر میکند شما را بآن چیز یعنی بانکار محمد و قرآن نازل بر او تصدیق شما بتوریت
ان کنتم مؤمنین اگر باشید شما ایمان آورنده بتوریت یعنی ایمان شما بتوریت شما را مامور بآن
امور شنیعه قبیحه نمیسازد بلکه ایمان بتوریت شما را هدایت میکند و براه راست که تصدیق بنبوت محمد است
وا میدارد قل بگو ای محمد مر این جماعت یهود را که میگویند بهشت خاصه ما است و ترا و اهل بیت ترا
مجال دخول در آن نیست ان کانت لکم الدار الآخرة عند الله اگر باشد مر شما را سرای آخرت که
بهشت است از نزد خدای تعالی و بحکم او خالصة خالص یعنی خالص است برای شما من دون الناس
بدون آنکه غیری را بهره از آن باشد فتمنوا الموت پس آرزو کنید و بطلبید از خدای تعالی موت را تا که
در بهشت آسوده گردید ان کنتم صادقین شرطیست که جزای آن محذوف است بقرینه جزای شرط سابق ای ان
کنتم صادقین فتمنوا الموت یعنی اگر شما درین قول راستگو باشید پس بطلبید مرگ را و لن یتمنوه ابدا و هرگز
آرزو نکنند این یهودان مرگ را هرگز بما قدمت ایدیهم بسبب آنچه پیش فرستاده دستهای ایشان
از موجبات عذاب و فی تفسیر صاحب العسکر علیه السلام قوله تعالی و لن یتمنوه ابدا بما قدمت ایدیهم یعنی
الیهود لن یتمنوا الموت بما قدمت ایدیهم من الکفر بالله و بمحمد رسول الله و بعلی اخی نبیه و بالطاهرین من الائمة

المتمنین

المتمنین وَاللهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ وخدای تعالی داناست بکردار وگفتار ستمکنندگان واین تهدید
است مر ایشان را و تنبیه است بر اینکه ایشان درین دعوی ظالمند وَلَتَجِدَنَّهُمْ وهر آینه مییابی
تو ای محمد یهود را أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ حریص‌ترین وراغب‌ترین مردمان بر زندگانی دنیا
بواسطه یأس وحرمان ایشان از نعیم آخرت وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا ای واحرص من الذین اشرکوا یعنی
وحریص‌تر از ان جماعت که شرک بخدای تعالی آوردند وبغیر از حیوة دنیوی ونعیم فانیه آن بحیوتی
ونعیمی دیگر اعتقاد ندارند افعل تفضیل را وقتی اضافه میکنند که مفضل داخل در مفضل علیه باشد چنانچه
احرص در احرص الناس که مراد ازان یهود است چون داخل در ناس اند بنابرین احرص اضافه
بناس شده بخلاف احرص من المشرکین چون یهود داخل در مشرکین نیستند بنابرین اضافه احرص
بمشرکین نشده بلکه بکلمه من ایراد یافته يَوَدُّ أَحَدُهُمْ آرزو میکند ودوست میدارد یکی ازین جماعت
این معنی را که لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ کاشکی عمر داده شود هزار سال وعن ابن عباس هو قول احدهم لمن
عطس هزار سال بزی وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ ونیست یکی از ایشان اعنی
کسی که دور کننده باشد او را از عذاب الهی عمر دراز او زیرا که هرچند او عمر دراز کند که آخر بعذاب الهی
گرفتار خواهد شد بنابرین ترجمه ضمیر هو راجعست باحدهم وان یعمر که ان مصدریست ومدخول او را
بمصدریت نوعی آورد که ان یعمر بتقدیر تعمیر باشد وآن فاعل مزحزحه است ای وما احدهم من یزحزحه
تعمیره من النار ودر تفسیر صاحب العسکر علیه السلم ضمیر هو را در وهو راجع به یعمر الف سنة گرفته یعنی ونیست
عمر هزار سال دور کننده یکی از ایشان از عذاب وذکر ان یعمر در آخر بجهت بدلیت اظهار است در تفسیر
مرجع ضمیر است ووجه تکرار تعمیر بواسطه آنست که اگر تکرار نمیکرد توهم آن میشد که ضمیر هو راجع بتمنی هزار سالست
ومعنی چنین میشد که تمنی عمر هزار سال رهاننده از عذاب نیست اما شاید اصل عمر دراز رهاننده باشد
وبهر تقدیر خواه بتفسیر اصحاب رای وخواه بتفسیر امام علیه السلم معنی آیت اینست که عمر دراز دور کننده کسی

از عذاب میت وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ و خدای تعالی بیناست بهر آنچه یهودان بعمل آرند و موافق
آن جزا خواهد داد مرویست که یهود بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله میگفتند که اگر فرشته که بر تو نازل
میشود میکائیل میبود هر آینه ما ایمان بتو می آوردیم بواسطه آنکه میکائیل فرشته رحمت و صدیق ماست
بخلاف جبرئیل علیه السلم که او فرشته عذابست و او عدو ماست بنابرین حق تعالی این آیت را نازل گردانید
که قُلْ بگو ای محمد مر این جماعت را که مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ هر کس که باشد دشمن مر جبرئیل را این
دشمنی بیوجه است زیرا که او هرچه میکند بامر خدای تعالی میکند چنانچه حق تعالی میفرماید که فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ
عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ پس بتحقیق که جبرئیل فرو آورده قرآن را بر دل تو بامر خدای تعالی اگرچه قبل ازین قرآن
مذکور نشده که تا ضمیر نزله راجع بان شود لیکن بزرگی شان و فرط شهرت آن در ارجاع ضمیر کافیست مُصَدِّقًا
لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ حالکونیکه تصدیق کننده است قرآن مر آن کتابهای الهی را که پیش ازان نازل شده اند
وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ و حالکونیکه راه راست نماینده و مژده دهنده است مر مؤمنین را و فی کتاب
الاحتجاج عن ابی محمد علیه السلم و بشری للمؤمنین ای لشیعة محمد و علی مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَ
رُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ هر کس که باشد دشمن مر خدای تعالی را و فرشتگان او را و رسول او را و جبرئیل و میکائیل
را که این دو فرشته معتبرند فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ پس بدرستیکه خدای تعالی دشمن است مر کافران را اظهار
این بود که فان الله عدو لهم گفته شود که تا ضمیر راجع بجماعت مذکوره میشود لیکن وضع ظاهر موضع ضمیر اشارتست
بانکه خدای تعالی دشمن ذوات آن جماعت نیست چه محتملست که ایشان کفر را بایمان مبدل گردانند بلکه عداوت
حق تعالی با ایشان بواسطه کفر ایشانست و فی کتاب الاحتجاج عن ابی محمد علیه السلم ذلک قول من قال من
النصاب لما قال النبی ص فی علی جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره و اسرافیل من خلفه و ملک الموت امامه والله
تعالی من فوق عرشه ناظر بالرضوان الیه ناصره قال بعض النصاب انا ابرأ من الله و جبرئیل و میکائیل والملائکة الذین
حالهم مع علی ما قاله محمد فقال الله من کان عدوا لهؤلاء تعصبا عن علی فان الله یفعل بهم ما یفعل العدو بالعدو

این

این آیت بیان قول کسی است که گفت از ناصبیان و دشمنان ائمه هدی علیهم السلام در آن وقت که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله در شأن علی مرتضی فرمود که جبرئیل علیه السلام از دست راست او و میکائیل
از دست چپ او و اسرافیل در عقب او و ملک الموت پیش روی او و حق تعالی از بالای عرش نظر کننده
است باو برضای خود و نصرت کننده اوست پس بعضی از ناصبیان گفتند که من بیزارم از خدا و از جبرئیل
و میکائیل و فرشتگانی که حال ایشان با مرتضی علی چنین باشد که محمد گفت بنابرین حق تعالی این آیت را نازل
گردانید که من کان عدوا لله تا آخر یعنی کسی که عداوت میکند با حق تعالی و با گروه مذکوره بواسطه تعصب
بر مرتضی علی پس حق تعالی نیز عداوت میکند با او باین معنی که میکند حق تعالی با ایشان آنچه دشمنی بدشمنی
دیگر میکند وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ و هر آینه بتحقیق فرو فرستادیم ما بسوی تو آیتهای ظاهره و
معجزهای باهره و فی الحدیث آیات بینات دالات علی صدقک فی نبوتک و امامة اخیک علی
وَمَا يَكْفُرُ بِهَا و کافر نمیشوند بآن آیات و انکار آن نمیکنند إِلَّا الْفَاسِقُونَ و فی الحدیث ای
الخارجون عن دین الله وطاعته من الیهود والنواصب یعنی مگر آنجماعتی که بیرون رونده باشند از دین خدای
تعالی و از طاعت او از یهود و دشمنان ائمه هدی علیهم السلام أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا چون مقررست
که همزه استفهام طلب صدارت کلام میکند بنابرین گفته اند که او کلما با وجود همزه استفهام نمیتواند
که معطوف بر جمله سابقه باشد زیرا که اگر این جمله معطوف بر جمله سابقه باشد از تتمه معطوف علیه خواهد
بود و مربوط خواهد بود بجمله سابقه پس صدارت کلام بهم میخورد ازانجهت باید که مدخول همزه مقدر
باشد و کلما عاهدوا عهدا معطوف باشد بران مقدر ای اکفروا بالآیات و کلما عاهدوا عهدا بنابرین همزه
بر صدارت خود باقی خواهد بود یعنی آیا کافر شدند و انکار کردند ایشان آیات و معجزات پیغمبر ما را
و همزه استفهام درین مقام استفهام انکاریست باین معنی که ایشان انکار آن آیات کردند و از
انجهت معذب خواهند بود و هر گاه عهد کنند عهدی نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ میشکنند آن عهد را گروهی

گروهی از ایشان و عادت ایشان نقض عهد است بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ رد است بران جماعت که توهم
کرده اند که ناقضین عهد جمعی قلیل اند حق تعالی میفرماید بلکه بسیاری از ایشان ایمان نمی آرند و نقض عهد میکنند
وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ در تفسیر العسکری علیه السلام رسول من عند الله ای کتاب من عند الله
وهو القرآن یعنی و هر گاه آمد بدیشان رسولی یعنی کتابی که آن قرآنست از نزد خدای تعالی مُصَدِّقٌ
لِمَا مَعَهُمْ تصدیق کننده مرآن چیزی را که با ایشانست از کتب منزله دیگر نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ انداختند گروهی از آنانکه داده شده اند کتاب كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ کتاب خدای تعالی
را که قرآنست پس پشت خود که اصلا ملتفت بآن نشدند و عمل باحکام آن نکردند كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ گویا ایشان
نمیدانند که این کتاب نازل از جانب الله است و اهل رای رسول را به پیغمبر تفسیر کرده اند یعنی که هر گاه آمد بدیشان
پیغمبری از نزد خدای تعالی مانند عیسی و محمد که این پیغمبران تصدیق کننده بودند مر کتب ایشان را انداختند کتاب
الهی را که قرآنست پس پشت خود و عمل بآن نکردند وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ معطوفست بر نبذ فریق ای نبذ
فریق کتاب الله واتبعوا ما تتلوا الشیاطین و تتلوا فعل مضارع بمعنی ماضی است چنانچه سیبویه تصریح
نموده که قد یقع تفعل فی موضع فعلنا یعنی چون آمد رسول خدای تعالی انداختند گروهی کتاب الهی را بر ظهور خود
و تابع شدند جمعی آنچه را که میخواندند کفره و شیاطین از سحر و نیرنجات عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ ای علی عهد سلیمان
یعنی در عهد و زمان سلیمان و از وسوسه شیاطین چنین گمان کردند که سلیمان کافر و ساحر بوده و در
علم سحر مهارت تمام داشته بنابرین دست تسلط او بر عالمیان دراز گردیده و بآن مرتبه عظمی رسیده پس
ما نیز بوسیله سحر اظهار امور غریبه مینماییم تا مردم محکوم و منقاد ما گردند حق تعالی در رد ایشان میفرماید که وَمَا
كَفَرَ سُلَيْمَانُ و کافر نشد سلیمان باستعمال سحر و آلات سحر چنانچه توهم باطل این کافرانست وَلَٰكِنَّ
الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا و لیکن شیاطین باستعمال سحر کافر شدند يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ در حالتی که می آموختند
مردمان را افسون سحر وَمَا أُنْزِلَ معطوفست بر السحر ای یعلمون الناس السحر و یعلمون الناس ما انزل یعنی

ی

ی آموختند مردمان را آنچه فرو فرستاده شده بود عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ بر دو فرشته
در شهر بابل که نام آن دو فرشته هاروت و ماروت بوده بابل شهری بود از توابع کوفه و هاروت
و ماروت عطف بیان ملکین اند میتوانند که سحر و ما انزل علی الملکین متحد باشند و عطف بجهت تغایر
اعتباری باشد و میتوانند حقیقة متغایر باشند باعتبار قوت و ضعف و سبب انزال ملکین
چنانچه در احادیث اهل بیت علیهم السلم ایراد یافته اینست که چون فنون سحر و نیرنجات بعد از زمان
نوح علیه السلم شیوع یافت بحیثیتی که اکثر اهل آن زمان ساحر بودند پس حق تعالی این دو فرشته را
نزد پیغمبر آن زمان فرستاد تا آنکه ایشان نزد آن پیغمبر ذکر سحر کنند و ظاهر کنند که چه نوع ابطال آن تا
کرد و از کید ساحران چه قسم خلاص باید شد و آن پیغمبر امر کرد که آن دو فرشته بصورت بشر
بر مردم ظاهر شوند و تعلیم کنند مردم را آنچه حق تعالی ایشانرا تعلیم کرده و آن دو فرشته نبودند
پیغمبر بصورت ایشان شروع بتعلیم سحر و رفع غائله آن نمودند وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ
و تعلیم سحر و ابطال آن نمی‌دادند این دو فرشته هیچ کس را حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ
تا آنکه قبل از تعلیم بطریق نصیحت میگفتند که جز این نیست که ما بجهت آزمایش خلایق از جانب الهی
فرود آمده ایم تا ظاهر شود که متعلم سحر تعلیم سحر بجهت ابطال سحر دیگری میکند یا آنکه میخواهد که عمل سحر
کند و بدین وسیله کافر شود فَلَا تَكْفُرْ پس کافر مشو ای متعلم باستعمال سحر و باعتقاد آنکه
بر عمل سحر گناهی و عذابی نیست فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا پس آموختند طالبین سحر از آن دو فرشته
و یا آموختند از دو صنف سحر که یکی ما تتلو الشیاطین علی ملک سلیمانست که مراد از آن نیرنجات
است و دیگری ما انزل علی الملکین است بنا بر اول ضمیر منهما راجع بر دو فرشته است و بنا بر ثانی
بر دو صنف سحر چنانچه در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده که فیتعلمون یعنی طالبی السحر منهما یعنی
مما تتلو الشیاطین علی ملک سلیمان من النیرنجات و ما انزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت

یتعلمون من هذین الصنفین مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ آن سحری را که جدایی افکند با آن
میان مرد و زن او وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ و نیستند ایشان ضرر رساننده بسحر هیچ
کسی را إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بترک حفظ حق تعالی مر آن کس را در احادیث مکرر الورود است که هر
شخصی را چند ملک موکلست که حفظ او کنند پس اذن الهی بمعنی دارد که امر شود که ترک حفظ کنند
وفی روایة الا باذن لله ای الا بتخلیة الله و علمه فانه لو شاء لمنعهم بالجبر و القهر وَيَتَعَلَّمُونَ مَا
يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ و می آموختند ایشان چیزی را که بعد از عمل آن زیان رساند در دین ایشان
و نفع نکند در دین وَلَقَدْ عَلِمُوا ای والله لقد علموا یعنی بخدا قسم که بتحقیق دانسته بودند یهود متعلمان
سحر لَمَنِ اشْتَرَاهُ اینکه هر که بخرد کتاب سحر را یعنی بدل کند کتاب خدای تعالی را که قرآنست بکتاب
سحر و عمل بسحر کند مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ نیست او را در قیامت هیچ نصیبی از نعمتهای بهشت
وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ و هر آینه بد چیزیست که فروختند بدان چیز نفسهای خود را و نفوس خود را
مرهون عذاب الهی گردانیدند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ای لو کانوا یعلمون ما یترتب علی هذا الشراء لامتنعوا
منه بنابرین لو کانوا یعلمون شرطیست که جواب آن محذوفست یعنی اگر بودندی متعلمان سحر که میدانستند
آن عذابی را که مترتبست باین بیع و شرا هر آینه از آن امتناع میکردند وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا
و اگر این جماعت ایمان آورده بودندی و پرهیز کرده بودندی از معاصی و اتباع سحر لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ
اللَّهِ خَيْرٌ ای لاثیبوا مثوبة من عند الله خیرا مما شروا به انفسهم یعنی هر آینه ثواب میافتند ثوابی
یافتنی از نزد خدای تعالی که آن بهتر بود از آنچه فروختند نفسهای خود را پس لاثیبوا را که جمله فعلیه است
انداختند و باقی را بجمله اسمیه آوردند تا دلالت بر دوام و ثبات ثواب کند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
ای لو کانوا یعلمون ان ثواب الله خیر لآمنوا و اتقوا یعنی اگر میدانستند ایشان که ثواب خدای تعالی
بهتر است هر آینه ایمان و تقوی را شعار خود میساختند بنابرین جزاء این شرط نیز مثل جزاء شرط سابق

معذرو مخذو فست آنچه در تفسیر این آیات و مقدمه هاروت و ماروت مذکور شد موافق احادیث
اهل بیت علیهم السلم است چنانچه تفسیر امام حسن عسکری علیه السلم شاهد بر این است و نیز در ان تفسیر
مرویست که ابو یعقوب بخدمت آنحضرت ظاهر نمود که هاروت و ماروت دو فرشته بودند که حق
تعالی ایشانرا بزمین فرستاد و ایشان عاشق زنی زهره نام شدند بفرموده او قتل نفس
بیگناه کردند و خمر آشامیدند و در شهر بابل مردم را سحر و نیرنجات آموختند بنابرین حق تعالی این
دو فرشته را معذب ساخت و آن زنرا بکوکب زهره مسخ کرد حضرت فرمودند معاذ الله من ذلک
ان ملائکة الله معصومون محفوظون من الکفر و القبائح بالطاف الله الله تعالی فقال الله فیهم لا یعصون
ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون بنابرین آنچه علی بن ابراهیم موافق گفته ابو یعقوب از حضرت
امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده یا بتقیه حمل باید کرد یا طرح آن باید نمود مرویست که مسلمانان
حضرت پیغمبر را در مقام طلب رعایت راعنا میگفتند ای راع احوالنا و چون این لفظ در لغت
یهود نفرین و بمعنی اسمع لا سمعت است یهود گفتند که اگر ما قبل ازین در پنهانی شتم میکردیم محمد را
صلوات الله علیه و آله الحال خوب شد که اصحاب او هم نیز مرتکب آن میتوانیم شد پس بخدمت حضرت آمده
میگفتند راعنا یا محمد سعد بن معاذ رضی الله عنه از مکر ایشان مطلع شده تهدید نمود ایشانرا که اگر دیگر
باین لفظ متکلم شوید بشمشیر سرهای شما را از بدن جدا خواهم کرد بنابرین این آیت نازل گردید که
یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید مگویید در حین مخاطبه
با پیغمبر لفظ راعنا را که این لفظ نزد یهود نفرینست و چون شما این لفظ را بگویید ایشان نیز خواهند گفت
قال الباقر علیه السلم هذه الکلمة سب بالعبرانیة وَقُولُوا انْظُرْنَا و بگویید بازای آن کلمه انظرنا ای
انظر الینا یعنی نگر بسوی ما و مراقب احوال ما باش وَاسْمَعُوا و بشنوید امر الهی را و اطاعت آن کنید
نه مانند یهود که گفتند سمعنا و عصینا وَلِلْکَافِرِینَ عَذَابٌ أَلِیمٌ مر کافرانرا یعنی یهودانی را که باین کلمه سب

پیغمبر میکردند عذابی دردناک غیر منقطع مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ
دوست ندارند آنانکه کافر شدند از اهل توریت و انجیل یعنی یهود و نصاری و نه مشرکین أَنْ
يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ اینکه فرو فرستاده شود بر شما هیچ گونه نیکوئی که ابتدا آن
از جانب پروردگار شما باشد ان ینزل مفعول یود است و کلمه من در من خیر زایده است و افاده
استغراق میکند و در من ربکم ابتدائیست بعضی گفته اند که مراد از خیر خصوص وحی است، یا نمیخواهند
اهل کتاب و مشرکین از روی حسد اینکه نازل کرده شود بتو وحی اصلا و حمل بمعنی اعم بهتر است و قاضی
ناصر الدین بیضاوی گفته لعل المراد به ما یعم ذلک لیکن در اخبار اهل بیت علیهم السلام در تفسیر خیر چنین
مذکور است که ای آیة بینة و حجة معجزة لنبوته و شرفه و شرف اهل بیته و عن علی بن موسی الرضا علیهما السلام
ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب الیهود و لا النصاری و المشرکین هم نواصب یغتاظون لذکر الله
و ذکر محمد و فضایل علی علیهما الصلوة والسلام یعنی مراد از اهل کتاب یهود و نصاری اند و مراد از مشرکین
ناصبیانند که خشم می آیند از ذکر خدای تعالی و ذکر محمد صلوات الله علیه و آله و از ذکر فضایل علی علیه السلام
وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ و خدای تعالی مختص میسازد برحمت خود یعنی بنبوت خود هر کس را که خواهد
چنانچه در مجمع البیان گفته روی عن امیر المؤمنین و عن ابی جعفر علیهما السلام المراد برحمته هنا النبوة و فی تفسیر
العسکری علیه السلام برحمته ای بتوفیقه لدین الاسلام و موالاة محمد و علی وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
و خدای تعالی خداوند فضل عظیم است که نبوت را بنا بر مصلحت و حکمت بهر که خواهد عطا میکند و چون یهود که
پی بمصالح الهی نبرده اند میگفتند که معاذ نسخ بشما نیست و آن بر خدای تعالی جایز نیست پس حق تعالی در رد ایشان
میفرماید که مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ کلمه ما شرطیه است و جازم ننسخ است ای کلما ننسخ من آیة یعنی هر گاه
رفع کنیم حکمی را از آیاتی أَوْ نُنْسِهَا یا ترک نوشتن و تلاوت کردن آن آیت بکنیم نَأْتِ بِخَيْرٍ
مِنْهَا می آریم بهتر از آن در نفع و ثواب أَوْ مِثْلِهَا یا مانند آن در ثواب و فی تفسیر العسکری علیه

السلام

السلم نات بخیر منها ای بما هو اعظم لثوابکم واجل لصلاحکم او مثلها ای فی الصلاح لکم ای لاننسخ و
لانبدل الا وغرضنا فی ذلک مصالحکم وذلک لان المصالح تختلف باختلاف الاعصار والاشخاص
فان النافع فی عصر وبالنسبة الی شخص قد یضر فی غیر ذلک وفی حق غیر ذلک الشخص از تفسیر علی بن ابراهیم
معلوم میشود که او مثلها در قرآن نبوده محرفین زیاده کرده اند واز تفسیر عیاشی ظاهر میشود که همین کلمه
او در او مثلها زاید است نه مجموع کلمه او مثلها ومراد از نسخ آیه در باطن قرآن موت امامی است
وآوردن امامی دیگر وعبارت حدیثی که در تفسیر عیاشی مذکور است اینست عن عمر بن یزید قال سالت
اباعبدالله علیه السلم عن قول الله عز وجل ماننسخ من آیة او ننسها نات بخیر منها او مثلها فقال کذبوا ما هکذا
هی اذا کان ننسخها ونات بمثلها لم ننسخها قلت هکذا قال الله قال لیس هکذا قال الله تبارک وتعالی
قلت فکیف قال قال لیس فیها الف ولا واو وقال ماننسخ من آیة او ننسها نات بخیر منها مثلها یقول ما
نمیت من امام او ننسه ذکره نات بخیر منه من صلبه مثله یعنی عمر بن یزید گفت سؤال کردم از حضرت صادق
علیه السلم از تفسیر آیت ماننسخ من آیة او ننسها نات بخیر منها او مثلها حضرت فرمود که ایشان آیت را چنین
قرات کرده اند دروغ گفته اند این آیت اینچنین نازل نشده زیرا که هرگاه آیتی را نسخ کند وبیارد مثل
آن در جمیع جهات چنانچه ظاهر از مثلها است پس آن آیت را نسخ نکرده باشد عمر بن یزید گفت پس چنین
که آیت را خواندم گفته است خدای تعالی حضرت فرمود اینچنین نگفته خدای تعالی گفتم پس چه عبارت گفته حضرت
فرمود درین آیت الف وواو او مثلها زاید است وحق تعالی آیت را اینچنین گفته که ماننسخ من آیة او ننسها
نات بخیر منها مثلها ومیگوید خدای تعالی بحسب باطن قرآن که هرگاه بمیرانیم ما امامی را بموت یا فراموش
گردانیم ذکر او را بغیر موت یعنی بشهادت می آریم امامی بهتر از و برای اهل عصر از صلب او که مثل آن امام باشد
در عصمت ودر سایر شرایط امامت وفی اصول الکافی قال الصادق علیه السلم لعیسی بن عبدالله القمی اما انک
یا عیسی لاتکون مؤمنا حتی تعرف الناسخ من المنسوخ قال قلت جعلت فداک ما معرفة الناسخ من المنسوخ قال

فقال ابليس تكون مع الامام موطنا نفسك على حسن البنية في طاعته فيمضي ذلك الامام ويأتي امام آخر
فتوطن نفسك على حسن البنية في طاعته قال نعم قال وهذا معرفة الناسخ من المنسوخ أَلَمْ تَعْلَمْ آيا نميدانى
تو اى منكر نسخ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يعنى اينكه خداى تعالى بر همه چيزى از نسخ وغير آن توانا است
و بروفق مصلحت وحكمت كار ميكند أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آيا نميدانى تو
اينكه خداى تعالى مر او راست سلطنت آسمانها وزمين وچون الم تعلم مانند دليلست بر اينكه خداى
تعالى قادر بر همه چيز است ونسخ جايز است بنابرين ترك حرف عطف كرد وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن
وَلِيٍّ ونيست مر شمارا بجز از خداى تعالى هيچ دوستى كه نفع تواند بشما رساند وَلَا نَصِيرٍ ونه يار
كه رفع ضرر از شما تواند كرد وفرق ميان ولى ونصير اينست كه مراد از ولى اقارب است واز نصير اجنبى أَمْ
تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كلمه ام معادل همزه الم تعلم است اى الم تعلموا ان الله مالك الامور ام
تعلموا وتريدون ان تسألوا رسولكم يعنى آيا نميدانيد شما اينكه خداى تعالى مالك جميع امور است يا
ميدانيد وميخواهيد سؤال كنيد بطريق اقتراح بدون ملاحظه صلاح وفساد آن پيغمبر خود را مخفى نماند كه ام
معادله ام متصله است وبعضى تجويز كرده اند كه بعد از ام متصله جمله واقع شود چنانچه درينجا واقع شده
بنابرين كلمه ام را درين آيت ام منفصله بمعنى بل گرفته اند يعنى شما ميدانيد كه خداى تعالى مالك سموات وارض
است لهذا ازان سؤال نميكنيد بلكه اراده داريد كه از روى تعنت سؤال كنيد از پيغمبر خود كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ
مِن قَبْلُ چنانچه سؤال كرده شده بود موسى پيش ازين به ارنا الله جهرة وهمه بصاعقه سوختند وَ
مَن يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ وهر كه اختيار كند كفر را بر ايمان واعتماد بآيات بينات نكند واز روى
عناد سؤال بطريق اقتراح نمايد فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ پس بتحقيق گم كرده ميان راه را كه آن سالك را
بمطلب ميرساند گويند كه جمعى از يهود بعمار بن ياسر وحذيفه بن اليمان در روز احد ميگفتند كه اگر دين پيغمبر
شما برحق ميبود اينچنين شكستى بر روى واقع نميشد پس ايشان را برگردانيد حق تعالى ازان خبر ميدهد كه وَدَّ كَثِيرٌ

من

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ ای ان بر دو کلم که کلمه لو بمعنی ان باشد یعنی آرزو
میکنند بسیاری از اهل کتاب که یهود اند اینکه برگردانند شما را با یراد شبهات باطله پس از ایمان
شما یعنی آرزو دارند که شما را از ایمان برگردانند كُفَّارًا حالکونیکه شما مرتد باشید و از دین خود
برگشته باشید حَسَدًا از جهت حسد که علت و سبب آرزوی ایشان شده مِنْ عِنْدِ
أَنْفُسِهِمْ و این آرزو از نزد نفسهای ایشانست یعنی بمقتضای طبع و هوای نفس است نه از
جهت تدین و دین داری ایمعنی بر تقدیریست که من عند متعلق بود باشد و اگر متعلق به حسدا
باشد معنی چنین میشود که از جهت حسدی بالغ بحد کمال که از اصل نفوس ایشان بر خواسته
مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ بعد از آنکه ظاهر شده باشد مر ایشان را حق که صدق پیغمبر آخر الزمان
است بآن معجزات و صفاتی که در توریت مثبت و مذکور است فَاعْفُوا پس در گذرید ای
مؤمنان از عقوبت ایشان وَاصْفَحُوا و روی بگردانید از قتل ایشان حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ
بِأَمْرِهِ تا آنکه بیارد خدای تعالی امر خود را که آن اذن بر قتال و ضرب جزیه است بر ایشان
از ابن عباس منقولست که این آیه منسوخ بآیه سیف است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم مرویست
که پیغمبر و مؤمنین مأمور بقتال نبودند تا آنکه آیه کریمه اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا که در سوره مبارکه
حج است نازل گردید و بعد از نزول آن پیغمبر صلوات الله علیه و آله شمشیر بست إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستیکه خدا بر همه چیز تواناست و شما را مسلط بر ایشان خواهد ساخت بعد از امر
بقتال وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را و این معطوفست بر واعفوا یعنی از عقوبت ایشان در
گذرید و صبر نمائید و التجا برید بخدای تعالی بعبادت که بهترین آن نماز است وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید
زکوة مال خود را وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ و آنچه از پیش میفرستید برای نفسهای خود از اعمال
نیکو مثل نماز و زکوة تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ مییابید ثواب آنرا نزد خدای تعالی إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ

بصیر بدرستیکه خدای تعالی بهر آنچه شما میکنید بینا و داناست و بر وفق آن جزا میدهد وقالوا
معطوفست بر جمله ود کثیر من اهل الکتاب یعنی خواستند جمعی کثیر از یهود و نصاری که مؤمنین از
ایمان خود برگردند و گفتند لن یدخل الجنة هرگز در نیاید در بهشت الا من کان هودا او
نصاری مگر کسی که باشد یهود و ترسا یعنی یهود دخول بهشت را برای خود قرار دادند و نصاری برای
خود تلک امانیهم این آرزوهای یهود و نصاری آرزوهای ایشانست بدون حجتی و برهانی
بلکه بمجرد خواهش خود حرفی میگویند قل بگو ای محمد مر ایشانرا که هاتوا برهانکم بیاورید حجت و دلیل
خود را برین گفتگو ان کنتم صادقین اگر باشید شما راستگو در مدعیات خود و چنین نیست که ایشان
دعوی میکنند و اختصاص میدهند خود را بدخول جنت بلی من اسلم وجهه لله آری اگر کسی خالص سازد
ذات خود را برای طاعت خدای تعالی وهو محسن حال آنکه او نیکوکار باشد در عمل خود فله اجره
عند ربه پس مر او راست مزد او نزد پروردگار او و داخل بهشت خواهد شد و چون من اسلم متضمن
معنی شرطست چنانچه از ترجمه معلوم شد بنابرین ملاحظه که جواب آنست مصدر بکلمه فا گردید ولا خوف
علیهم و نیست بیمی ایشانرا وقتی که کفار متحیر شوند از مشاهده عذاب اخروی ولا هم یحزنون
و نیستند ایشان که اندوهگین شوند در وقت موت زیرا که درین وقت بشارت روضه رضوان بایشان
میرسد فی کتاب الاحتجاج عن رسول الله صلی الله علیه و آله قوله تعالی ولا خوف علیهم ای حین یخاف الکافرون
بما یشاهدون من العقاب ولا هم یحزنون ای عند الموت لان البشارة بالجنان تاتیهم وقالت الیهود
و گفتند یهود در ابطال دین نصاری لیست النصاری علی شیء نیستند ترسایان بر چیزی از دین
بلکه دین ایشان باطلست وقالت النصاری لیست الیهود علی شیء و گفتند ترسایان در ابطال دین
یهود نیستند یهود بر چیزی از دین وهم یتلون الکتاب حال آنکه ایشان میخوانند کتاب الهی را و از
اهل کتابند و عامل بران نمیباشند کذلک قال الذین لا یعلمون مثل قولهم مثل قولهم عطف بیان

کذلک

کذلک است حاصل کلام اینست که مثل قولهم قال الذین لا یعلمون یعنی مانند قول اهل کتاب گفتند
الجماعتی از مشرکین که هیچ ندیده اند و از اهل کتاب نشنیده و این غایت توبیخ است مر اهل کتاب را
که شما خود را شبیه گردانیده اید جمعی از جهال مشرک که از جانب اله برای ایشان کتابی نازل نگردیده
تا آنکه اهل کتاب قبل از نسخ همه بر دین حق بودند فَاللّٰهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ پس
خدای تعالی حکم کند میان این فریقین در روز قیامت فِیمٰا کٰانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ در آن چیزی که
بودند در آن چیز که اختلاف میکردند یعنی در آخرت حق تعالی تکذیب ایشان میکند و هر فریقی را بعذابی لایق
معذب میگرداند صاحب مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که چون کفار قریش
یوم الحدیبیه که سال ششم از هجرت بود منع دخول رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب از مکه و مسجد
الحرام کردند حق تعالی فرمود وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر استفهام انکاریست یعنی نیست هیچکس
ستمکارتر مِمَّنْ مَنَعَ ای من الذی منع مَسٰاجِدَ اللّٰهِ یعنی از آن کسی که منع کند و باز دارد مسجدهای
خدای تعالی را أَنْ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ ای عن ان یذکر فیها اسمه یعنی از آنکه یاد کرده شود در آن مساجد
نام خدای تعالی بعضی گفته اند که منع در لغت بدو معنی مستعمل گردد یکی بمعنی باز داشتن از کاری
و دیگری بمعنی نادادن چیزی که ضد عطا بمعنی دادن چیزیست و هر دو معنی بدو مفعول متعدی شود لکن
بمعنی ثانی هر دو مفعول متعدی بنفس شود چنانچه گویند منعت زیدا عن السعی و ظاهر اینست که اینجا
مراد معنی اول باشد بنابرین ان یذکر که مفعول ثانی منع است بتقدیر عن ان یذکر خواهد بود که حرف
جر محذوف باشد و حذف حرف جر در آن قیاسی است وَسَعیٰ فِی خَرٰابِهٰا و سعی کرد در خرابی آن
مساجد بهدم آن مساجد یا بعدم عبادت در آن أُولٰئِکَ آن گروه مانعین مٰا کٰانَ لَهُمْ
أَنْ یَدْخُلُوهٰا إِلّٰا خٰائِفِینَ نبوده است ایشان را توانائی اینکه در آیند در آن مساجد مگر
آنکه ترسناک باشند از مؤمنین چه جای آنکه منع توانند کرد مؤمنین را از دخول در آن مساجد چنانچه

چنانکه در سال فتح مکه بتخییر ظهور رسید چون کلمه من در ممن منع بمعنی الذی است چنانکه از ترجمه ظاهر شد
والذی بحسب لفظ مفرد و بحسب معنی افادهٔ جمعیت میکند بنا برین ضمیر راجع بر آنرا در سعی مفرد آورد نظر بلفظ
آن و در اولئک تا آخر بلفظ جمع آورد بحسب معنی آن مخفی نماند که مساجد الله جمع مضاف بمعرفه است
و جمع مضاف بمعرفه افادهٔ عموم میکند چنانچه در کتب اصول مبرهن است پس حکم این آیت عام خواهد بود
و خصوصیت بمسجدی دون مسجدی ندارد هرچند نزول آیت بنابر سبب نزول مخصوص باشد بمسجد الحرام
وفی تفسیر العسکری علیه السلام هی مساجد خیار المؤمنین بمکة لما منعوهم من التعبد فیها بان الجأوا رسول الله
صلی الله علیه و آله الی الخروج عن مکة و در بعضی روایات آمده که مراد از مساجد مساجد جمیع دیانات و
منع از مساجد و سعی در خرابی آن تعطیل نبی و وصی است لهم فی الدنیا خزی مر ایشانراست در
دنیا رسوائی و خواری ولهم فی الآخرة عذاب عظیم و مر ایشانراست در آخرت عذابی بزرگ ولله
المشرق والمغرب و مر خدایراست موضع طلوع و غروب آفتاب یعنی همه عالم از خدای تعالی است
فاینما تولوا ای فاینما تولوا وجوهکم یعنی پس هرجا و هر طرف که میگردانید روهای خود را
فثم وجه الله پس آنجاست قبلهٔ پسندیده خدای تعالی بنا برین مراد از وجه الله قبله است مختار
اکثر علماء امامیه بنابر روایت ائمه هدی علیهم السلام اینست که این آیت در باب نماز نافله در سفر نازل
شده یعنی که مر خدایراست مشرق و مغرب عالم پس در نماز نافله سفر در پشت مرکب بهر جانب که
روی بگردانید که آن مقصد شما باشد در آن سفر پس آنجاست قبلهٔ مرضیهٔ الهی و صحیح است آن نماز نافله
بخلاف نماز فریضه که در آن توجه بجانب کعبه واجبست چنانچه حق تعالی فرموده فول وجهک شطر المسجد
الحرام قال فی مجمع البیان قیل نزلت فی صلوة التطوع علی الراحلة تصلیها حیث ما توجهت اذا کنت فی
سفر و هذا هو المروی عن ائمتنا علیهم السلام و در بعضی روایات آمده که این آیت در باب قبلهٔ متحیر نیست
در صلوة مفروضه و فی من لا یحضره الفقیه عن الصادق علیه السلام نزلت هذه الآیة فی قبلة المتحیر و بعضی گفته اند

که

که این آیت نازل شده است جهت رد اعتراض یهود بر پیغمبر صلوات الله علیه وآله در توجه آنحضرت
بسوی کعبه و حاصل کلام اینست که کعبه و بیت المقدس همه قبله مرضیه الهی اند بهر طرف که مصلحت وقت
باشد حکم بتوجه آن طرف میفرماید و بعضی گفته اند نازل شده در باب دعا و سایر اذکار که توجه
بقبله در آنها شرط نیست لکن حق آنست که ائمه علیهم السلم تصریح بآن کرده اند و باقی تفسیر برای
است و من فسر القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار یعنی هر که قرآنرا برای خود تفسیر کند پس بگو آماده
سازد جای خود را از آتش دوزخ إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی وَاسِعٌ فراخ مغفرتست که در سفر
و در وقت تحیر که مقام تعبد و سرگردانی است امر باستقبال قبله نکرده و آنرا معفو داشته عَلِیمٌ
داناست بمصالح عباد تفسیر آیه فثم وجه الله چنانچه مذکور شد بنا بر ظاهر قرآنست و اما باطن آن در
کتاب احتجاج از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرده که مراد از وجه الله در آیه فاینما تولوا فثم
وجه الله ائمه معصومین اند علیهم السلم و در مناقب ابن شهرآشوب از حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا
روایت کرده که مراد از وجه الله درین آیت علی بن ابی طالب است علیه السلم و چون یهود گفتند که عزیر
پسر خدای تعالی است و نصاری گفتند که مسیح پسر خدای تعالی است و مشرکین عرب گفتند که ملائکه بنات
الله اند ازین خبر میدهد و میفرماید که وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا و این معطوفست بر منع ای و من اظلم ممن منع
مساجد الله و من اظلم ممن قالوا اتخذ الله ولدا یعنی کیست ستمکارتر از آن جماعت که گفتند فرا گرفت
خدای تعالی برای خود عزیر و مسیح و ملائکه را فرزند سُبْحَانَهُ منزهست جناب او از نسبت بفرزند و از
سایر نقایص بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ بلکه مر او راست آنچه در آسمانها و زمین است یعنی اینها
همه مخلوق اویند نه فرزند او كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ تنوین کل تنوین عوض از مضاف الیه است ای کل ما فی السموات
والارض له قانتون یعنی همه آنچه در سموات و ارض اند بلکه سموات و ارض نیز مر او را فرمان بردارند
و از جنس آفریننده نیستند تفسیر آیه سبحانه بل له ما فی السموات والارض کلمه ما که موضوع برای غیر

ذوی العقول است و تعبیر آیه کل له قانتون بجمع واو و نون که مستعمل در ذوی العقول است میتواند که اشارت
باشد بر اینکه چون اول مقام بیان کبریای الهی است که عقلهای پاکان در آن وادی مقدس
متحیر و در حجاب عجز نموده اند و ملائکه اولی اجنحه در آن ساحت مطهر بی بهره و پر نگشوده اند پس
باید که جمیع عقلا درین مقام مانند جمادات بری و عاری از عقل باشند و ثانی چون مقام انقیاد
نمودنیست باید که جمادات نیز بمنزله عقلا باشند تا حق انقیاد و عبادت معبود خود را بجا بیارند
و بعضی گفته اند که در آیه بل له ما فی السموات والارض تغلیب غیر ذوی العقول بر ذوی العقول که اشارت
بر تحقیر شان ذوی العقول باشد تا ظاهر شود که اینها را مرتبه ولدیت خدای تعالی نیست تعالی الله عن ذلک
علوا کبیرا بَدِیعُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ از نو پدید آورنده آسمانها و زمین است بنابرین بدیع بمعنی مبدع اسم
فاعلست و فی اصول الکافی قال ابو جعفر علیه السلام ان الله عز و جل ابتدع الاشیاء کلها بعلمه علی غیر مثال
کان قبله فابتدع السموات والارض و لم یکن قبلهن سموات و لا ارضون وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا و چون اراده
کند ایجاد چیزی را فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ پس جز این نیست که گوید مر آن چیز را که باش پس هست شد
درین مقام ذکر قول مجاز است و مراد آنست که هر چه را حکم الهی تعلق بوجود آن گیرد آن موجود میشود بدون
تراخی حضرت امیر المؤمنین علیه السلم در نهج البلاغه فرموده اند انما کلامه سبحانه فعل منه و ازین آیت نیز
میشود که حق تعالی منزه از ولدیت زیرا که اتخاذ ولد بدون مهلت و تراخی متصور نیست و انفعال حق
تعالی منزه و مبرا از تراخیست وَقَالَ الَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ و گفتند آنانی که نمیدانند و کتابی ندارند از مشرکین
و گفتند آنانکه میدانند و کتابی دارند لیکن عمل بآن نمیکنند لَوْلَا یُکَلِّمُنَا اللَّهُ چرا سخن نمیکند خدای
تعالی با ما و نمیگوید که تو پیغمبری أَوْ تَأْتِینَا آیَةٌ یا چرا نمی آید بما حجتی و دلیلی موافق خواهش ما بر صدق قول تو
کَذَٰلِکَ قَالَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ مثل قول ایشان گفتند جماعتی که پیش از ایشان بودند
زیرا که گفتند ارنا الله جهرة و ازین جهت معاتب گردیدند تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ بیکدیگر مشابهت دارند دلهای

کافران

کافران کتابی و مشرکان بی و سابقین ایشان و لاحقین ایشان در عناد و در عدم نصرت
قد بیّنّا الآیات لقوم یوقنون بتحقیق روشن گردانیدیم آیات داله بر توحید و نبوت
برای گروهی که طالب یقین اند انّا ارسلناک بالحق بدرستیکه فرستادیم ترا ای محمد براستی
بشیرا و نذیرا ای للبشارة و النذارة یعنی برای مژده دادن و بیم کردن و لا تُسئل
عن اصحاب الجحیم و پرسیده نخواهی شد تو در روز قیامت از ایمان نیاوردن اهل
دوزخ بنابرین و لا تسئل نفی بصیغه مجهولست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده
که و لا تسئل نهی بصیغه معلوم است چنانچه نافع قرائت کرده یعنی ما ترا بجهت آن فرستاده ایم
که بشیر و نذیر خلایق باشی باید که ترا کاری باحوال دوزخیان نباشد و از احوال دوزخیان
سؤال مکن که از عظمت عقوبت و عذاب ایشان احدی را تاب استماع آن نیست و لن
ترضی عنک الیهود و لا النصاری و هرگز راضی و خشنود نشوند از تو یهود و نصاری
حتی تتبع ملتهم تا آنکه پیروی کنی تو ملت ایشان را قل بگوی ای محمد انّ هدی الله هو
الهدی بدرستیکه هدایت خدای تعالی که دین اسلام است آنست هدایت نه آنکه شما
مرا بتبعیت آن میخوانید و لئن اتبعت اهواءهم و اگر پیروی نمائی تو ای محمد بطریق فرض
محال آرزوهای ایشان را که آن ملت ایشانست یا آنکه پیروی نماید امت تو خواهشهای ایشان را
که تا آیه از قبیل ایاک اعنی و اسمعی یا جاره باشد بعد الذی جاءک پس از آن خبری که آمده است بتو
من العلم بیان الذی جاءک است یعنی الخبری که آمده بتو آن علمست که مراد از آن وحی است یا دین
قویم اسلام ما لک من الله من ولی و لا نصیر جواب لئن اتبعت است یعنی اگر تبعیت کنی آرزوهای ایشان را
یا امت تو تبعیت کنند نیست ترا یا امت ترا از عذاب خدای تعالی هیچ دوستی و نه یاری که تا شما را از آن
عذاب رهائی بخشند الذین آتیناهم الکتاب آنانکه دادیم ایشان را کتاب که تورات است یتلونه

حق تلاوته میخوانند آن کتاب را چنانکه حق خواندن آنست یعنی که در وقت قرائت آیات
جنت و دوزخ توقف کنند و در آیه بهشت سؤال از بهشت نمایند و در آیه دوزخ استعاذه از آن
کنند وفی مجمع البیان روی عن ابی عبد الله علیه السلم ان حق تلاوته هی الوقوف عند ذکر الجنة والنار
یسأل فی الاولی ویستعیذ فی الاخری اولئک یؤمنون به آن گروه ایمان می آورند بآن
کتاب وفی اصول الکافی عن ابی ولاد قال سألت اباعبد الله علیه السلم عن قول الله الذین آتیناهم
الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به قال هم الائمة علیهم السلم ومن یکفر به
فاولئک هم الخاسرون وهر کس که کافر شود بآن کتاب پس آن گروه ایشانند زیانکاران یا بنی
اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم ای فرزندان یعقوب یاد کنید نعمت مرا آن
چنان نعمتی را که انعام کردم بر شما و اسلاف شما وانی فضلتکم علی العالمین و بدرستی که
من تفضیل دادم اسلاف شما را بر عالمیان زمان ایشان واتقوا یوما و بترسید از عذاب
روزی که لا تجزی نفس عن نفس شیئا کفایت نکند و دفع نتواند نمود هیچ شخصی از شخصی دیگر
چیزی از عذاب را ولا یقبل منها عدل و قبول کرده نشود از هیچ نفسی فدیه و نه فدائی بواسطه
رفع عذاب ولا تنفعها شفاعة و نفع نرساند ایشانرا شفاعت شفاعت کننده ولا هم
ینصرون و نه ایشان را روز یاری کرده شوند بدفع موت و برفع عذاب آیه یا بنی اسرائیل
اذکروا تا آخر قبل ازین باندک تغیری با تفسیر آن گذشته و وجه تکریر تاکید در ذکر نعمت و تفضیل این
گروهست تا ایشان نیز شکر آن نعمتها را مکرر گردانند واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات
و یاد کن ای محمد وقتی را که تکلیف کرد ابراهیم را پروردگار او بکلمه چند فاتمهن پس تمام کرد
ابراهیم آن کلماترا بعضی گفته اند که مراد از کلمات اوامر و نواهی شرعیه است و مراد از اتمام قیام
بآن امور است و بعضی گفته اند که مراد از آن کلمات سنن حنفیه است که مجموع آن ده چیز است پنج

ازان

ازان متعلق است بسر و پنج ازان متعلق است بباقی بدن اما آنچه متعلق بسر است فرق است یعنی
کسی که موی سر بگذارد باید که آن موها را از یکدیگر جدا کند و مضمضه است و استنشاق و گرفتن
موی شارب و مسواک کردنست و اما آنچه تعلق بباقی بدن دارد آن ناخن گرفتن و زایل
کردن موی زیر بغل و استنجا بآب و ختنه کردن و زایل کردن موی زهار است علی بن ابراهیم
روایت کرده که ابتلاء ابراهیم بکلمات اخبار ابراهیم است در نوم بذبح ولد و مراد از
فاتمهن عزم ابراهیم و انقیاد اوست دران کار و فی کتاب المفضل عن المفضل بن عمر عن
الصادق جعفر بن محمد علیهما السلم قال سألته عن قول الله تعالی و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات
ما هذه الکلمات قال هی الکلمات التی تلقاها آدم من ربه فتاب علیه و هو انه قال یا رب اسألک
بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین تبت علی فتاب علیه انه هو التواب الرحیم فقلت له یا بن رسول
الله فما یعنی بقوله عز و جل فاتمهن قال یعنی اتمهن الی القائم اثنی عشر اماما تسعة من ولد الحسین و
چون حق تعالی میخواست که بازای اتمام ابراهیم کلمات را در دنیا جزای نیکو باو دهد قال انی
جاعلک للناس اماما گفت بدرستیکه من گرداننده توام بعد از مرتبه نبوت برای مردمان
پیشوا جمله قال انی جاعلک جمله مستانفه است گویا سائلی سؤال کرده که بعد از اتمام کلمات
حق تعالی با ابراهیم چه گفت در جواب فرمود قال انی جاعلک للناس اماما مراد از امام انسانیست
که ریاست عامه خلایق در دنیا و دین باو تعلق داشته باشد باینمعنی که هر مشکلی که از او پرسند
جواب گوید و هر نبی که بمرتبه امامت فائز گردد او از اولوا العزم نیز خواهد بود و فی اصول الکافی قال ابو
عبدالله علیه السلم و قد کان ابراهیم علیه السلم نبیا و لیس بامام حتی قال الله انی جاعلک للناس
اماما قال و من ذریتی بعضی گفته اند که و من ذریتی معطوف بر امر مقدر است ای قال ابراهیم
تجعلنی اماما و اجعل بعض ذریتی ایضا اماما یعنی گفت ابراهیم که گردانیدی مرا امام و مقتدای خلایق

دیگران بعضی از فرزندان مرا نیز امام خلایق و صاحب کشاف گفته که و من ذریتی معطوف بر کاف
جاعلک است و مولانا احمد اردبیلی رضی الله عنه در تفسیر آیات احکام این عطف را پسند نکرده و فرموده
که وجه صحت این عطف بر من ظاهر نیست از آن جهت که هرگاه و من ذریتی معطوف بر کاف جاعلک باشد
پس و من ذریتی مفعول اول جاعل و از تتمه کلام الهی خواهد بود و از اینجا لازم می آید که حق تعالی خبر داده
باشد که ذریت ابراهیم را نیز مانند ابراهیم امام خلایق گردانیده ام و حال آنکه و من ذریتی کلام
ابراهیم است و تتمه کلام الهی نیست چنانچه اضافه ذریت بیاء متکلم صریح بر آنست مخفی نماند که مقصود
صاحب کشاف از تجویز عطف و من ذریتی بر کاف جاعلک اشارت بدانست که حق تعالی تعلیم و تلقین
ابراهیم علیه السلام میکند که او سؤال کند که حق تعالی ذریت او را نیز مانند او مفعول جاعل گرداند تا ایشان
نیز بمرتبه امامت فایز گردند و این عطف را در اصطلاح گاه عطف تلقینی گویند فی الحقیقه بمعنی بر میگردد
که واجعل من ذریتی اماما قال گفت خدای تعالی در جواب ابراهیم لا ینال عهدی الظالمین نمی
رسد عهد من که امامتست بستمکاران زاد فی مجمع البیان قال المجاهد العهد الامامة و هو المروی عن الباقر و ابی
عبد الله علیهما السلام و فی اصول الکافی عن ابی عبد الله علیه السلام قال الله لا ینال عهدی الظالمین من عبد صنما او وثنا
لا یکون اماما و فی کتاب عیون اخبار الرضا عنه علیه السلام قال الله عز و جل لا ینال عهدی الظالمین فابطلت
هذه الآیة امامة کل ظالم الی یوم القیمة و صارت فی الصفوة و در کتاب احتجاج از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه روایت کرده که چون ابراهیم دانست که عابدین اصنام لیاقت امامت ندارند مضمون و اجنبنی و بنی
ان نعبد الاصنام که در سوره ابراهیم است بر زبان راند و از حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه و آله
مرویست که حق تعالی دعای ابراهیم را در شان من و در شان علی بن ابی طالب اجابت فرمود فاتخذنی نبیا
و اتخذ علیا وصیا مخفی نماند که چون امامت امانت الهی است صاحب امانت الهی باید کسی باشد که اصلا
از و ظلمی و فسقی سر نزده باشد و سر نزند تا اعتماد آن امانت را شاید و توان مقالید حل و عقد امور بنی آدم را

که

که امامت عبارت از مرتبه کفایت اوست و هرگاه از شخصی وقتی از اوقات ظلمی و فسقی سر زده
باشد هر چند بالفعل ظالم و فاسق نباشد اما از این جهت امان از و بر منخیزد زیرا که بواسطه عدم مانع میباید
که بعد از این نیز مرتکب قبایح گردد پس الحال آن شخص لایق این چنین امانتی نخواهد بود چنانچه صریح آیه لا ینال
عهدی الظالمین دلالت براین دارد چه این آیت اصلا موقت بوقتی دون وقتی نشده بنابرین مثبت
که حق تعالی سخن حق را بر زبان قاضی ناصر الدین بیضاوی که متصلب در تسنن است انداخته با آنکه
مخالف مذهب اوست و گفته لان الامامة امانة من الله وعهد والظالم لا یصلح لها وانما ینالها البررة
الاتقیاء منهم وفیه دلیل علی عصمة الانبیاء من الکبائر وقبل البعثة وان الفاسق لا یصلح للامامة واذ جعلنا
البیت و نیز یاد کن آن حادثه را که واقع شد در آن زمان که گردانیدیم ما خانه کعبه را مثابة
للناس ای مرجعا للناس یعنی جای بازگشت برای مردم که هر سال اهل حاج بآن رجوع کنند یا
آنکه گردانیدیم کعبه را موضع ثواب برای مردمان وامنا و موضع ایمنی چنانچه از حضرت صادق علیه
السلام مرویست که شخصی که پناه بمسجد الحرام آورد ایمن از عذاب الهی است و هر وحشی و طیر که داخل آنجا
گردد از آزار مردم و غیر ایشان محفوظ‌اند تا آنکه از آنجا بیرون آیند واتخذوا ای وقلنا اتخذوا
یعنی و گفتیم مردمان را که فرا گیرید من مقام ابراهیم مصلی از مقام ابراهیم محل نماز کردن را مراد از
محل ابراهیم سنگی است که اثر پای مبارک آنحضرت در آن نقش بسته و مراد از نماز دو رکعت نماز
طواف که آن واجب است وعهدنا الی ابراهیم واسمعیل چون عهد متعدی بکلمه الی شده مراد
از آن وحی است یعنی وحی فرستادیم بسوی ابراهیم و اسمعیل ان طهرا بیتی از آنکه پاک
سازند از پلیدیها و نجاسات خانه مرا کما فی الحدیث ینبغی ان لا یدخل الا وهو طاهر قد غسل عنه العرق
والاذی وتطهر و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که مراد از تطهیر بیت منع
کردن کفار است از دخول خانه و میتوانند که مراد اعم از مذکورات باشد للطائفین برای طواف

کنندگان وَالْعَاكِفِينَ و برای اعتکاف نشینندگان وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و برای رکوع کنندگان و سجود
کنندگان یعنی برای نماز گذارندگان رکّع جمع راکع و سجود جمع ساجد است وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
و یاد کن آنچه حادث شد در زمانی که گفت ابراهیم رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا پروردگار من
بگردان این مکان را شهری ایمن از قحط و غلا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ و روزی ده اهل این بلد را
از انواع میوه‌ها مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بدل البعض است از اهله و تخصیص دعا بمؤمن جهت
محبت او بمؤمن و بغض او بکافر است یعنی و روزی ده اهل آن شهر را یعنی کسی را از اهل شهر مکه که ایمان
آورده باشند بخدای تعالی و بروز قیامت مرویست که چون ابراهیم این دعا را کرد خدای تعالی
قطعه از زمین اردن را که باغستان و اشجار پرمیوه بر زمین کعبه انتقال کند آن قطعه با درختان میوه
دار بطرف کعبه آمده و بعد از طواف مامور شد که در زمینی که این زمان طایفش میگویند قرار گیرد و در تسمیه
آن بطایف بهمین واسطه است که طواف خانه کعبه را کرده و مبیّن آمده که مراد از ثمرات میوه دلها باشد که آن دوستی از آن
مردم است با اهل این شهر چنانچه در سوره ابراهیم خواهد آمد که فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و
فی تفسیر علی بن ابراهیم عن ابی عبد الله علیه السلم و ارزق اهله من الثمرات قال من القلوب
ای حببهم الی الناس لیأتوا الیهم و یعودوا الیهم قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا جواب و من کفر معطوفست بر جمله
محذوفه که تتمه دعای ابراهیم ای قال من آمن فارزقه کثیرا و من کفر فامتعه قلیلا و قلیلا صفت مفعول مطلق
محذوفست ای فامتعه تمتیعا قلیلا و چون و من کفر مبتدائیست که متضمن معنی شرط است بنا برین در فامتعه
که خبر آنست فا داخل شده و یعنی گفت خدای تعالی بعد از دعای ابراهیم کسی که ایمان آورده باشد پس روزی
میدهیم و روزی بسیار بهم در دنیا و هم در آخرت و کسی که کافر شده باشد پس تمتع میسازم او را تمتعی اندک
که آن روزی دنیاست و حاصل کلام اینست که حق تعالی با ابراهیم گفت که هر چند تو روزی برای مؤمنین طلب
کرده اما چون رزق و روزی دنیوی رحمتی است عام مر مؤمن و کافر را که منع آن از احدی شایسته نیست بنا برین

در دنیا هم مؤمن روزی میدهیم و هم بکافر اما تفرقه در میان ایشان اینست که مؤمنان را روزی بسیار
میدهیم که آن روزی دنیوی و اخروی است و کافران را روزی کم میدهیم که آن روزی دنیوی است و از
روزی آخرت و ثواب آن جهان بهره ندارند چنانچه میفرماید که ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ پس
مضطر میسازم او را یعنی برانم او را بجبر بسوی عذاب آتش دوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد محل بازگشت
است دوزخ فی تفسیر العیاشی عن علی بن الحسین علیهما السلم فی قول ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً وارزق
اهله من الثمرات من آمن منهم بالله والیوم الآخر ایانا عنی بذلک واولیائه وشیعته وشیعة وصیه قال ومن کفر فامتعه
قلیلا ثم اضطره الی عذاب النار عنی بذلک من جحد وصیه ولم یتبعه من امته وکذلک والله هذه الامة یعنی محمد بن
مسعود عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلم روایت کرده که آنحضرت فرمودند
که ما ائمه معصومین را خواسته است ابراهیم از من آمن و دوستان خود و شیعیان و پیروان وصی
خود را خواسته است از من کفر جاحدین حق وصی خود را و کسی را که تابع وصی او نشده باشد از امت
او و بعد از ین امام فرمودند که همچنین است بخدا قسم حال امت پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله که هر که
از ایشان انکار حق وصی او کند و تابع وصی او نشود در آخرت بعذاب جهنم معذب خواهد بود وَإِذْ يَرْفَعُ
إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ و نیز یاد کن آن حادثه را که واقع شد دران وقت که بلند میکرد ابراهیم
دیوارها را از جای خانه کعبه جلال الدین سیوطی گفته که من البیت متعلق است بیرفع بنا برین تقدیر کلام چنین
است که واذ یرفع من البیت ابراهیم القواعد یعنی و یاد کن وقتی را که بلند میکرد از خانه کعبه ابراهیم دیوارها را
وَإِسْمَاعِيلُ معطوفست بر ابراهیم یعنی اسمعیل نیز بلند میکرد دیوارهای خانه کعبه را یا اصالةً یا بمعنی که اسمعیل
نیز رفع قواعد بیت میکرد و یا بطریق مدخلیت که مدد ابراهیم میداده در آوردن سنگ و گل چنانچه علی بن
ابراهیم از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که فبنی ابراهیم البیت ونقل اسمعیل الحجر من ذی طوی لکن
بعضی از احادیث دلالت دارد بر اینکه ابراهیم و اسمعیل هر دو بانی کعبه بودند و ظاهر آیت دلالت برین

دارد چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیث طویلی روایت کرده که دکان ابراهیم
و اسمعیل یبنیان الحجارة والملائکة تناولهما حتی تمت اثنی عشر ذراعا و ایضا از احدهما علیهما السلام روایت
کرده که فبنی ابراهیم و اسمعیل البیت کل یوم ساقا حتی انتهی الی موضع الحجر الاسود و میتوان که اختلاف احادیث
باعتبار اختلاف اوقات باشد که در بعضی اوقات حضرت ابراهیم بانی بوده و در بعضی اوقات هر دو
بنا میکرده اند والله اعلم و فی کتاب علل الشرایع عن ابی عبد الله علیه السلام کان البیت درة بیضاء فرفعه
الله الی السماء و بقی اسه فهو بحیال هذا البیت یدخله کل یوم سبعون الف ملک لا یرجعون الیه ابدا فامر الله
ابراهیم و اسمعیل ببنیان البیت علی القواعد یعنی بود خانه کعبه یک دری سفید پس حق تعالی آنرا بآسمان
برد و اصل بنیان آن در زمین باقی ماند و آن خانه که در آسمانست برابر خانه ایست که بالفعل در زمین
بنا شده و داخل میشوند درین خانه هر روز هفتاد هزار فرشته که آنها دیگر هرگز رجوع نمیکنند پس امر کرد
خدای تعالی ابراهیم و اسمعیل را که بنا کنند این خانه را بر دیوارها رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ای یقولان ربنا تقبل
منا و بعضی از قاریان اینچنین قرائت کرده اند یعنی حالکونکه میگفتند ای پروردگار ما قبول کن این کار را از ما
إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بدرستیکه توئی شنوا مر دعای ما را و توئی دانا بخلوص نیت ما رَبَّنَا وَ
اجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ ای پروردگار ما و بگردان ما هر دو را ثابت قدم بر انقیاد احکام تو وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا
ای و اجعل بعض ذریتنا یعنی و بگردان بعضی از فرزندان ما را أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ گروهی منقاد فرمانبردار
مر ترا تخصیص ذریت بدعا بواسطه آنست که ایشان احق بشفقت و اولی بتوجه خاطر بودند و اما تخصیص بعض
ذریت بجهت آنست که از لا ینال عهدی الظالمین دانسته بود که در میان فرزندان او ظلمه میباشند و
دیگر آنکه دانسته بود که اتفاق تام در اخلاص و انقیاد و توجه کلی بجناب ربوبیت در بنی آدم مفقود است بنا
برین گفته اند که لولا الحمقی لخربت الدنیا از حضرت صادق علیه السلام مرویست که مراد از بعض ذریت بنی هاشم
اند و ایضا مرویست که هم اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا وَأَرِنَا و بنما ما را و شناسا

گردان

گردان ما را و ارنا مناسکنا مواضع اعمال حج ما را یا اعمال حج ما را و تب علینا ای وتب علی ذریتنا
یعنی و قبول توبه کن برای فرزندان گناهکار ما و در تفسیر جلالین مذکور است که سألاه التوبة مع
عصمتهما تعلیما لذریتهما و میتوانند که مراد قبول توبه از خلاف اولی باشد بنا بر جواز ارتکاب خلاف
اولی از انبیا انک انت التواب الرحیم بدرستی که توئی بسیار قبول کننده توبه مهربان بر
تائبان ربنا وابعث فیهم ای پروردگار ما و برانگیز در میان ذریت من رسولا منهم
پیغمبری از میان ایشان و مراد ازین رسول پیغمبر ماست صلوات الله علیه و آله زیرا که آنحضرت
فرموده انا دعوة ابی ابراهیم یعنی منم اثر دعوت پدر خود ابراهیم و غیر از آن حضرت پیغمبری
از ذریت ابراهیم و اسمعیل مبعوث نشد چه انبیاء بنی اسرائیل همه از نسل یعقوب بودند
یتلوا علیهم آیاتک ای لیتلوا علیهم آیاتک یعنی رسولی مبعوث ساز تا آنکه بخواند آن رسول بر امت
خود دلایل وحدانیت و ربوبیت ترا و یعلمهم الکتاب و تا بیاموزاند بایشان قرآن را
والحکمة و معارف و احکام را که سبب تکمیل نفوس ایشان است و یزکیهم و تا پاکیزه
گرداند ایشان را از لوث شرک و معاصی انک انت العزیز الحکیم بدرستی که توئی غالب نیکو کار
و گفته اند که چون عبد الله بن سلام برادرزادهای خود سلمه و مهاجر را بدین اسلام دعوت کرد
سلمه سلامتی دنیا و آخرت یافته مسلمان گردید و مهاجر هجرت از دین حق نموده ابا و امتناع ورزید
بنابرین حق تعالی از روی استبعاد و انکار میفرماید که و من یرغب عن ملة ابراهیم ای لا یرغب
احد عن ملة ابراهیم یعنی رغبت نمیکند و روی نمیگرداند هیچ احدی از ملت مستقیم ابراهیم الا من سفه
نفسه مگر کسی که ذلیل و خوار گرداند نفس خود را بنابرین نصب نفسه بر مفعولیت است چنانچه در بعضی
از کتب گفته اند که سفه بکسر فا متعدی و بضم فا لازم است و جمعی که سفه را مطلقا لازم میدانند نفسه را
منصوب بنزع خافض گرفته اند ای الا من سفه فی نفسه یعنی مگر کسی که ذلیل و خوار باشد در ذات خود و در صفات

اهل بیت علیهم السلم آمده که بر ملت ابراهیم نیست احدی بجز ما و شیعیان ما و سایر ناس از ملت
ابراهیم عاری و بری اند ولقد اصطفیناه فی الدنیا و هر آینه بتحقیق برگزیده ایم ما ابراهیم را
در دنیا بمرتبه بلند پیغمبری و خلت وانه فی الاخرة لمن الصالحین و بدرستیکه او در آخرت
هر آینه از جمله نیکوکارانست که مر ایشانراست درجات عالیه و مراتب سامیه و کسی که از اینچنین
پیغمبری برگردد بیقین از سفها خواهد بود بنابرین ولقد اصطفیناه دلیلیست بر قول خدای تعالی که
فرموده ومن یرغب عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه اذ قال له ربه ظرف اصطفیناه و معطوف
بر آنست یعنی و هر آینه برگزیدیم ما او را وقتی که گفت مر او را پروردگار او و میتواند که متعلق باذکر مقدر
باشد ای اذکر اذ قال له ربه یعنی یاد کن ای محمد آن حادثه را که گفت مر ابراهیم را پروردگار او
اسلم ثابت باش بر دین اسلام و خالص گردان دین خود را بر توحید قال اسلمت گفت ابراهیم
ثابت شدم بر دین حق و خالص گردانیدم دین خود را لرب العالمین برای رضا و خشنودی پروردگار
عالمیان ووصی بها ابراهیم بنیه و وصیت کرد بآن خصلت یا بکلمه اسلمت لرب العالمین ابراهیم پسران
خود را ویعقوب معطوفست بر ابراهیم ای ووصی بها یعقوب بنیه یعنی و وصیت کرد بآن یعقوب پسران
پسران خود را و گفت یا بنی ای پسران من ان الله اصطفی لکم الدین بدرستیکه خدای تعالی برگزید
برای شما دین اسلام را فلا تموتن الا وانتم مسلمون پس باید که نمیرید شما مگر در حالتی که باشید شما
همه در دین اسلام مراد ازین آیت نهی از موت بر خلاف حال اسلام نیست زیرا که موت اصلا اختیاری
کسی نیست بلکه مراد امر است مر ایشانرا بر ثبات در دین اسلام تا رسیدن موت و چون اهل کتاب
میگفتند که یعقوب در حین موت پسران خود را وصیت کرد بر دین یهود حق تعالی بر سبیل انکار خطاب
بایشان میکند و میفرماید که ام کنتم شهداء آیا شما حاضر بودید اذ حضر یعقوب الموت وقتی که آمد مر
یعقوب را مرگ استفهام درین آیت انکاریست یعنی که شما حاضر نبودید در وقت فوت یعقوب که اگر

حاضر

حاضر میبودید دعوی اینچنین وصیتی میکردید و پدران شما که حاضر بودند و علم شما منتهی باخبار آنهاست
می‌شنیدند که یعقوب پسران خود را بدین ابراهیم دعوت میکرد چنانچه حق سبحانه و تعالی اشارت
بر این معنی کرده میفرماید که اِذْ قالَ لِبَنِیهِ یعنی حضور موت مر یعقوب را وقتی بود که گفت مر
پسران خود را ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِی چه چیز را عبادت خواهید کرد بعد از من کلمه اذ دراذ حضر
یعقوب الموت ظرف کنتم شهداء و متعلق بر آنست و دراذ قال لبنیه ظرف حضر یعقوب الموت و
متعلق بر آنست و صدر اذ قال چنانچه قفال که یکی از رؤسا علم ادبست تصریح کرده و بعضی گفته‌اند که
اذ قال لبنیه بدلست از اذ حضر یعقوب الموت قالُوا گفتند پسران یعقوب در جواب پدر خود نَعْبُدُ
اِلٰهَکَ عبادت خواهیم کرد معبود ترا وَاِلٰهَ آبائِکَ اِبْراهِیمَ وَاِسْمٰعِیلَ وَاِسْحٰقَ و معبود پدران
ترا که ابراهیم و اسمعیل و اسحق اند و اسمعیل که عم یعقوبست پدر خواندند زیرا که عرب اطلاق پدر بر عم
میکنند چنانچه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمودند ردوا علی ابی یعنی برگردانید برای من پدر
مرا یعنی عباس را و عباس عم آن حضرت بود و میتوانند که این اطلاق بطریق تغلیب باشد اِلٰهاً
واحِداً بدل اله آبائکست یعنی اله آبای تو معبود یگانه است و میتواند که منصوب بمدح باشد
باین تقدیر که اعنی الها واحدا یعنی میخواهم من از اله آبای تو اله واحد را و چون ذکر اله مکرر شد گویا شبهه
رفع توهم تعدد الها واحدا را بدل آورد و یا منصوب بمدح گردانید وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما گوئیم که
ما مر این معبود یگانه را فرمان برندگانیم تِلْکَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ این ابراهیم و اولاد او جماعتی بودند
که بتحقیق درگذشتند و تلک مبتدا است و امة خبر آن و تانیث تلک بواسطه تانیث خبراست که امة باشد
و امت در اصل بمعنی مقصود است و چون درگاه ابراهیم و اولاد او مقصود فرق انام بود بنابرین
اطلاق امت بر ابراهیم و اولاد او کرد لَها ما کَسَبَتْ مر ایشانراست آنچه کسب کردند و تانیث ضمیر لها
نیز باعتبار امت است وَلَکُمْ ما کَسَبْتُمْ و مر شما راست ای یهود آنچه کسب کردید و این جمله مستانفه

است و حاصل کلام آنست که نسبت دادن شما خود را بآن انبیا نفعی برای شما ندارد بلکه نفع هر کس
باتباع این انبیا و باعمال نیک خودش است وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ و پرسیده نشوید
شما از آنچه بودند ایشان که میکردند و این جمله مؤکد جمله سابق است وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ
نَصَارَىٰ و گفتند یهود مر مؤمنین را که باشید مانند ما یهود و نصاری گفتند که باشید مثل ما نصاری تَهْتَدُوا
ای تهتدوا یعنی تا اینکه راه حق یابید شما قُلْ بگو ای محمد در جواب این گروه ضال و مضل بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ
ای بل نتبع ملة ابراهیم یعنی بلکه ما تابع میشویم ملت ابراهیم را حَنِيفًا حالکونیکه آن ابراهیم مایل است
از ادیان باطله بسوی دین حق وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود ابراهیم از شرک آرندگان این آیت کنایه
بر اهل کتابست که با وجود شرک خود را تابع ابراهیم میدانستند قُولُوا بگوئید ای مؤمنان و در اصول
کافی از امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده عنی بالخطاب علیا و فاطمة والحسن والحسین و جرت بعدهم فی الائمة
آمَنَّا بِاللَّهِ ایمان آوردهایم بخدای تعالی وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا و بآنچه نازل شده است بما یعنی بقرآن
وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ و بصحفی که نازل شده بسوی ابراهیم
و فرزندان او که اسمعیل و اسحق اند و نبیره او یعقوب و فرزندان و نبایر یعقوب اگرچه صحف بر ابراهیم
نازل شده نه بدیگری اما چون ایشان عمل بصحف ابراهیم میکردند گویا که بایشان نیز نازل شده
وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ و بآنچه داده شده است موسی و عیسی از توریت و انجیل وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ
مِنْ رَبِّهِمْ و بآنچه داده شده اند پیغمبران مذکور و غیر مذکور از کتب و معجزات از نزد پروردگار ایشان
لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ تفرقه نمیکنیم میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم نه مانند یهود که ببعضی ایمان
دارند و ببعضی ایمان ندارند وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما مر خدای تعالی را فرمانبردارانیم فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ
مَا آمَنْتُمْ بِهِ کلمه با در بمثل ما آمنتم زائد است و ما مصدریست که مدخل خود را بمصدریت فرو می آرد
و تقدیر کلام چنین است که فان آمنوا به ایمانا مثل ایمانکم به یعنی پس اگر ایمان بیارند مردمان بخدای

تعالی

نمائید ایمانی مانند ایمان آوردن شما بخدای تعالی فقد اهتدوا پس بتحقیق راه راست یافته باشند
وان تولوا و اگر اعراض نمایند از ایمان بخدای تعالی فانما هم فی شقاق پس نیستند ایشان مگر در
مقام مخالفت با شما و مخالفت با حق در مجمع البیان گفته روی عن الصادق علیه السلم ان شقاق
یعنی کفر پس بجهت تسلیه مؤمنین میفرماید که فسیکفیکهم الله پس زود باشد که حق تعالی باز
دارد از تو ای محمد و از امت تو شر شقاق و کفر ایشان را وهو السمیع العلیم و اوست شنوا
و دانا باقوال و اعمال عباد و چون نصاری اطفال خود را بآب زرد غوطه میدادند و میگفتند که این آب
پاک کننده مولود است از غیر دین مسیح حق تعالی بطریق مشاکله میفرماید که صبغة الله ای قولوا صبغنا
الله صبغة بنا برین صبغة الله مفعول مطلق فعل محذوفست و داخل در مقول قولست و تاکید آمنا باالله میکند
یعنی بگوئید که ایمان آوردیم بخدای تعالی و مؤکد ایمان ماست اینکه محلی ساخت ما را خدای تعالی بحلیهٔ دین
خود که آن دین مبین اسلام است و اثر آن در ما ظاهر است چنانچه اثر رنگ در ثوب ظاهر و نمایان
است تفسیر صبغة الله بدین اسلام مروی از حضرت صادق علیه السلم است و ناقل این روایت کتاب
کافی و معانی الاخبار است و در کافی نیز از آنحضرت روایت کرده که مراد از صبغة الله زینت دادن خدای
تعالی است مر مؤمنان را به نور تصدیق ولایت ائمه هدی علیهم السلم در روز میثاق ومن احسن من الله
صبغة ای ولا احد احسن من الله صبغة یعنی و نیست احدی نیکوتر از خدای تعالی از روی دین و حاصل
کلام اینست که لا صبغة احسن من صبغته یعنی و نیست هیچ دینی بهتر از دین او جل جلاله ونحن له عابدون و
معطوفست بر آمنا بالله ای و قولوا نحن له عابدون یعنی و بگوئید که ما مر خدای تعالی را عبادت کنندگانیم
نه غیر او را و مانند یهود و نصاری شریک برای خدای تعالی ثابت نمیکنیم و چون اهل کتاب میگفتند که
ارسال رسل و انزال کتب اول برای ما شده و انبیا همه از قبیلهٔ ما بوده اند نه از عرب پس اگر محمد نبی میبود
بایستی که از قبیلهٔ ما باشد حق تعالی در رد این گروه میفرماید که قل بگو ای محمد مر این مدعیان را اتحاجوننا

فی الله آیا مجادله ومخاصمه میکنید با ما درشان خدای تعالی و در برگزیدن او از بهترین قبایل
عرب پیغمبری را وهو ربنا وربکم وحال آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماست واختصاص
نیست او را بقومی دون قومی هر کرا که خواهد از هر قبیله که باشد بنبوت اصطفا می نماید ولنا
اعمالنا و ما راست فایده اعمال ما ولکم اعمالکم و مر شما راست نتیجه اعمال شما حاصل کلام آنست
که نبوت یا بتفضل الهی است و یا بمواظبت اعمال نیکو اگر بتفضل است تفضل الهی شامل حال همه است
وتخصیص بعضی دون بعضی ندارد فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد
واگر بمواظبت اعمالست چنانچه شما را اعمالست ما را نیز اعمالست پس دور نیست که اکرام کند خدای تعالی
ما را بوسیله آن اعمال چنانچه شما را اکرام کرده ونحن له مخلصون و ما او را پاک کننده ایم از شرک
نه شما ام تقولون معادل همزه اتحاجوننا است یعنی کدام ازین دو امر مجادله میکنید یا در امتیاز دادن
خدای تعالی شخصی از بهترین قریش را در پیغمبری و یا در اینکه میگوئید ان ابرهیم واسمعیل واسحق
بدرستیکه ابراهیم وفرزندان او اسمعیل واسحق ویعقوب ونبیره او یعقوب والاسباط وتبار
این پیغمبران کانوا هودا او نصاری بودند یهود بزعم یهود ونصاری بزعم نصاری قل بگوای محمد
بایشان بطریق توبیخ وسرزنش که ءانتم اعلم ام الله آیا شما داناترید بظاهر و باطن این پیغمبران و
پیغمبرزادگان یا خدای تعالی که خالق ومرسل ایشانست وخدای تعالی نفی یهودیت ونصرانیت از ابراهیم
کرده فرموده است که ماکان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا وحجت آورده بقول خود که فرموده وما انزلت التورية
والانجیل الا من بعده و پیغمبرانی که معطوف بر ابراهیم اند هم بر دین ابراهیم بوده‌اند و هرگاه ابراهیم از دین
یهودیت ونصرانیت مبرا و مبرا باشد آنها نیز مبرا و مبرا خواهند بود ومن اظلم وکیست ستمکارتر
بر خود ممن کتم از آن کس که پوشند شهادة عنده من الله گواهی را که نزد او باشد از جانب
خدای تعالی و آن شهادتست برای ابراهیم بر دین حنیفیه و برائت از دین یهودیت ونصرانیت و مراد آنست

الجزء الثاني

که احدی ستمکارتر از اهل کتاب نیستند که چنین شهادتی را که داشتند پوشانیدند و ابراهیم را بدین
یهودیت و نصرانیت منسوب ساختند وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و نیست خدای تعالی بیخبر از آنچه
شما میکنید از کتمان شهادت و این وعید و تهدید است مر ایشانرا تِلْكَ أُمَّةٌ این ابراهیم و
اولاد او جمعی بودند که قَدْ خَلَتْ بتحقیق رفتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشانراست آنچه کسب کردند وَلَكُمْ
مَا كَسَبْتُمْ و مر شماراست آنچه کسب کرده اید وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ و پرسیده نخواهید
شد شما از آنچیزی که بودند آنها که میکردند تکرار این آیت بجهت تقریر و تاکید ماسبق است و در ردع
آنانکه در طباع ایشان افتخار باعمال آبا و اجداد قرار گرفته و بعضی گفته اند که این آیت تاسیس است نه
تاکید زیرا که مراد از امه سابقه انبیا بودند که ابراهیم و اولاد آنحضرت اند و مراد از امت درین آیت
اسلاف یهود و نصاری اند باین معنی که این اسلاف یهود و نصاری قومی بودند که بتحقیق رفتند مر ایشانراست
اعمال ایشان و مر شماراست اعمال شما و احدی از عمل دیگری پرسیده نشود سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ
النَّاسِ و چون در علم الهی تحویل قبله مندرج بود پیش از تحویل میفرماید که زود باشد که بگویند بی عقلان
و جاهلان از مردم که مراد یهود و مشرکین اند مَا وَلَّاهُمْ ای شیء صرف النبی والمؤمنین یعنی چه چیز بر
گردانید پیغمبر و اصحاب او را عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا از قبله ایشان که بودند بران قبله یعنی بیت
المقدس و علی بن ابراهیم رحمه الله تعالی آورده که آیه سیقول السفهاء بعد از قد نری تقلب وجهک فی
السماء که بعد ازین می آید نازل شده و بنا برین احتیاج بتاویل مذکور نیست و در کتاب احتجاج از ابو محمد علیه السلام
روایت کرده که جمعی از یهود بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمده گفتند که بیت المقدس در مدت
چهارده سال قبله تو بود و در روایت من لا یحضره الفقیه است که حضرت سیزده سال رو به بیت المقدس
نماز میکردند و این زمان ترک آن قبله کردی آیا آن حق بود یا باطل اگر حق بود اعراض از حق معقول
نیست و اگر باطل بود پس باید که تو درین مدت مدید متوجه بامر باطل شده باشی حضرت در جواب

ایشان فرمودند که هم توجه به بیت المقدس حق بود و هم توجه بکعبه چنانکه حق تعالی میفرماید که قُلْ لِلّٰهِ
الْمَشْرِقُ بگوای محمد در جواب یهود که مرخدای تعالی راست جهت مشرق که کعبه در آن طرفست وَ
الْمَغْرِبُ وجهت مغرب که بیت المقدس در آن سمت است یعنی حق تعالی مالک جمیع جهات
است و هر طرف را که بمقتضای وقت مصلحت داند آنرا قبله میگرداند یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ راه
مینماید خدای تعالی بمقتضای حکمت و مصلحت هر کسی را که خواهد اِلیٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ بسوی راه راست
که آن امر بمانزاست گاهی بطرف بیت المقدس و وقتی بجانب کعبه معظمه و امر میکند عباد خود را در هر وقتی
آنچه مقتضای آن وقت باشد و مصلحت تعاملی آن کند هر چند کسی مطلع بران نباشد وَكَذٰلِكَ
و همچنانچه هدایت کردیم شما را براه راست و همچنانچه برگزیدیم قبله شما را جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا گردانیدیم
شما را ای امت محمد امتی میانه گزین غیر مایل بطرف افراط و تفریط از حضرت صادق علیه السلم مرویست که
آیت وکذلک جعلناکم امة وسطا مخاطبها ائمه معصومین است زیرا که آنحضرت در تفسیر امة وسطا فرموده
اند که ای ائمه عدلا و واسطه بین الرسول والناس بلکه موافق روایت علی بن ابراهیم آیه اینچنین
نازل شده که و جعلناکم ائمة وسطا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ تا آنکه باشید شما گواهان بر مردمان
در روز قیامت وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا و تا باشد رسول خدای تعالی بر راستی شما گواه در آن
روز در حدیث صادق علیه السلم آمده که مراد ازین امت جمیع اهل قبله نیستند زیرا که در میان ایشان
جمعی هستند که در دنیا بواسطه یک صاع خرما شهادت آنها مقبول نیست پس چگونه شهادت ایشان
در قیامت برای اعمال خلایق مقبول افتد بلکه مراد ازین امت ماییم از ائمه برگزیده که در شأن ماست کُنتُم
خَیرَ اُمَّةٍ اُخرِجَت لِلنَّاسِ نحن الامة الوسط و نحن شهداء الله تبارک و تعالی علی خلقه و حججه فی ارضه و سمائه
و فی مناقب ابن شهرآشوب عن ابی جعفر علیه السلم قال لا یکون شهداء علی الناس الا الائمة علیهم السلم
والرسل فاما الامة فانه غیر جایز ان یستشهدها الله و فیهم من لا تجوز شهادته فی الدنیا علی حزمة بقل یعنی

نمیباشد

نمیباشند گواهان بر مردم در قیامت مگر ائمه و رسل امامت پس جایز نیست که طلب شهادت کند خدای
از ایشان حال آنکه در میان آنها کسی هست که جایز نیست گواهی او در دنیا برای یک بسته تره و فی بصائر
الدرجات عن الصادق علیه السلام نحن الشهداء علی الناس بما عندهم من الحلال و الحرام و بما ضیعوا
منه وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا و نگردانیدیم ما قبله را که بودی تو ای محمد بر آن قبله یعنی نگردانیدیم
بیت المقدس را قبله تو چنانچه احادیث اهل بیت علیهم السلام ناطق است بر اینکه مراد از قبله درین آیه
بیت المقدس است و فی تهذیب الاحکام عن ابی بصیر قلت لاحدهما علیهما السلام ان الله امره ان یصلی
الی بیت المقدس قال نعم الا تری ان الله تعالی یقول وما جعلنا القبلة التی کنت علیها إِلَّا لِنَعْلَمَ
مگر برای آنکه ممتاز گردانیم بعد از امر بتحویل از آن قبله مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ آنکس را که پیروی
رسول کند مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ از آنکس که برگردد بر عقب خود و پیروی رسول نکند بنابرین ترجمه
لنعلم بمعنی لنمیز است و در کتاب احتجاج در تفسیر الا لنعلم تا آخر الحسین روایت کرده که ای الا لنعلم
ذلک منه وجودا بعد ان علمناه سیوجد یعنی مگر برای آنکه بدانیم وجود این تبعیت و انقلاب را
از آنکس بعد از آنکه دانسته بودیم که موجود خواهد شد حاصل کلام اینست که تا علم بعد الوجود متحقق
شود چنانچه علم قبل از وجود متحقق شده بود بنابرین لنعلم بمعنی حقیقی خود است مخفی نماند که در من
یتبع الرسول التفات از خطاب بغیبت است و ظاهر این بود که من یتبعک گفته شود مطابق آیت
سابقه و وجه التفات اشارتست بر آنکه متابعت رسول خدای تعالی واجب از جهت صفت رسالت
است نه از جهت ذات بذاته وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً کلمه ان مخففه از مثقله است بقرینه لام لکبیرة ای و انها
کانت لکبیرة یعنی و بدرستیکه این قبله بیت المقدس بود هر آینه شاق و گران بر اکثر اهل مکه که پیوسته
اراده توجه بسوی کعبه داشتند إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ مگر بر آنکه راه راست نموده
است خدای تعالی آنها را که فرمانبرداری حق تعالی اصلا بر ایشان شاق نیست و بهر طرف که حکم کند خواه

بیت المقدس و خواه کعبه متوجه میشوند و چون مسلمین بعد از تحویل قبله گفتند یا رسول الله آیا نماز ما که قبل
ازین بطرف بیت المقدس میکردیم ضایع شد حق تعالی فرمود که وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ
و نیست اینکه خدای تعالی ضایع گرداند ایمان شما را یعنی نماز شما را که پیش از حکم تحویل قبله رو به بیت
المقدس کرده اید و فی من لا یحضره الفقیه قال المسلمون صلوتنا الی بیت المقدس تضیع یا رسول الله
فانزل الله عز و جل و ما کان الله لیضیع ایمانکم یعنی صلوتکم الی بیت المقدس و در اصول کافی از حضرت صادق
علیه السلم در تفسیر این آیه روایت کرده که آنحضرت فرمودند که سمی الصلوة ایمانا إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ
لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ بدرستیکه خدای تعالی بمردمان هر آینه مهربان بخشنده است و اعمال ایش
ان را ضایع نمیگرداند و بنابرای آن ثواب میدهد گویند که یهود قبل از تحویل قبله تعییر پیغمبر میکردند که
او تابع قبله ماست و دین ما را قبول ندارد و حضرت از روی کمال ادب بدون سؤال در نصف شب
بطرف آسمان مینگریست و منتظر وحی میبود در باب تغییر قبله که تا از تعییر یهود خلاص شود و در صبح آن
شب بعد از ادای دو رکعت از نماز ظهر جبرئیل نازل شده این آیت آورد که قَدْ نَرَىٰ تحقیق
دیدیم ما تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ای الی السماء یعنی گردانیدن روی ترا بسوی آسمان برای انتظار
وحی تحویل قبله فَلَنُوَلِّيَنَّكَ پس هر آینه میگردانیم روی ترا قِبْلَةً تَرْضَاهَا بسوی قبله که خواهی
آن را فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ پس بگردان روی خود را یعنی همه بدن خود را از بیت المقدس
بجانب مسجد الحرام که مراد از آن کعبه است و بعد ازین جهت تعمیم میفرماید که وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید
شما ای اهل ایمان فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس بگردانید روها یا ذاتهای خود را شَطْرَهُ بجانب مسجد الحرام
اول امر به پیغمبر بود و ثانی بجمیع امت مرحومه وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و بدرستیکه آنان که داده شده اند
کتاب توریت و انجیل یعنی یهود و نصاری لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ هر آینه یقین خواهند دانست آنرا که تحویل
قبله از بیت المقدس بسوی کعبه معظمه حق و ثابت است مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ

عَمَّا يَعْمَلُونَ و نیست خدای تعالی غافل و بیخبر از آنچیزی که میکنند اهل کتاب از انکار تحویل قبله و دلایل را
بر طبق اعمال ایشان بجزا و سزا خواهد رسانید و اگر تعملون بتاء فوقانی بخوانند خطاب
بمؤمنین است یعنی که خدای تعالی بیخبر نیست از آنچه بجای آرید شما ای مؤمنین از امتثال امر
الهی و متابعت رسول عربی صلوات الله وسلامه علیه و آله آورده اند که یهود گفتند که اگر محمد معجزه
در باب تحویل قبله و توجه بکعبه بیارد ما نیز مانند مسلمانان رو بطرف کعبه می آریم و تابع او میشویم
حق تعالی در رد ایشان میفرماید که وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بخدا قسم که اگر
بیاری تو ای محمد به آنانکه داده شده اند کتاب توریت و انجیل یعنی اگر بیاری تو برای علما یهود
و نصاری بِكُلِّ آيَةٍ هر آیتی و معجزه را که از تو خواهند در باب حقیت توجه بکعبه مَا تَبِعُوا
قِبْلَتَكَ متابعت نکنند قبله ترا که کعبه است زیرا که معاند را دلیل و معجزه نفعی نمیکند ما تبعوا بحسب ظاهر
جواب قسم است از آنجهت فاء جزائیه بران داخل نشده و بحسب معنی ساد مسد جزای شرط نیز
هست وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ و تو نیز متابعت نمیکنی قبله ایشانرا پس طمع درین امر طمع
در امر محالست وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ و نیستند بعضی از اهل کتاب متابعت کننده قبله دیگری را
زیرا که هر کدام در مذهب خود متصلب اند بیت المقدس قبله یهود است و مطلع شمس قبله نصاری امید
نیست که هیچ کدام از ایشان تابع قبله دیگری گردند وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ و اگر متابعت کنی تو ای محمد
فرضا و تقدیرا آرزوهای ایشانرا که ترا بآن میخوانند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ از پس آنکه آمد ترا
دانش آن از وحی الهی إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ بدرستیکه باشی تو بعد از متابعت ایشان از جمله ستمکاران
بر خود و میتواند که این خطاب بحسب ظاهر بر پیغمبر و در باطن بر امت آنحضرت باشد از قبیل ایاک اعنی
و اسمعی یا جاره و در بیان عناد اهل کتاب میفرماید که الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانکه داده ایم ایشانرا
کتاب يَعْرِفُونَهُ میشناسند پیغمبر را و ولایت اهل بیت او را در توریت و انجیل هر چند پیغمبر و ولایت

اهل بیت قبل ازین مذکور شده اما شهرت و علم متکلم بران کافیست کما یعرفون ابناءهم
چنانچه میشناسند پسران خود را در منازل خود فی اصول الکافی عن امیر المؤمنین علیه السلام فی حدیث
طویل یقول الله عز و جل الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم یعرفون محمدا و الولایة فی
التوریة و الانجیل کما یعرفون ابناءهم فی منازلهم و ان فریقا منهم لیکتمون الحق و بدرستی که گروهی
از ایشان هر آینه میپوشند حق را که نبوت پیغمبر و ولایت اهل بیت اوست سلام الله علیه و علیهم
اجمعین و هم یعلمون و حال آنکه ایشان میدانند که حق را میپوشند پس خطاب بآنحضرت کرده میفرماید
که الحق من ربک یعنی آن حق که تو ای محمد بران میباشی از جانب پروردگار تو است الف و لام الحق الف
و لام عهد است و الحق مبتدا است و من ربک خبر و این جمله مستانفه است فلا تکونن پس مباش
ای محمد یعنی مباشید ای امت محمد من الممترین از جمله شک کنندگان در حق و نیز در باب قبله میفرماید که و لکل
وجهة ای و لکل امة قبلة بنا برین تنوین و لکل عوض از مضاف الیه است که امة باشد یعنی و مر هر امتی را
قبله ایست هو مولیها ای هو مولیها وجهه بنا برین مفعول دوم مولیها محذوف است که وجهه باشد و ضمیر هو
میتواند که راجع بکل امة شود و میتواند که راجع بخدای تعالی باشد بنا باول معنی چنین است که هر امتی گرداننده
از سوی آن قبله روی خود را و بنا بر ثانی معنی چنین است که خدای تعالی گرداننده است بسوی آن قبله روی
هر امتی را فاستبقوا الخیرات پس مبادرت نمایید بسوی طاعات و اعمال نیکو خواه آن توجه بکعبه باشد
و یا غیر آن در روضة الکافی عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله فاستبقوا الخیرات قال الخیرات الولایة و همچنین
علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد در باطن قرآن از خیرات قبول ولایت ائمه معصومین است اینما
تکونوا هر جا که باشید و هر جا که قبض روح شده باشد ای اهل اسلام و ای اهل کتاب یأت
بکم الله جمیعا بیارد خدای تعالی همه شما را و جمع کند در روز قیامت برای امتیاز حق از باطل و
برای ثواب مطیعین و عذاب منکرین و در کتاب کمال الدین و تمام النعمة از عبد العظیم بن عبد الله الحسنی

کرده

کرده که او گفت حضرت جواد امام محمد تقی علیه السلام فرمودند که مراد ازین غائبین اصحاب حضرت
صاحب الامرند در آخر الزمان که آنها بعدد اصحاب بدر سیصد و سیزده کس اند و حق تعالی میفرماید
که این سیصد و سیزده کس را از اقاصی زمین و اطراف عالم در وقت ظهور حضرت صاحب الامر سبحانه
و تعالی جمع میکند در زیر رایت فتح آیت آنحضرت و همچنین درین کتاب از سید العابدین علیه السلام
روایت کرده که قول الله عز و جل اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا و هم اصحاب القائم علیه السلام و انهم
المفتقدون من فرشهم لیلا فیصبحون بمکة إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستیکه خدای تعالی بر همه چیز
از جمع و احضار تواناست وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر مکانی و زمانی که برای سفر بیرون روی فَوَلِّ
وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ پس بگردان روی خود را با سایر بدن در نماز واجب بجانب کعبه وَإِنَّهُ
و بدرستیکه این امر تولیه لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ هر آینه حق و ثابت است از نزد پروردگار تو و منسوخ نخواهد شد
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و نیست خدای تعالی غافل و بیخبر از آنچه میکنید شما وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از
هر جایی که بیرون آیی ای محمد فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود را با جمیع اجزاء بدن در نماز شَطْرَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی جانب مسجد الحرام یعنی بطرف کعبه و بعد ازین تصریح بعموم میکند که وَحَيْثُ
مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید شما ای امت محمد صلوات الله علیه و آله فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ پس
بگردانید روهای خود را در نماز بطرف مسجد لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ تا آنکه باشد مر مردمان را
یعنی یهود را بر شما حجتی اگر قبله شما بیت المقدس میبود دلیلی که توانند آن بر شما غالب شوند یعنی یهود
نگویند که در توریت نوشته شده که قبله محمد کعبه است و مع هذا او تقلید دین ما کرده و تابع قبله ما شده
بطرف ما نماز میکند إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ استثناء از ناس است یعنی تا باشد ناس را بر شما
دلیلی مگر آنانرا که در احتجاج ستم میکنند از اهل کتاب و بعض عناد حرفی میزنند و میگویند که توجه پیغمبر بسوی
کعبه بجهت میل بدین آباء خود است پس باز از گفتگوی ایشان جز سکوت ثمره ندارد و در روایت

علی بن ابراهیم کلمهٔ الا بمعنی ولا است چنانچه گفته که والا فی موضع ولا ولیست حرف استثنا و بنا
برین معنی چنین میشود که تا نباشد مردمان را بر شما برهانی و دلیلی و نه آنان را که ستمکار آمدند از ایشان
و طبرسی نقل نموده که بعضی از قراء الا را کلمهٔ استثنا نگرفته اند و گفته اند که الا حرف
تنبیه است و این جمله مستانفه است یعنی آگاه باشند آنانکه ستم کردند از اهل کتاب فلا تخشوهم
پس مترسید ایشان را از جدال ایشان و غدغهٔ خاطر راه مدهید واخشونی ای واخشونی لاحفظکم
عن شرهم یعنی و بترسید از من تا آنکه من محافظت نمایم شما را از شر ایشان ولاتم نعمتی
علیکم و تا تمام کنم نعمت خود را بر شما بنابرین واو معطوفست بر علت مقدر است که ان احفظکم
و بعضی گفته اند که ولاتم نعمتی علیکم معطوفست بر لئلا یکون للناس علیکم حجة است و فی الحدیث تمام النعمة
دخول الجنة و در حدیثی دیگر آمده که تمام نعمت موت بر اسلام است ولعلکم تهتدون و تا آنکه شما
راه یابید بحق مخفی نماند که سبب تکرار امر بتولیه سه مرتبه بجهت آنست که چون علت تحویل قبله چنانچه در
ضمن آیات مذکور شد سه چیز است یکی تعظیم پیغمبر دوم جاری شدن عادت الهی بر آنکه تعیین
کند برای هر صاحب شرعی قبله سوم دفع حجت و اعتراض منکران لهذا تولیه اولی را مقارن تعظیم پیغمبر
ذکر کرده که قد نری تقلب وجهک فی السماء تا آخر آیه و ثانی را که مقارن عادت الهی ایراد نموده که ولکل
وجهة هو مولیها تا وما الله بغافل عما یعملون و ثالث را قرین دفع حجت منکران ساخته فرموده که ومن
حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام تا قول حق تعالی که فرموده لئلا یکون للناس علیکم حجة و در بعضی
تفاسیر مذکور است که تکرار مجرد تاکید است بدون ملاحظه این امور کما ارسلنا فیکم متعلق بما سبق
است که ان ولاتم نعمتی علیکم است و بنابرین در ولعلکم تهتدون وصل باید کرد نه وقف یعنی چنانچه تمام
کردیم بر شما نعمت خود را در امر قبله یا در امر آخرت همچنین تمام کردیم نعمت خود را بر شما بآنکه فرستادیم
درمیان رسولا منکم پیغمبری از قبیلهٔ شما که یتلوا علیکم بخواند بر شما آیاتنا آیتهای ما را

که

که قرآنست وَيُزَكِّيكُمْ و پاک گردانید شما را بآب شریعت از دنس کفر وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ
و بیاموزاند شما را کتاب الهی یعنی قرآن را وَالْحِكْمَةَ و علم شریعت و معالم دین را وَيُعَلِّمُكُمْ و تعلیم
کند شما را مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آنچه را که نبودید شما که از پیش خود بدون تعلیم بدانید آنرا و تکرار و
يُعَلِّمُكُمْ تنبیه بر اینست که تا نی غیر جنس اولست فَاذْكُرُونِي پس یاد کنید مرا و مشغول عبادت من
باشید أَذْكُرْكُمْ تا من نیز یاد کنم شما را بمغفرت وفی کتاب الخصال فی وصیة النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه
السلم لیس ذکر الله سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولکن اذا ورد علی ما یحرم الله علیه خاف الله
تعالی عنده و ترکه وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ و شکر کنید بر نعمتهای من و کفران نعمت من مکنید و نعمتهای
مرا مپوشید و اما بنعمة ربک فحدث وفی کتاب الخصال عن علی بن الحسین علیهما السلم من قال الحمد لله
فقد ادی شکر کل نعمة الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ ای آنکسانیکه ایمان آورده اید استعانت
جوئید در قیام نمودن بحقوق الهی بصبر و شکیبائی که آن کلید نجاتست وَالصَّلَاةِ و بنماز که اصل
عبادات و معراج مؤمن است إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ بدرستیکه خدای تعالی با صابرانست
بحفظ و حمایت و توفیق در طاعت و بعضی گفته اند که مراد از صبر صوم است بحسن مقابله با صلوة که آن
متضمن شکیبائیست بر جوع و تشنگی و نزد بعضی مراد از آن جهادست و حق تعالی در شأن مجاهدان
میفرماید که وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ و مگوئید مر آن کسانی را که کشته شوند در راه رضای
خدای تعالی مردگان یعنی مگوئید که ایشان مرده اند بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زنده جاویدند یا با بدان مثالی
چنانچه از حضرت صادق علیه السلم مرویست که المؤمن اذا قبضه الله صیر روحه فی قالب کقالبه فی الدنیا
و تمام این حدیث با تحقیق عالم مثال در رساله مثالیه کاتب الحروف مشروحا مذکور است و ظاهر
آنست که بهمان ابدان اصلیه عنصریه زنده باشند و اگر احیانا در قبور اجساد ظاهره ایشان یافت
نشود بجهت آن خواهد بود که بحکم الهی نقل ابدان ایشان بملکوت اعلا نموده اند چنانچه در آیت دیگر

فرموده احیاء عند ربهم و بعضی گفته اند که مراد احیاء اثبات است با ارواح ولیکن چون بقاء روح
مخصوص بشهدا نیست چنانچه ابدان مثالیه نیز مخصوص بایشان نیست بنابرین باید که مراد زندگانی
ایشان بارواح و یا با بدان مثالیه با قرب الهی و با مزید بهجت و کرامت باشد وَلٰكِن لَا
تَشْعُرُونَ ولیکن شما نمیدانید کیفیت آن حیوة را بدون دلایل سمعیه و حیانیه وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ
مِنَ الْخَوْفِ و هر آینه می آزمائیم ما شما را ای مؤمنین بچیزی از خوف دشمنان وَالْجُوعِ و بچیزی از
گرسنگی و قحط وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ و بچیزی از نقصان مالها وَالْأَنْفُسِ و بچیزی از نقصان نفسها بقتل
و موت و امراض وَالثَّمَرَاتِ و بنقصان میوها و محصولات یعنی ما شما را باین امور آزمایش میکنیم که آیا
شما بعد از این صبر و شکیبائی می ورزید و یا جزع و فزع مینمائید وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ و مژده ده ای محمد صبر
کنندگان را در بلایا بدخول در جنت چنانچه در مصباح الشریعه از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده
که قال الله و بشر الصابرین ای بالجنة و در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از حضرت صادق علیه السلم
روایت کرده که این آیت در باب علامات ظهور قائم آل محمد صلوات الله علیه و آله نازل شده و مراد
از و بشر الصابرین اینست که بشارت ده صابرین را بعد از وقوع این امور بتعجیل خروج قائم آل محمد
صلوات الله علیه و آله پس بشارت در اینجا مقدر است بنابر حدیث مصباح الشریعه بشارت بجنت است
و بنابرین حدیث بشارت بتعجیل ظهور قائم علیه السلم لیکن تفسیر اول تفسیر ظاهریست و ثانی تفسیر باطنی بنا
برین محمد بن مسلم که راوی این حدیث است گفته که چون حضرت این آیت را تفسیر بخروج قائم آل محمد صلوات
الله علیه و آله کرد فرمود یا محمد هذا تاویله ان الله عز و جل یقول و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم
الَّذِينَ یعنی آن صابران آنچنان جماعتی اند که إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ چون برسد ایشان را مصیبتی قَالُوا
گویند إِنَّا لِلّٰهِ بدرستیکه ما از آن خداوندیم مستجمع جمیع صفات کمالیم و او مالک ماست وَإِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ و بدرستیکه ما بسوی او و جزای او رجوع کننده گانیم در نهج البلاغه الکرم مذکور است که انا لله اقرار

علی انفسنا بالملک وانا الیه راجعون اقرار علی انفسنا بالهلک اولئک آن صابرین قائلین
کلمه استرجاع علیهم صلوات من ربهم بر ایشانست ثناهای جمیل از نزد پروردگار ایشان
ورحمة ورحمت یعنی نعمت دنیوی واخروی واولئک وایشان هم المهتدون ایشانند راه راست
یافتگان از حضرت صادق علیه السلم مرویست که این آیت وافی هدایت در شان امیر المؤمنین علیه
السلم نازل شده بعد از انکه استماع شهادت برادرش حضرت جعفر طیار سلام الله علیه در حرب
موته نمود و زبان را بکلمه استرجاع گشود وقبل ازین بکلمه استرجاع احدی گویا نشده بود و بعد از بیان
ابتلای عباد بامورست و ذکر احکام حج که آن نیز متضمن مشاق بسیار است میکند و میفرماید که
ان الصفا والمروة بدرستیکه صفا ومروه که دو کوهند در مکه معظمه من شعائر الله از جمله علامات
مناسک خدای تعالی است که در حج تعیین نموده شعائر جمع شعیره است و شعیره بمعنی علامت فمن
حج البیت پس کسی که قصد خانه کعبه کند بجهت طواف آن او اعتمر یا بجهت طواف عمره فلا جناح
علیه ان یطوف بهما پس گناهی نیست او را انکه طواف کند صفا ومروه را و سعی کند میان ایشان
علی بن ابراهیم روایت کرده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله بعد از صلح حدیبیه در سال بعد از آن
بواسطه قضاء عمره بمکه تشریف بردند و مقرر شد که سه روز بتانی را که کفار قریش مابین صفا ومروه نصب
کرده اند ازانجا دور کنند تا حضرت سعی خود را بجا بیارد چون حضرت سعی بجا آورد باز قریش آن بتها را
بجای خود آوردند و شخصی از اهل اسلام در حین سعی حضرت حاضر نبود و بعد از انکه بسی بسیار خود را
بسعی رسانید بتها را در مابین صفا ومروه منصوب دید واین سعی را مستلزم اثم وگناه دانسته سعی
بجا نیاورد واین خبر بسمع مبارک حضرت رسید پس حق تعالی آیت فلا جناح علیه ان یطوف بهما را نازل
گردانید و حاصل معنی آنکه با وجود نصب اصنام مابین صفا ومروه در سعی احدی را گناهی نیست و در کافی نیز
آورده که حضرت صادق علیه السلم را سؤال از سعی مابین صفا ومروه کردند که آیا این سعی فرض است

یا سنت حضرت در جواب فرمود که سعی فرض است سائل گفت که حق تعالی در باب سعی فلا جناح فرموده
و عدم جناح مفید جواز است نه فرض و وجوب حضرت فرمود که این آیت در باب قضاء عمره حدیبیه
نازل شده و تتمه حدیث موافق حدیث علی بن ابراهیم است بنابرین در و حدیث این آیت در باب
مورد خاص فرود آمده و فلا جناح بمعنی ظاهری خود مستعمل است که آن جواز و عدم ترتب گناه است
و ابن عباس و احمد بن حنبل و جمعی دیگر از علما از اهل سنه که عالم بسبب نزول این آیه کریمه نبوده اند قائل
باستحباب سعی ما بین صفا و مروه شده اند و استدلال از لفظ فلا جناح کرده اند با آنکه در کنز العرفان
گفته که نفی الجناح لا ینافی الوجوب فانه قد یستعمل فی الوجوب و در آیه تقصیر صلوة در سفر که حق تعالی
فرموده فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة حدیثی از کتاب من لا یحضره الفقیه مذکور میشود که دلالت
دارد بر اینکه عدم جناح متحقق در ضمن وجوب وارد و در کافی در ضمن حدیثی طویل از حضرت صادق علیه
السلم روایت کرده که در صدر اسلام اهل حجاز را گمان این بود که سعی میان صفا و مروه از
مبتدعات اهل شرکست لهذا حق تعالی این آیه را نازل گردانید وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا و کسی که بطریق
سنت بجا بیارد عمل خوبی را که آن حج سنتی و عمره سنتی است فَإِنَّ اللهَ شَاكِرٌ پس
بدرستیکه خدای تعالی جزا دهنده شکر کننده کانست دران عمل عَلِيمٌ داناست بقدر جزاء آن و فی
الکافی عن عبید بن زراره قال قال الصادق علیه السلم السعی سنة من رسول الله صلی الله علیه و آله قلت
الیس الله یقول ان الصفا و المروة من شعائر الله قال بلی ولکن قد قال فیها و من تطوع خیرا فان الله
شاکر علیم فلو کان السعی فریضة لم یقل و من تطوع خیرا و چون نصوص احادیث دلالت بر وجوب سعی
بین الصفا و المروه وارد باید که این حدیث را بر تقیه حمل کرد زیرا که چنانچه مذکور شد جمعی از رؤساء عامه قائل
باستحباب آن شده اند و بنابرین مراد از و من تطوع خیرا حج سنتی است و عمره سنتی خواهد بود
چنانچه در ترجمه گذشت و بعد از بیان شطری از احکام حج امر باظهار حق میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ

یکتمون

يكتمون بدرستيكه آنانكه از روی حسد و عناد ميپوشند ما انزلنا من البينات آنچه را كه فرو فرستاده ايم
ما از آيات ظاهره و دلايل ساطعه بر اثبات نبوت پيغمبر آخر الزمان صلوات الله عليه و
آله والهدى اى وما يهدى الى وجوب اتباعه والايمان به يعنى و آنچه راه نمايد بسوى
تبعيت آنحضرت و ايمان آوردن باو من بعد ما بيناه للناس فى الكتاب از پس آنچه
بيان كرده ايم آنرا براى مردم در كتاب توريت از نعت پيغمبر و حليه او اولئك اين جماعتى كه
كتمان حق ميكنند يلعنهم الله دور ميكند ايشانرا خداى تعالى از رحمت عامه شامله خود ويلعنهم
اللاعنون و لعنت ميكنند ايشانرا لعنت كنندگان از ملائكه و مؤمنين بلكه ايشان نيز خود را لعنت
ميكنند هنگامى كه ميگويند لعن الظالمين وفى الحديث ان الذين يكتمون كاحبار اليهود الكاتمين لآيات
الشاهدة على امر محمد و على عليهما السلم ونعتهما وحليتهما وكاصحاب الكاتمين لما نزل فى على وفى تفسير
العياشى عن ابى عبدالله عليه السلم ان الذين يكتمون ما انزلنا من البينات والهدى فى على وعن ابى
جعفر عليه السلم انزلنا من البينات والهدى يعنى بذلك نحن والله المستعان الا الذين
تابوا مگر آنانكه رجوع كردند از كتمان حق و بحق اقرار نمودند واصلحوا و صلاح آوردند اعمال و نيات
خود را وبينوا و بيان كردند و اظهار نمودند آنچه را كه پوشيده بودند از نعت نبى و وصى فاولئك اتوب
عليهم پس ايشان از جهت توبه نصوح قبول كردم توبه ايشانرا وانا التواب و منم بسيار قبول
كننده توبه الرحيم مهربان بر تائبان و بعد ازين بيان ميكند مآل حال جمعى كه بدون توبه مردند
و ميفرمايد كه ان الذين كفروا بدرستيكه آنانكه كافر شدند وماتوا وهم كفار و مردند حال
آنكه كافر بودند و از كفر رجوع ننمودند اولئك آن گروه عليهم لعنة الله والملائكة والناس
اجمعين بر ايشانست لعنت خداى تعالى و لعنت فرشتگان و لعنت مردمان همه ايشان حال
خالدين فيها حالكونيكه جاويد مانندگانند در لعنت يا در نار هرچند ذكر نار قبل ازين مذكور

نشود و اما لعنت دلالت بران دارد لا یخفف عنهم العذاب تخفیف داده نشود از ان
گروه عذاب و لا هم ینظرون و نباشند ایشان که مهلت داده شوند در عذاب و چون
کفار قریش به پیغمبر صلوات الله علیه و آله گفتند که توصیف کن برای ما خدای خود را این آیه نازل شد
که و الهکم اله واحد و معبود و مستحق عبادت از شما معبودیست یکتا و یگانه پس تقریر
وحدانیت میکند و میفرماید که لا اله الا هو یعنی نیست هیچ معبودی مگر او الرحمن الرحیم
ای هو الرحمن الرحیم یعنی آن معبود یگانه بخشاینده مهربانست بنابرین او مستحق عبادتست
و مبنای این ترجمه بر آنست که الرحمن الرحیم خبر مبتدای محذوف باشند که آن ضمیر هواست و میتواند
که این هر دو خبر دیگر باشند از الهکم تا خدائی در کار نباشد و بعد از ذکر توحید بیان دلایل قدرت
کامله الهی میکند که ان فی خلق السموات و الارض بدرستیکه در آفریدن آسمانها و زمین هر چند
طبقات ارض مثل طبقات آسمان متعددست اما چون اختلاف طبقات سموات نیز باختلاف
آثار و حرکات ظاهر و بین اند بنابرین سموات را جمع و ارض را مفرد آورد و تقدیم سموات بسبب علو
مکانی و شرف آنهاست و اختلاف اللیل و النهار و در آمدن و رفتن شب در روز و جای
که حق تعالی در شب و روز احداث میکند و الفلک التی تجری فی البحر و در کشتیهایی که میروند
در دریا بدون آنکه از شما آب و دانه خواهند بما ینفع الناس بجهت نفع رسانیدن مردمان
و ما انزل الله من السماء من ماء و در آنچه فرو فرستاده خدای تعالی از جانب آسمان
از آب باران فاحیا به الارض پس زنده ساخت و تازه گردانید بآب نباتات
زمین را بعد موتها پس از خشکی و پژمردگی آن و بث فیها من کل دابة معطوفست بر انزل
الله و تقدیر کلام چنین است که ان فی ما انزل الله و فیما بث فیها یعنی و در آنچه پراکنده کرده و خلق نموده
در زمین من کل دابة از هر جنبنده و تصریف الریاح و در گردانیدن بادها شمالا و جنوبا که باعث نشو

میوهاست

هواست وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ و ابر رام گردانیده شده مر امر خدای تعالی را که ایستاده است
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ میان آسمان و زمین تا حمل باران کند و بهر جا که خدای تعالی خواهد
بباراند وفی الحدیث والسحاب المسخر ای السحاب المذلل الواقف بین السماء والارض یحمل
امطارها ویجری باذن الله ویصبها حیث یؤمر لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ هر آینه درین امور
علاماتست بر قدرت تامه خدای تعالی برای گروهی که تفکر کنند درین امور صاحب مجمع البیان
این آیات را هشت دلیل بر قدرت حق تعالی گرفته بنا بر آنکه فاحیی به الارض دلیلی علیحده باشد
وبعضی هفت دلیل گرفته اند باعتبار آنکه فاحیی به الارض از تتمه وما انزل الله باشد ظاهر سوق
آیات بقول ثانی اقربست وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا و بعضی مردمان هستند
که فرا میگیرند غیر از معبود بر حق را شرکا برای او يُحِبُّونَهُمْ دوست میدارند ایشان این انداد و شرکا را
كَحُبِّ اللَّهِ مانند دوست داشتن مؤمنان خدای تعالی را از حضرت امام محمد باقر علیه السلم مرویست
است که مراد از ناس در ومن الناس جمعی اند که فلان و فلان را امام خود اخذ کرده اند و منصوص
من جانب الله را معزول دانسته وفی اصول الکافی عن جابر قال سالت ابا جعفر علیه السلم عن قول
الله عز وجل ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله قال هم والله اولیاء فلان
وفلان اتخذوهم ائمة دون الامام الذی جعله الله للناس اماما بنا برین تقدیر آیه چنین خواهد بود
که ومن الناس من یتخذ من دون علی اندادا یحبونهم کحب ولی الله و در حدیث دیگر آمده که الانداد هم
ائمة الظلم واشیاعهم وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند در بوبیت و قدرت خدای
تعالی را بفکر مستقیم دریافته اند أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ قوی تر و خالص تر از روی دوستی مر خدای
تعالی را دوستی ایشان هرگز منقطع نمیگردد و در حدیث صادق علیه السلم است که مراد از الذین
آمنوا آل محمد صلی الله علیه وآله چنانچه مراد از آیه اولی ظالمان حق ایشان اند وفی تفسیر العیاشی عن

الصادقين عليهما السلم في قوله والذين آمنوا اشد حبا لله قال هم آل محمد صلى الله عليه وآله ولو يرى
الذين ظلموا واگر رؤيت درينجا بمعنى علم است يعنى اگر بدانند آنانكه ستم كردند با گرفتن انداد
براى خداى تعالى وامثال واشباه براى محمد وعلى عليهما السلم اذ يرون العذاب وقتى كه مشاهده
كنند عذابرا ان القوة لله جميعا مفعول يرى است اى ولو يعلموا هؤلاء ان القوة لله جميعا يعنى
اگر بدانند ستمكاران اينمعنى را كه همه قوت وقدرت مر خداى تعالى راست وان الله شديد
العذاب واينمعنى را كه خداى تعالى سخت عذابست هر آينه نادم شوند از اعمال خود و نادم
شدندى بنابرين جواب لو محذوفست وتقدير كلام چنين است كه ولو يعلمون ان القوة لله جميعا و
ان الله شديد العذاب لندموا اشد الندم وبعضى گفته اند كه مفعول ولو يرى محذوفست وان القوة
لله جميعا متعلق جواب شرطست باين تقدير كه ولو يرى الذين ظلموا ان اندادهم لا تنفع اذا عاينوا
العذاب لعلموا ان القوة لله جميعا يعنى واگر بدانند ستمكاران اينكه انداد واصنام را نفعى نيست
وقتى كه معاينه كنند عذابرا هر آينه ميدانند كه همه قوت وغلبگى مر خداى تعالى راست اذ تبرأ الذين
اتبعوا بعضى گفته اند كه اذ تبرأ الذين اتبعوا بدل از يرون العذابست وبعضى گفته اند كه بتقدير اذكر باشد
يعنى ياد كن آن حادثه را كه بيزار شوند آنانكه پيروى كرده شده اند يعنى رؤسا وبزرگان كفار ومنافقين
من الذين اتبعوا از آنانكه پيروى كرده اند ايشانرا از رعايا وسفله ورأوا العذاب حالكونى كه
بتحقيق مشاهده كنند عذابرا بنابرين وراوا العذاب حال بتقدير كلمه قد است وتقطعت بهم
الاسباب معطوفست بر تبرأ وبهم بمعنى عنهم است يعنى ودر هنگامى كه بريده شود از ايشان اسباب
وصلها از صله رحم ودوستى كه باهم در دنيا داشتند وقال الذين اتبعوا وگويند آنانكه تابع شده بودند
مر ايشان خود را در شرك لو ان لنا كرة اى ليت لنا كرة كه كلمه لو از براى تمنى باشد يعنى
كاشكى بودى ما را رجوعى وبازگشتنى به دنيا فنتبرأ منهم تا ما نيز بيزارى كنيم از ايشان در دنيا كما تبرؤا

مِنَّا چنانچه بیزار شدند ایشان از ما در آخرت و در حدیث وارد شده که این آیت در شان
امامان ظالم و تابعان ایشان نازل شده كَذٰلِكَ چنانچه این قوم دیدند عذاب و تبری یکدیگر را
يُرِيهِمُ اللَّهُ بنماید ایشانرا خدای تعالی أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشانرا که کسب مال کردند و در
خیرات صرف نمودند و اولاد ایشان موفق بصرف آن مال در خیرات گشتند حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ
حالکونیکه آن عملها و مالها حسرتها و پشیمانیها باشد بر ایشان و حسرت برند که چرا ثواب انفاق
آن مالها در میزان اعمال غیری سنجیده شود با آنکه ما در تحصیل آن تعبها و رنجها کشیده ایم مخفی نماند
که حسرات علیهم وقتی حالست که رؤیت در یریهم الله رؤیت بصری باشد زیرا که درین صورت
یری دو مفعول میخواهد که یکی ضمیر هم است و دوم اعمالهم اما اگر بمعنی رؤیت قلبی و علم باشد درین صورت
سه مفعول میخواهد که حسرات مفعول ثالث آنست باین معنی که بشناساند ایشانرا خدای تعالی عملهای
ایشانرا حسرات بر ایشان روی فی الصحیح عن ابی جعفر علیه السلم انه قال هو الرجل یکسب المال ولا
یعمل فیه خیرا فیرثه من یعمل فیه عملا صالحا فیری الاول ما کسبه حسرة فی میزان غیره وفی نهج البلاغة
الکریم قال علیه السلم ان اعظم الحسرات یوم القیمة حسرة رجل کسب مالا فی غیر طاعة الله فورثه رجلا فانفقه
فی طاعة الله سبحانه ودخل به الجنة ودخل به الاول النار وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ و نیستند این
جماعت بیرون روندگان از آتش دوزخ فی اصول الکافی قال ابو جعفر علیه السلم هم والله
یا جابر ائمة الظلمة واشیاعهم وفی تفسیر العیاشی عن منصور بن حازم قال قلت لابی عبد الله علیه السلم وما هم
بخارجین من النار قال علیه السلم اعداء علی هم المخلدون فی النار ابد الابدین ودهر الداهرین چون بعض
مردم طعامهای لذیذ را بر خود بظلم حرام کرده بودند حق تعالی در منع آن میفرماید که يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای
گروه مردمان كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ بخورید بعضی از آنچه را که در زمین است حَلَالًا طَيِّبًا حالکونیکه
حلال باشد بهتر آنست که طیب بمعنی لذیذ بگیرند تا افاده تاسیس کند نه تاکید چه تاسیس اولی از

تاکید است وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ و پیروی مکنید وسوسهای شیطان را در حرام کردانیدن
حلال وفی مجمع البیان روی فی الشواذ عن علی علیه السلم خطوات الشیطان بضمتین وبهمزة إِنَّهُ
لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ بواسطهٔ آنکه شیطان مر شما راست دشمنی آشکارا إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ
وَالْفَحْشَاءِ بدرستیکه امر میکند شیطان شما را ببدیهای صغیره وکبیره یا ببدیهای عقلی که عقل
انکار آن کند وبمنهیات شرعی که بحسب شرع قبیح باشد واز ابن عباس منقولست که مراد از سوء
مالا حد فیه است واز فحشا ما حد فیه است وَأَن تَقُولُوا وامر میکند شما را باینکه بگویید وافترا کنید
عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ بر خدای تعالی چیزی را که نمیدانید شما مثل اتخاذ انداد وتحلیل محرمات وتحریم
طیبات قاضی ناصر الدین بیضاوی گفته که درین آیت منع از اتباع ظن است وباید که تابع علم شود
واما اتباع مجتهد چون مستند آن مدرک شرعیست پس وجوب آن قطعیست ودر حدیث وارد شده
که ایاک وخصلتین ففیهما هلک من هلک ایاک ان تفتی الناس برأیک او تدین بما لا تعلم وَإِذَا
قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ وچون گفته شود مر کفار را که پیروی کنید آنچه را که فرو فرستاده
خدای تعالی از قرآن وعلم دین قَالُوا گویند که تابع نمیشویم ما آنچه را که خدای تعالی فرو فرستاده بَلْ
نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا بلکه تابع میشویم ما آنچه را که یافته ایم ما بر آن چیز پدران خود را أَوَلَوْ كَانَ
آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ در تفسیر جلالین اولو کان آباؤهم را این
تقدیر کرده که أیتبعون آباءهم ولو کان آباؤهم لا یعقلون شیئا ولا یهتدون یعنی آیا متابعت میکنند
ایشان پدران خود را اگرچه باشند پدران ایشان که تعقل نمیکرده باشند چیزی را ودر راه راست
نیافته باشند بنابرین کلمهٔ لو وصلیست نه شرطی که تا احتیاج بحذف جزا باید شد وجمعی از مفسرین
کلمهٔ لو را شرطی گرفته اند وگفته اند که همزه اولو کان برای انکار است وواو واو الحال وجزا لو محذوف
است ای اولو کان آباؤهم لا یعقلون شیئا ولا یهتدون لا تتبعوهم یعنی آیا حالا که اگر باشند

پدران

پدران ایشان که فهم نکنند چیزی را و راه راست نیافته باشند هر آینه درین حال نیز متابعت پدران
خود میکنند باید که متابعت نکنند و بعد ازین مثلی آرد در باب ترک اجابت کفار امر حق را و
میفرماید که وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مضاف درین آیت محذوفست ای مثل داعی الذین کفروا
الی الایمان یعنی مثل خواننده آنانی که کافر شدند بسوی ایمان كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ مانند
مثل کسی است که بانگ میزند و میخواند حیوانی را بِمَا لَا يَسْمَعُ بچیزی که نشنود إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً
مگر خواندنی و آوازی را و هیچ ازان فهم نکند و اجابت داعی حق اصلا نمی نماید یعنی مثل خواننده کفار بسوی
ایمان آن کفاری که فرو رفته اند در تقلید آبا و اجداد و اعراض مینمایند از قبول حق مانند مثل کسی است
که بخواند چارپایی را بچیزی که اصلا فهم آن نکند صُمٌّ ای هم صم یعنی ایشان در عدم استماع حق
گویا کرند بُكْمٌ گویا که گنگند از گفتن سخن راست عُمْيٌ گویا که کورند از دیدن راه راست فَهُمْ
لَا يَعْقِلُونَ پس ایشان تعقل نمیکنند و در نمییابند مواعظ اهل ایمان را و قبول ایمان نمیکنند و در
نمییابند مواعظ اهل ایمان را و قبول ایمان نمیکنند و بعد از تمثیل حال کفار خطاب بمؤمنین میکند و
میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
بخورید از لذیذهای آنچه روزی داده ایم شما را وَاشْكُرُوا لِلَّهِ و شکر گویید مر خدای تعالی را در
دادن آن طیبات و اعتقاد کنید که جمیع نعمتها از جانب اوست إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ اگر
باشید شما که او را عبادت کنید نه غیر او را باید که او را شکر گویید بنابرین جواب شرط محذوفست
و اگر قایل بجواز تقدیم جواب بر شرط شویم احتیاج بحذف جواب نیست و بعد از ذکر اباحت طیبات در بیان
تحریم محرمات میفرماید که إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ جز این نیست که حرام گردانیده خدای تعالی اکل
مرده را و ازینجا لازم می آید که میته نجس العین باشد و نماز در جلد آن صحیح نباشد و چون مراد از
میته حیوانیست که حیوت اصلی ازان زایل شده باشد بدون ذبح شرعی ازان جهت استثنا کرده اند

از میته چیزهایی را که حیوة دران حلول نکرده باشد مثل پشم و سم و ناخن و مو و پر و شاخ و دندان
باعتقاد بعضی که درین امور نماز میتوان کرد وَالدَّمَ و حرام کردانیده اکل خون را وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ و اکل
گوشت خوک را که خوردن آن عادت اهل جاهلیت بوده الا همه چیز خوک حرام است وَمَا أُهِلَّ بِهِ
و حرام کرده اکل حیوانی را که آواز بلند کرده شده باشد در ذبح آن یا بسبب ذبح آن لِغَيْرِ اللَّهِ
از برای بردن نام غیر خدای تعالی از بتان و غیر آن بنابرین به با بمعنی فی است و یا آنکه با برای
سببیت است مخفی نماند که حلیت و حرمت متعلق بافعال مکلفین است پس اسناد تحریم بذوات
این امور بحذف مضاف خواهد بود و بنابر آیه سابقه که آن کلوا من طیبات ما رزقناکم است
در ترجمه اکل را تقدیر کردیم و حق آنست که فعلی را در بنمقام تقدیر کنند که عام باشد مر جمیع افعال
محلله را و آن انتفاع است ای انما حرم علیکم انتفاع هذه الامور فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که مضطر شود
و ملجا سازد ضرورت او را باکل و یا انتفاع ازین محرمات غَيْرَ بَاغٍ در حالتیکه ساعی نباشد
بر غیر طاعت خدای تعالی وَلَا عَادٍ و نباشد از جمله کسانی که زیادتی کنند بر مردمان در قطع طریق
نمایند فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس در اکل و انتفاع ازین محرمات گناهی نیست بر او معنی باغی و عادی چنانکه
مذکور شد ماخوذ از تفسیر علی بن ابراهیم علیه الرحمه است و در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه
السلم روایت کرده که باغی کسی است که خروج بر امام زمان کند و عادی آنکه راه زند و برین دو کس
انتفاع ازین امور حلال نیست و در کافی از حضرت صادق علیه السلم و در من لا یحضره الفقیه از جواد
علیه السلم روایت کرده اند که باغی کسیست که طلب شکار کند از برای فرح و شادی و یا از جهت لهو
و بازی نه از برای آنکه آنرا وسیله روزی اهل و عیال خود سازد و عادی کسی که دزدی کند پس
اگر صاحبان مذکور و سارق مضطر شوند در اکل و انتفاع ازین امور جایز نیست و نیست ایشان را
تقصیر کردن در روزه و در نماز و در من لا یحضره الفقیه در حدیث مرفوع روایت کرده که زنی نزد عمر آمده

گفت

گفت ای امیر مؤمنان از من فجور و زنا سر زده حد شرعی را بر من اقامت کن عمر امر برجم او کرد و
حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام دران مجلس حاضر بود بعمر گفت که ازو بپرس که فجور تو
بچه کیفیت بوده چون اینمعنی را ازان زن پرسیدند گفت روزی در صحرایی میرفتم عطش
شدید عارض من شد از دور سیاهی خیمه بنظرم درآمد و چون نزدیک آن خیمه رسیدم اعرابی
را دران خیمه نشسته دیدم وازو جرعه آبی طلبیدم که تا بیاشامم او گفت وقتی من ترا آب
میدهم که تو راضی بمواقعه من شوی من قبول این فاحشه نکرده روانه گردانیدم و تشنگی چنان بر من
غلبه کرد که چشمهای من از نور بینایی عاری گردید و از حرف زدن باز ماندم چون حفظ النفس
واجب بود لاعلاج تن بگفته اعرابی در دادم و او جرعه آبی بمن داده با من جماع کرد حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمودند که بنا بر آیه فمن اضطر غیر باغ ولا عاد این عورت مضطر بوده بغیر بغیه و غیر عادیه است
و بروایتی دیگر با آن میت و اقامت حد برو لازم نیست پس او را بیرون آوردند که رها شده عمر
گفت لولا علی لهلک عمر ان الله غفور بدرستیکه خدای تعالی پوشاننده عیبهاست رحیم
مهربانست بر عباد در رخصت دادن مضطرین از انتفاع امور محرمه ان الذین یکتمون ما انزل الله
من الکتاب بدرستیکه آنانکه میپوشند آنچه را که نازل کرده خدای تعالی از کتاب توریت که دران نعت
پیغمبر و احوال او مکتوب و مثبت است ویشترون به و بدل میگیرند بآن کتمان ثمنا قلیلا
متاع اندک دنیای فانی را یعنی صفات پیغمبر را میپوشند تا آنکه از سفله و جاهلان کسب مال دنیوی که
فی الحقیقه قلیل و حقیر است کنند از خوف آنکه مبادا اگر ما اظهار آن صفات نماییم مردم ایمان بآن
حضرت آورند و بعد ازین با چیزی ندهند اولئک این گروه ما یاکلون فی بطونهم الا النار
نمیخورند در شکمهای خود مگر آتش را یعنی پر نمیسازند شکمهای را از اکل رشوت مگر با آتش دوزخ
ولا یکلمهم الله و سخن نگوید با ایشان خدای تعالی از نهایت غضب و خشم یوم القیمة

در روز قیامت وَلَا یُزَکِّیهِمْ و پاک نگرداند ایشان را از ذنوب یا آنکه مدح و ثنای ایشان
نکند و این دو نفی اشارت بغضب خدای تعالی است بر ایشان و تعریض است بحرمان
ایشان از قرب الهی وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ و مر ایشان راست عذابی الم رساننده أُولَٰئِکَ
الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ این گروه آنانند که بدل کردند گمراهی را بِالْهُدَىٰ براه راست یعنی
بدل هدی ضلالت را اختیار کردند در دنیا وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و بدل مغفرت اختیار عذاب
نمودند در آخرت زیرا که کتمان حق کردند بجهت اعراض دو روزه دنیا فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى
النَّارِ و فی اصول الکافی عن ابی عبد الله علیه السلم فی قول الله عز و جل فما اصبرهم علی النار قال ما
اصبرهم علی فعل ما یعلمون انه یصیرهم الی النار یعنی حضرت صادق علیه السلم در تفسیر فما اصبرهم علی
النار فرمودند که چه چیز صابر گردانید ایشان را بر کردن چیزی که میدانند که آن چیز میگرداند ایشان را
بسوی آتش دوزخ یعنی میدانند که از فعل آن با آتش دوزخ میروند و علی بن ابراهیم از آنحضرت روایت
کرده که معناه فما اجراهم علی النار یعنی چه چیز ایشان را صاحب جرأت و جسارت گردانید بر دخول
نار و در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمودند ای
ما اعملهم باعمال اهل النار یعنی چه چیز دانا گردانید ایشان را باعمال و افعال اهل دوزخ ذَٰلِکَ
این عذاب بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای تعالی نَزَّلَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ نازل کرد کتاب تورات را
براستی و ایشان بعضی احکام آنرا قبول کردند و بعضی را پوشانیدند بعوض قبول رشا ورزیدند وَإِنَّ
الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتَابِ و بدرستیکه آنانکه اختلاف کردند در کتاب الهی که قرآنست بعضی
گفتند که قرآن سحر است و بعضی گفتند کهانت است و بعضی گفتند شعر است لَفِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ هر آینه ایشان
در مخالفت دور از حق اند و چون اهل کتاب بعد از تحویل قبله خوض در امر قبله کردند یهود گفتند که نیکویی
منحصر در توجه بسوی مغرب که قبله ایشان در آن طرف واقع شده و نصاری گفتند که نیکویی تمام

توجه بطرف مشرقست که قبلهٔ ایشان در آن طرفست پس حق تعالی در رد ایشان میفرماید لَیْسَ
الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ در لیس البر دو قرائتست یکی رفع تا آنکه اسم
لیس باشد و جملهٔ ان تولوا خبر آن و قرائت دیگر نصب برّ است چنانچه قرائت حفص است تا آنکه
خبر لیس باشد که مقدم شده بر اسم لیس که آن جملهٔ ان تولوا وجوهکم و چون کلمهٔ ان در ان تولوا
مصدریست و مدخول خود را بمصدریت فرو می آورد و مصدر در حکم مفرداست صحیح است که
اسم لیس واقع شود و تقدیر کلام چنین است که لیس البر تولیة وجوهکم قبل المشرق والمغرب یعنی
نیست نیکویی برگردانیدن رویهای خود بسوی مشرق و مغرب زیرا که قبله بودن مشرق و مغرب
منسوخ شده و چون شیخ مقداد علیه الرحمه متذکر این مقدمه نبوده که هرگاه جمله بتاویل مصدر باشد
تواند که اسم لیس واقع شود در کنز العرفان گفته قرأ حمزه وحفص عن عاصم لیس البر بالنصب علی
انه خبر لیس مقدم علی اسمها و هو ضعیف لجعل الاسم جملة وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ای
ولکن البر الذی ینبغی ان یهتم به بر من آمن بالله یعنی ولیکن نیکویی که سزاوار است که اهتمام
بشان آن داشته باشند و توجه بقبله و صلوة موقوف بر آنست نیکویی کسی است که ایمان
بخدای تعالی آورد و بعضی گفته اند که ولکن البر بتقدیر ولکن ذا البر است یعنی ولیکن صاحب نیکویی
آن کسیست که ایمان آورد بخدای تعالی و بعضی گفته اند که بر بمعنی باراست زیرا که مصدر بمعنی اسم
فاعل می آید مثل عدل که بمعنی عادل می آید یعنی کار نیک کننده آنکسی است که ایمان بخدای تعالی آورد
و مؤید این توجیه است قرائت ولکن البار من آمن بالله اما توجیه اول اوفق بسیاق آیت و بسبب
نزولست وَالْيَوْمِ الْآخِرِ یعنی ولیکن نیکویی آنکس است که ایمان آورد بروز قیامت وَ
الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ و بفرشتگان و بکتاب آسمانی و به پیغمبران و چون الف
و لام الکتاب برای استغراقست مراد مطلق کتاب آسمانی خواهد بود از توریت و انجیل و صحف و فرقان

و میتواند که الف و لام برای عهد خارجی باشد و اشارت باشد بقرآن و گفته اند که اختیار صیغه
جمع در ملائکه و در نبیین و صیغه مفرد در کتاب اشارت بعلت کتابت نظر بملائکه و انبیا وَآتَى
الْمَالَ و نیکوئی سزاوار نیکوئی آنکس است که بدهد مال خود را عَلَى حُبِّهِ ای مع حبه یعنی با وجود
خواهش و دوستی آن مال یا بدهد مالرا بر حب خدای تعالی یعنی خالصا لوجه الله ذَوِي الْقُرْبَى
بصاحبان قرابت خود که محتاج باشند از روی تصدق و بصاحبان پیغمبر صلی الله علیه و آله از روی حق
نه از روی صدقه وَالْيَتَامَى و یتیمان محتاج خود از روی تصدق و یتیمان سادات از روی هدیه
چنانچه از حضرت صادق علیه السلم مرویست وَالْمَسَاكِينَ و بدرویشان و فی الحدیث ای و مساکین
الناس وَابْنَ السَّبِيلِ و مسافری که نفقه او منقطع شده باشد چنانچه در حدیث آمده که ابن السبیل
المجتاز الذی لا نفقة معه وَالسَّائِلِينَ و بدرویشانی که فقر ایشانرا مضطر ساخته باشد بسؤال
وَفِي الرِّقَابِ ای فی فک الرقاب و تخلیصها یعنی و بجهت خلاص کردن گردنهای بندگان از قید
بندگی وَأَقَامَ الصَّلَاةَ ای و لکن البر بر من اقام الصلوة یعنی و لیکن نیکوئی نیکوئی آنکس است که بپای
دارد نماز را بشرایط او در اوقات معینه وَآتَى الزَّكَاةَ و بدهد زکوة واجبه را اهل تفسیر اتفاق کرده اند
که مراد از ایتاء زکوة زکوة مفروضه است و اما ایتاء مال احتمال دارد که مراد از آن نیز زکوة واجبه باشد و
مقصود در مرتبه اول بیان مصارف آن باشد و در مرتبه ثانی بیان نفس ادا و تحریص و ترغیب بر آن
باشد تا تکرار لازم نیاید و احتمال دارد که مراد از ایتاء مال عام تر باشد از واجبه و مندوبه و بعضی گفته اند
که انسب آنست که مراد ایتاء مال تصدقات مندوبه باشد و برین تقدیر ذکر مصارف مذکوره با فضیلت
تصدق با ایشان وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ معطوفست بر من آمن که خبر لکن است یعنی و لیکن نیکوئی نیکوئی آن
کسست که وفا کنند بعهد خود إِذَا عَاهَدُوا هرگاه عهد کنند و مراد از عهد عام تر است از عهد و نذر و یمین
وَالصَّابِرِينَ منصوب بر مدح است و مانند والموفون معطوف بر من آمن نیست و این تغییر اسلوب اشارت

برزياد

برزیادتی فضل صبر است بر سایر اعمال و تقدیر کلام چنین است اعنی الصابرین یعنی میخواهیم از بعض دیگر
که کار نیک ایشان بهتر از همه نیکیهاست صابران فی البأساء در شدتهای مالی که آن تلف
مال و عروض فقر و فاقه است والضراء و در شدتهای بدنی مثل جراحتها و مرضها وحین البأس
و در حین شدت مقاتله و جهاد و در بعضی روایات آمده از بأساء محاربه با اعداست اعم از آنکه آن
عدو شیطان باشد یا نفس آدمی و مراد از ضراء شدت فقر و فاقه است علی بن ابراهیم روایت کرده
که قوله والصابرین فی البأساء ای فی الجوع والخوف والضراء ای فی العطش والمرض وحین البأس
عند القتل اولئک الذین صدقوا این جمله تامه و متعلق است بجمیع اقوام مذکوره یعنی
این جماعت آنانند که راست کنند در اتباع حق و هرچه گویند راست گویند واولئک هم المتقون
و آن گروه ایشانند پرهیزکاران کامل از غیر مأمور به و در من عمل بهذه الآیه فقد استکمل الایمان
و بعد از بیان احکام مالی در احکام نفسی میفرماید که یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانیکه ایمان آورده اید
فی تفسیر العیاشی عن الصادق علیه السلام هی لجماعة المسلمین ما هی للمؤمنین خاصة کتب علیکم القصاص
واجب کردانیده بر شما قصاص کردن فی القتلی قتلی جمع قتیل بمعنی مقتولست یعنی در حق کشته شدگان
بناحق گفته اند که قصاص در اصل لغت بمعنی مقاصه است یعنی گرفتن چیزی در بدل چیزی و در شرع
قتل نفس است در مقابل قتل نفس یا قطع عضو است در برابر قطع عضوی و نیز گفته اند که قصاص ماخوذ از
قص الاثر بمعنی تابع بودن اثر است و مناسبت میان لغوی و شرعی متحقق است زیرا که ولی در قصاص
تابع اثر قاتلست و بجای آورد آنچه را که او بعمل آورده و در سبب نزول این آیه چنین مذکور است که
میان دو قبیله در زمان جاهلیت خونها واقع میشده و قبیله که غالب بودند بر قسم یاد میکردند که بکشند
از ایشان دیگر آزاد را بجای بنده و مرد را بعوض زن و دو مرد را بجای یک مرد و چون اسلام ظاهر شد
این آیه نازل کردید و حکم لازم آمد که در قصاص باید که مساوات مرعی دارند الحر بالحر عطف بیان

قصاص است بتقدیر مضاف ای قتل الحر بالحر یعنی مراد از قصاص کشتن مرد آزاد است بسبب
کشتن مرد آزاد وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ کشتن بنده است بسبب کشتن بنده وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ
وکشتن زنست بسبب کشتن زن تخصیص حر بحر و عبد بعبد و انثی بانثی بواسطه سبب نزولست
نه بجهت تخصیص حکم زیرا که جایز است باتفاق قتل عبد بسبب قتل حر و قتل انثی بسبب قتل رجل
بطریق اولی لیکن جایز نیست نزد اصحاب ما قتل حر بسبب قتل عبد و جایز است قتل رجل بسبب قتل
انثی بارد فاضل دیت باین قسم که اولیای زن قاتل او را بکشند و نصف دیت را بدهند فی تفسیر
العیاشی عن الصادق علیه السلم قال لا تقتل حر بعبد ولکن یضرب ضربا شدیدا و یغرم دیة العبد و
ان قتل رجل امراة فاراد اولیاء المقتول ان یقتلوا ادوا نصف دیته الی اهل الرجل و گفته اند که این
آیه ناسخ آیه النفس بالنفس است و نمیتوان گفت که آیه النفس بالنفس ناسخ آیه ما نحن فیه باشد زیرا که آیه النفس
بالنفس حکایت ما فی التوریه است و ما فی التوریه نسخ احکام قرآن نمیتواند که بکند و میتواند که هیچ یک
ناسخ دیگری نباشند چنانچه در سوره مائده مذکور خواهد شد فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ پس
هر جانی که عفو کرده شود و بخشیده شود مر او را از جانب برادر دینی او که ولی مقتولست چیزی از جنس
عفو بنابرین مراد از شیء شیء من جنس العفوات از قبیل اسناد فعل بمصدر و مراد شیء من جنس الجنایه
نیست که اگر مراد این معنی میبود بایستی که عن شیء گفته شود زیرا که هرگاه عفو در یک کلام هم معدی بجانی و
هم معدی بجنایت شود باید که بجانی معدی بلام و بجنایت معدی بکلمه عن شود چنانچه میگویند عفوت
له عن جنایته پس اگر مراد شیء من الجنایه میبود صحیح عن شیء بود تا عفی معدی بجنایت بکلمه عن شود چنانچه
بجانی معدی بلام شده و در صورت مفعول ثانی عفی درین آیه مقدر است ای فمن عفی له عن
جنایته من جهة اخیه شیء من العفو یعنی پس هر جنایت کننده که بخشیده شود مر او را از جنایت او
از جانب برادر دینی او چیزی از جنس بخشیدن فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ پس بر عافی یعنی واجبست

از عفو

برعفو کننده ی روی کردن بنیکوئی و در مطالبه شدت ننمودن و بزیاده طلبی نکردن مخفی
نماند که عفو ولی مقتول از قاتل عام تر است از آنکه مطلق باشد بدون عوضی یا بشرط عوضی که
آن دیت است و در اینجا مراد قسم ثانیست بقرینه فاتباع بالمعروف چه اگر مراد قسم اول بود
برجانی در صورت چیزی لازم نیست که تا حکم عافی نظر بجانی اتباع بمعروف باشد وَأَدَاءٌ
إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ و واجب برجانی و قاتل بعد از عفو رسانیدن دیت بسوی ولی مقتول که او عافی
است بزودی بدون اهمال و بدون خشونت و درشتی بلکه بملایمت و شکرگزاری از عفو بنابرین
ترجمه اتباع بمعروف بیان حکم عافیست و اداء الیه باحسان بیان حکم جانی و بعضی هر دو را نسبت
بجانی داده بیان حکم او گرفته اند اتباع معروف یعنی که بر جانیست دادن دیت بدون نقصان و
انتظار و اداء الیه باحسان بمعنی که بر جانی لازم دادن دیت است بدون خشونت و احتمال اول
موافق حدیث کافیست زیرا که در کافی گفته عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن قول الله
عز و جل فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف واداء الیه باحسان قال ینبغی للذی له الحق ان لا
یعسر اخاه اذا کان قد صالحه علی دیة و ینبغی للذی علیه الحق ان لا یمطل اخاه اذا قدر علی ما یعطیه
و یؤدی الیه باحسان ذٰلِكَ این ترک قصاص بسبب عفو و اخذ دیت تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ
سبک کردن کار است بر مردم از پروردگار شما وَرَحْمَةٌ و مهربانیست ازو نسبت بایشان
وجه آنکه این حکم تخفیف است مر این امت را آنست که بر امت موسی علیه السلم قصاص واجب
بوده است و بس و بر امت عیسی علیه السلم عفو واجب بوده و بس و این امت مخیر شدند
میان امور ثلثه که قصاص و عفو مطلق و عفو با دیت است تا افراط و تفریط نباشد از اینجهت دین
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله باعدل ادیان مسمی شده و دور نیست که تخفیف نسبت بدین
موسی باشد و رحمت نسبت بدین عیسی و منافات نیست میان وجوب قصاص که در صدر آیه مذکور

است و تخفیف و تخییر که در آخر آیت مذکور است زیرا که قصاص واجب شده اولا و بعد از آن عفو
و دیت مسقط آن شده اند و میتواند که مراد از کتب وجوب تخییری باشد نه وجوب عینی و وجوب
تخییری مؤکد تخییر بلکه موقوف بر آنست فمن اعتدی پس کسی که تعدی کند و بکشد قاتل را یا آنکه مثله
کند و گوش و بینی او را ببرد بعد ذلک بعد از عفو و اصلاح بدیت فله عذاب الیم پس مر
او راست عذابی دردناک در کافی از سماعة بن مهران روایت کرده که من از حضرت صادق علیه
السلم از فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم سؤال کردم حضرت فرمود هو الرجل یقبل الدیة او یعفو
او یصالح ثم یجیء بعد فیمثل او یقتل فوعده الله عذابا الیما ولکم فی القصاص حیوة و مر شما راست در
وجوب قصاص بقا و زندگانی یا اولی الالباب ای صاحبان عقلها لعلکم تتقون تا آنکه
از خون ناحق پرهیز کنید زیرا که اگر قصاص نبود قتل ناحق بسیار بفعل می آمد و ریشه حیوة جمعی در هر
آنی از بیخ برکنده میشد و هرگاه دانند که در عوض قتل قتلی هست دست از آن باز میدارند و بعد از
بیان حکم بدنی باز پرس حکم مالی میرود و میفرماید که کتب علیکم نوشته شده بر شما و مندوب گردانیده
شده است بر شما ای مؤمنان اذا حضر احدکم الموت وقتی که حاضر شود یکی از شما را مرگ یعنی علامات
و امارات مرگ تقدیم مفعول حضر که احدکم است بر فاعلش که الموت است از جهت مجرد اهتمام بیان
مفعول است ان ترک خیرا اگر بگذارد واحدی از شما مال بسیار را اراده مال بسیار را از خیر مفاد
احادیث است چنانچه مرویست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم منع کرد از وصیت شخصی را که نزد او مال
بسیار نبود و این آیت را تلاوت کرد و یاد کردن لفظ احد با آنکه ظاهر آن بود که گفته شود اذا
حضرکم الموت ان ترکتم خیرا تنبیه بر آنست که مراد از کتب علیکم حکم بر آحاد است نه بر مجموع الوصیة
للوالدین والاقربین فاعل کتب است ای کتب علیکم الوصیة للوالدین والاقربین یعنی نوشته شد بر شما
وصیت کردن برای پدر و مادر و برای خویش و نزدیکان بالمعروف بطریق عدل و راستی که اصلا حیف

و مبلی در آن نباشد مقرر است که فعل را باعتبار فاعل تذکیر و تأنیث کنند و در اینجا الوصیة که فاعل
کتب است مؤنث واقع شده و مع هذا فعلش را که کتب است مذکر آورده یا از جهت آنکه وصیت
مؤنث غیر حقیقی است و یا از جهت وقوع فاصله بلند است میان فعل و فاعل و قاعده توافق
میان فعل و فاعل در تذکیر و تأنیث وقتی است که فاعل مؤنث حقیقی باشد نه غیر حقیقی و فاصله میان
فعل و فاعل یافت نشود و در این مقام هر دو معنی مفقود است و یا از جهت آنکه وصیت بمعنی الایصاء
مصدریست و بنا بر اینست که ضمیر فمن بدله را که بعد ازین می آید و راجع بوصیت است مذکر آورده
مخفی نماند که از آخر ظرفیت متعلق بما بعدش که الوصیة مصدر است با آنکه گفته اند که تقدیم معمول مصدر
بر مصدر جایز نیست سیما وقتی که موصوف بالف و لام باشد و وجه تقدیم در اینجا اهتمام اینست که این
قاعده در غیر ظرف جاریست و در ظرف تقدیم جایز است و توسیط شرط که ان ترک خیرا است در
میان جزا که کتب است و معمول آنکه الوصیة است بواسطه بسیار اهتمام است بشأن جزا حقا علی
المتقین مفعول مطلق فعل محذوفست که حقت تاکید مضمون جمله سابقه را یا وایه ای حق ذلک حقا
یعنی ثابتست این حکم وصیت بر پرهیزکاران ثابت بودنی و تقیید بمتقیان اشارتست بر آنکه کتب بمعنی
ندب است نه بمعنی فرض علی بن ابراهیم روایت کرده که آیه کتب علیکم منسوخست بآیه میراث که حق تعالی
فرموده یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین وفی تفسیر العیاشی عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلام
قوله کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت قال هی منسوخة نسختها آیة الفرایض التی فی المواریث و این نسخ وقتی
متحقق است که کتب بمعنی فرض و وجوب باشد که آیه میراث نسخ وجوب وصیت کند و اگر مراد از کتب نوشتن
بطریق استحسان و ندب باشد نسخ غیر محتملست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که شخصی از او
پرسید که آیا وصیت برای وارث جایز است حضرت فرمود آری و آیه کتب علیکم را تلاوت نمود چنانچه
در مجمع البیان گفته روی اصحابنا عن ابی جعفر علیه السلام انه سئل هل تجوز الوصیة للوارث فقال نعم و تلا

هذه الآیه و فی الکافی عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر علیه السلم عن الوصیه للوارث فقال تجوز ثم
تلا هذه الآیه بنابرین کتب علیکم بمعنی جایز علیکم خواهد بود و چون حدیث علی بن ابرهیم و محمد بن مسعود
عیاشی موافق مذهب اکثر عامه است و مخالف این احادیث است که مذکور شد و غیر آن باید که حمل آن
بر تقیه کنند و حدیث نبوی که روایت کرده اند که فرموده ان الله اعطی کل ذی حق حقه الا لا وصیه لوارث
یعنی بدرستیکه خدای تعالی داده است بهر صاحب حقی حق او را بدان و آگاه باش که نیست هیچ وصیت از
برای وارث نسخ حکم این آیت نمیکند زیرا که مراد ازین حدیث نفی وجوب وصیت است و مراد از مضمون
آیه اثبات استحباب آن و نفی وجوب منافات با استحباب و جواز ندارد تا نسخ آن کند با آنکه نسخ
متواتر بخبر آحاد نزد اهل تحقیق جایز نیست و میتواند که مراد از نفی وصیت در حدیث نفی وصیت زیاده
از ثلث مال باشد و همچنین نسخ سنت بکتاب بهتر است از نسخ کتاب بسنت و مخفی نماند که نسخ وجوب اگر قایل
بان شویم منافات با جواز ندارد و ورد فی الحدیث من لم یوص عند موته لذوی قرابته ممن لا یرث فقد
ختم عمله بمعصیه فَمَنْ بَدَّلَهُ پس هر کس که تغییر دهد این وصیت را یعنی اگر وصی تغییر آن وصیت دهد یا شاهد
یا وارث بَعْدَ مَا سَمِعَهُ بعد از آنکه شنیده باشد آنرا و معلوم او شده باشد فَإِنَّمَا إِثْمُهُ
پس جز این نیست که گناه آن تغییر عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ بر آن کس است که تبدیل و تغییر میدهد آنرا
فی الکافی عن محمد بن مسلم قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن رجل اوصی بماله فی سبیل الله فقال اعطه
لمن اوصی به له وان کان یهودیا او نصرانیا ان الله تعالی یقول فمن بدله بعد ما سمعه الآیه و ازینجا معلوم میشود
که بر وصیت کننده گناهی بسبب تبدیل وصیت نیست بلکه گناه بر وصی و غیر اوست که مرتکب آن شده اند
و یا میشوند إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ بدرستیکه خدای تعالی شنواست مر کلام ایشانرا و داناست بمطلب
و مرام ایشان و این تهدید و وعید است مر کسانی را که تبدیل وصیت کنند فَمَنْ خَافَ پس هر کس که
بداند زیرا که خاف بمعنی علم نیز آمده مِنْ مُوصٍ جَنَفًا از وصیت کننده میلی را از حق بباطل از روی خطا و سهو

أَوْ إِثْماً یا گناهی را بطریق عمد چنانچه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست و علی بن ابراهیم
روایت کرده که جنف میل کردن بعضی وارث و وصیت نمودن برای اوست و محروم ساختن
دیگران و اثم وصیت کردن بتعمیر آتش خانها و اتخاذ مسکرات است و فی روایة اذا اعتدی فی الوصیة و زاد
علی الثلث فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ پس آن وصی اصلاح کند و تغییر نماید وصایای وصیت کننده را تا اجرای
آن بر نهج شرع بعد از وفات او فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ پس نیست هیچ گناهی مر او را از اصلاح و تغییر إِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدرستیکه خدای تعالی آمرزگار مهربانست مر آن مصلح را در کافی از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آیت فمن خاف من موص جنفا ناسخ آیت ما قبل آنست که فرموده فمن
بدله بعد ما سمعه و بعد از ذکر وصیت بیان حکم دیگر میکند و میفرماید يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن جماعتی که
ایمان آورده اند و فی الحدیث لذة النداء ازال تعب العبادة والعناء كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ فرض کرده
شده است بر شما روزه داشتن كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ چنانچه فرض کرده شده بر آن کسانی که
پیش از شما بوده اند و فی الحدیث من قبلکم ای من الانبیاء و الامم اولهم آدم مراد اینست که صوم عبادتیست
قدیم که حق تعالی هیچ امتی را از وجوب آن خالی نگذاشته و درین معنی ترغیب است بر صوم و در من لا یحضره الفقیه
از حفص بن غیاث روایت کرده که او گفت من از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میگفت صوم شهر
رمضان بر هیچ امتی قبل از ما واجب نشده بوده پس من گفتم چه میفرمایی در قول خدای تعالی که میفرماید یا ایها
الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم حضرت در جواب فرمود که صوم شهر رمضان پیش
از ما همین بر انبیا واجب بوده و بس نه بر امم و حق تعالی این امت را بر سایر امم فضیلت بخشیده صوم
شهر رمضان را هم بر پیغمبر و هم بر امت او واجب گردانید بنا برین حدیث مراد از من قبلکم انبیا خواهند بود
و علی بن ابراهیم روایت کرده که بر انبیاء سابق و بر امم انبیاء سابق صوم شهر رمضان فرض نبوده و بلکه بر آنها
چند روزی از غیر ماه رمضان روزه فرض بوده لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا آنکه شما بوسیله روزه پرهیز کنید

از معاصی زیرا که اعظم اسباب معصیت قوت شهوانیست و روزه سورت آن قوت را میشکند و ضعیف
میگرداند ایّاماً معدوداتٍ نصبا یا با ضمار صوموا است ای صوموا ایاما معدودات یعنی روزه
دارید چند روز شمرده شده را که آن روزه یک ماه رمضانست چنانچه بعد ازین تصریح بران میشود در
تفسیر جلالی مذکور است که نصبا یا بلفظ الصیام است در کتب علیکم الصیام یعنی واجب شده بر شما روزه
داشتن چند روز معدود و چنانچه صاحب کشاف نیز تصریح باین کرده و یا بتقدیر یصوموا است ای یصوموا ایاما
معدودات و قاضی ناصر الدین بیضاوی گفته و نصبها لیس بالصیام لوقوع الفصل بینهما بل باضمار صوموا لدلالة
الصیام علیه و قطع نظر از وقوع فاصله باجنبی بسیار میان عامل و معمول گفته اند که عمل مصدر معرف بلام
قلیل الوقوعست در کلام فصحا نزد جمهور نحاتست و نزد بعضی اصلا جایز نیست مگر در ظرف زیرا که در ظرف توسعه
هست که در غیر آن نیست بنا بر آنکه در اثبات ادنی رایحه از فعل کافیست بنا برین تقدیم معمول مصدر
بر مصدر جایز نیست اگر معمول غیر ظرف باشد و جایز است اگر ظرف باشد چنانچه قبل ازین مذکور شد
فمن کان منکم مریضاً پس هر که باشد از شما بیمار و نتواند که روزه بدارد او علی سفرٍ یا باشد
بر سفر فعدّةٌ من ایّامٍ اُخَر ای فوقت صیامه عدة من ایام اخر یعنی پس وقت روزه داشتن
او شمرده شده از روزهای دیگر است یا تقدیر کلام چنین است که فعلیه صوم عدة من ایام اخر یعنی
پس واجبست برو صوم شمرده شده از روزهای دیگر بهر تقدیر ظاهر آیه دلالت دارد بر وجوب افطار
بر مریض و مسافر و عوض آن روزه گرفتن چنانچه متون احادیث اهل بیت علیهم السلم مشحون برانست
و در حدیث وارد شده که الصیام فی شهر رمضان فی السفر کالمفطر فیه من الحضر و علیه القضاء فی کتاب
العلل عن جعفر بن محمد عن ابیه علیهما السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تبارک و تعالی
اهدی الی و الی امتی هدیة لم یهدها الی احد من الامم کرامة من الله لنا قالوا و ما ذلک یا رسول الله قال الافطار
فی السفر و التقصیر فی الصلوة فمن لم یفعل ذلک فقد رد علی الله هدیته و جمعی از اهل سنت که بتخییر قائل شده اند

میان

میان صوم و افطار بر مسافر گفته اند که شرط درین آیه مقدر است ای فعدة من ایام اخر ان افطر
وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ و لازم است بر آنانکه بودند که طاقت روزه گرفتن داشتند و بعد از آن
رسیدند ایشان را کبر سن یا مرض عطاش که عبارتست از استمرار تشنگی مفرد یا مانند این دو حالت
فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فدیه دادن خوردنی یک مسکین است که آن یک مد است و روزه را خوردن
چنانکه حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیت فرموده که معناه وعلی الذین کانوا یطیقون الصوم
ثم اصابهم کبر او عطاش او شبه ذلک فدیة لکل یوم مد من الطعام و بعضی گفته اند که مراد آنست که روزه
داشتن غایت طاقت ایشان باشد که بمشقت تمام روزه دارند مثل صاحب عطاش و کبیر السن
و مانند آن و مؤید این توجیه است قرائت ابن عباس که یطوقونه خوانده و یطوقونه بمعنی یکلفونه است
یعنی و بر آنانکه بتکلف تمام روزه دارند و بر ایشان شاق باشد باید که فدیه بدهند و بر هر تقدیر آیت
مذکوره دلالت میکند بر وجوب افطار بر کسی که عاجز باشد از روزه داشتن و بر وجوب فدیه مخفی
نماند که ظاهر آیت وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین اینست که و بر آنانکه طاقت روزه دارند و
عذری ندارند که بسبب افطار شود اگر افطار کنند لازم است معوض از برای هر روزی که افطار نموده
بمقدار خوردنی یک مسکین و بعضی گفته اند که این بود حکم روزه ماه رمضان در اول اسلام بنا بر آنکه روزه
ماه رمضان در اول اسلام عادت مردم نبود پس مخیر شدند میان روزه و افطار و بعد از ین این آیت
بآیت فمن شهد منکم الشهر فلیصمه منسوخ گردید و بعضی گفته اند که کلمه لا مقدر است یعنی وعلی الذین لا یطیقونه فدیة
طعام مسکین و هر گاه از اهل بیت عصمت تفسیر این آیه مروی باشد حمل بران واجبست نه بر غیر آن ۲
فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا پس اگر کسی زیاده کند نیکوئی را بران مقدار فدیه که آن زیاده از یک مد است و
یا آنکه ادای نان خورشی بران اضافه نماید فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ پس آن تطوع بهتر است مر او را از روی ثواب
وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ وان تصوموا مبتدا است و خیر لکم خبر آن و کلمه ان مصدری مدخول خود را بمصدر

فرو نمی آرد ای و صیامکم خیر لکم یعنی و روزه داشتن شما با وجود این عذرها مثل عطش و گرسن
اگر بهلاکت نیندازد بهتر است مر شما را از آنکه روزه را بخورید و فدیه بدهید بنا برین ظاهر آیه
عدم وجوب افطار است بر صاحبان اعذار مذکوره و افضلیت صومست بر افطار و فدیه دادن
ان کنتم تعلمون اگر باشید شما که میدانسته باشید فضیلت روزه و کثرت ثواب آنرا هر آینه
اختیار صوم بر افطار خواهید کرد شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن ماه رمضان آنچنان
ماهی است که فرو فرستاده شده دران ماه قرآن شهر رمضان مبتداست والذی انزل فیه القرآن
خبر و شهر مشتق از شهرتست و تسمیه ماه بشهر از جهت شهرت آنست میان خاص و عام و اضافه شهر
برمضان اضافه عام بخاص است و اهل تحقیق بر آنند که مجموع مضاف و مضاف الیه علم ماه رمضانست
و در احادیث منکر را لورود است که لا تقولوا رمضان ولکن قولوا شهر رمضان و در بعضی احادیث
وارد شده که رمضان اسمیست از اسمای الهی پس نتوان گفت هذا رمضان و جاء رمضان و ذهب
رمضان و غیر ذلک بلکه لابد است تقیید آن بشهر و در تسمیه برمضان وجوه مختلف گفته اند و ابن سکیت
رحمه الله تعالی چنین گفته که رمضان مشتق از رمض بمعنی کداشتن ضربست در میان دو سنگ
هموار تا آنچیز نرم و هموار گردد و صایم طبیعت خود را در میان دو سنگ جوع و عطش میگذارد تا
بهر طرف که خواهد آنرا میل فرماید و نرم و هموار گرداند و فی الکافی فی باب فضل القرآن عن حفص بن غیاث
عن ابی عبدالله علیه السلم قال سألته عن قول الله عز و جل شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن و انما انزل
فی عشرین سنة بین اوله و آخره فقال ابو عبدالله علیه السلم نزل القرآن جملة واحدة فی شهر رمضان
الی البیت المعمور ثم نزل فی طول عشرین سنة یعنی حفص بن غیاث گفت که من از حضرت صادق علیه
السلم پرسیدم که ازین آیت معلوم میشود که قرآن در ماه رمضان نازل شده و حال آنکه بیست
سال میان اول نزول و آخر نزول بود و درین مدت بتدریج بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نازل

ارده

گردید امام علیه السلام جواب داد که مراد ازین نزول نزول بسوی بیت المعمور است که در آسمان
چهارم است که قرآن یکبار در ماه رمضان بسوی بیت المعمور نازل گردید و از آنجا نجما نجما و
پاره پاره در مدت بیست سال بر پیغمبر نازل شد و صدوق رضی الله عنه در اعتقادات خود بیست
و چهار سال گفته و بعضی از عرفا اعمر الله ظله گفته الذی انزل فیه القرآن یعنی انزل جملة واحدة
فی لیلة القدر منه واما تنزیله فکان من ابتداء بعثة النبی الی اوان وفاته صلی الله علیه وآله کذا استفاد
ما ورد و سطری از کلام در سوره مبارکه قدر خواهد آمد هُدًى لِلنَّاسِ حال گونیکه آن قرآن را
نماینده است مر مردم را وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ و دلالتها علامات واضحه است از جمله
خبرهای که راه راست مینماید و فرق میکند میان حق و باطل فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ پس هر که حاضر
شود از شما ماه رمضان را فَلْيَصُمْهُ پس باید که روزه دارد درین ماه بنابرین ترجمه الشهر مفعول به
شهد بمعنی حضر متعدی است و ضمیر فلیصمه که راجع بشهر است مفعول فیه فلیصمه است بتقدیر فلیصم فیه
زیرا که صوم لازم است و فعل لازم مفعول به نمیخواهد و این حکم مخصص است بآنچه قبل ازین مذکور شده
و بعد ازین می آید که وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا و هر که باشد از شما بیمار أَوْ عَلَى سَفَرٍ یا باشد بر حالت سفر
و مسافر باشد فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ پس واجب بر او افطار و روزه داشتن چند روز
دیگر بعد از ماه رمضان که بیمار و مسافر باشد بعدد آنچه از ماه رمضان بیمار یا مسافر بوده و ذکر این
حکم با وجود سبق ذکر بجهت تاکید و مبالغه است و اثبات رفتن آنکه افطار درین اوقات عزیمت
است و ترک افطار جایز نیست چنانچه مختار اصحاب ماست نه رخصت چنانچه فقهای عامه گفته اند و هر گاه
رخصت باشد خلافست در اینکه صوم افضل است یا افطار يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ میخواهد خدای تعالی
بشما درین حکم آسانی را وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ و نمیخواهد بشما دشواری را و فی تفسیر العیاشی عن ابی جعفر
علیه السلام فی قول الله یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر قال الیسر علی و العسر فلان و فلان فمن کان

من ولد آدم لم یدخل نه ولایة فلان و فلان و چون قبول صوم بل قبول جمیع عبادات موقوف بر
ولایت امیر المؤمنین علیه السلم و تبری از غاصبین حق اوست بنابرین امام علیه السلم در تأویل این
آیه میفرماید که خواسته خدای تعالی بعد از حکم بصوم اقرار بولایت امیر المؤمنین علیه السلم را نه تابعیت
ائمه ظلم و جور را که درین صورت جمیع عبادات باطل و بیفایده است وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ متعلق بعامل
مقدر است ای و یأمرکم بذلک لتکملوا العدة یعنی حکم میکند خدای تعالی شما را بآنچه مذکور شد تا تمام
کنید شما عدد ایام افطار را از ماه رمضان بسبب مرض یا سفر در وقت قضای آن و از حدیث حضرت
صادق علیه السلم مستفاد میشود که مراد از ولتکملوا العدة اینست که حق تعالی شما را امر بصوم کرده تا آنکه
شما کامل گردانید عدد ماه رمضان را بروزه داشتن سی روز بدون نقصان چنانچه شیخ الطایفه امین الاسلام
در کافی از آنحضرت روایت کرده که شعبان لا یتم ابدا و رمضان لا ینقص والله ابدا و لا تکون فریضة ناقصة
ان الله عز و جل یقول ولتکملوا العدة و اشکال این حدیث ظاهر است چه تجربه مخالف آنست بنابرین در
کتاب استبصار فرموده انه خبر واحد لا یوجب علما و لا عملا و در توجیه این حدیث علما را اقوالست بعضی
گفته اند که مراد از عدم نقصان ماه رمضان عدم نقصان ثواب آنست هرچند ماه رمضان بیست و نه روز
باشد وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ و تا بزرگی یاد کنید خدای تعالی را بر آنچیزی که هدایت کرده و را
راست نموده شما را بنابرین ترجمه کلمه ما در علی ما هداکم بمعنی الذی است و میتواند که مصدری باشد ای و
لتکبروا الله علی هدایتکم یعنی و تا آنکه تعظیم کنید حق تعالی را بر هدایت در راه راست نمودن شما و فی روایة
التکبیر عقیب الصلوات الاربع فی العید یعنی مراد از تکبیر تکبیرات مندوبه است بعد از چهار نماز در شب
عید و در روز عید یعنی در شب عید بعد از نماز شام و خفتن و در روز عید بعد از نماز صبح و نماز عید در بعضی
روایات آمده که مراد از تکبیرات نماز عیدیات و در محاسن برقی روایت کرده که مراد از ولتکبروا الله التعظیم
و تمجید خدای تعالی است و از هدایت در علی ما هداکم ولایت ائمه معصومین علیهم السلم است وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و تا آنکه

و تا آنکه شما شکر گویید خدای تعالی را بر تسهیل امر شما و در تتمه حدیث عباس است که مراد از شکر معرفت
ائمه علیهم السلام است یعنی و تا آنکه شما بشناسید امام مفترض الطاعه را گوینده که در روایت آمده که
اعرابی از حضرت پرسید که یا رسول الله پروردگار ما آیا با ما نزدیک است تا با او راز گوییم یا دور است
تا او را به آواز بلند بخوانیم این آیت آمد که وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي و چون بپرسند از تو بندهای
من از حال من که نزدیکم یا دورم از ایشان پس در جواب بگو فَإِنِّي قَرِيبٌ پس بدرستی که من
نزدیکم با ایشان بحسب احاطه علمی و چون دعا و اجابت دعا لازم روزه است چنانچه در حدیث وارد
شده که دعوة الصایم لاترد یعنی دعای روزه دار رد کرده نمیشود بنابرین حق تعالی بعد از ذکر حکم روزه
این آیات را نازل گردانید أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ اجابت میکنم دعای دعا کننده را وقتیکه
که دعا کند مرا با خلاص تمام و در آن دعا طلب چیزی کند که صلاح حال ایشان در آن باشد وفی
الحدیث من لم یجد الاجابة فقد اخل بشرط الدعا وفی نهج البلاغة الکریم قال علیه السلام اذا کانت
لک الی الله سبحانه حاجة فابدء بمسئلة الصلوة علی النبی صلی الله علیه وآله ثم اسئل حاجتک فان الله
اکرم من ان یسئل حاجتین فیقضی احدیهما ویمنع الاخری یعنی هرگاه شما را حاجتی بسوی خدای تعالی باشد
باید که اول صلوات بر پیغمبر و آل اطهار او را از حق تعالی بخواهید و بعد از آن اظهار مطلب خود نمایید زیرا
که سؤال در باب صلوة بیقین مستجاب میگردد و خدای تعالی کریمتر از آنست که دو حاجت از او بخواهند
یکی را قبول کند و دیگری را رد نماید پس آن مطلب دیگر نیز مقرون باجابت میگردد و شطری از کلام در
سوره مبارکه مؤمن خواهد آمد فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي پس باید که ایشان نیز اجابت کنند مرا یعنی قبول
طاعات و احکام من نمایند چنانچه من اجابت مدعیات ایشان مینمایم وَلْيُؤْمِنُوا بِي و باید که ایمان
بیارند ایشان بمن یعنی بتحقیق بدانند که من قادرم بر اعطاء آنچه ایشان خواهند وفی مجمع البیان
روی عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال ولیؤمنوا بی ای ولیتحققوا انی قادر علی اعطائهم ما سألوه

وبعضی امرها مارا باامر بمداومت ایمان تفسیر کرده اند ای ولیدوموا علی الایمان زیرا که اگر اصل ایمان
متحقق باشد اصل اجابت دعا متحقق نیست لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ حال از ضمیر جمع در ولیؤمنوا است
ای راجین رشدهم وهو اصابة الحق یعنی حالکونیکه ایشان امیدوار باشند رسیدن خود را یعنی
رسیدن بحق را از حضرت صادق علیه السلم مرویست که در صدر اسلام مسلمانانرا بعد از خفتن در
شب ماه رمضان اکل و شرب جایز نبود وحرام بود وجماع مرایشانرا چه در شب وچه در روز وجمعی جوانانرا
از روی خیانت در شب جماع میکردند وخوات بن جبیر از اصحاب حضرت که مردی مسن وضعیف البنیه
بود شبی از شبهای ماه رمضان که در روز حفر خندق میکرد بواسطه وقوع حرب خندق دران ایام
بجهت دیر رسیدن طعام بخواب رفت وبعد از انتباه چیزی نخورد وصبح آن روز بحفر خندق مشغول
گردید واز غایت ضعف وگرسنگی بیهوشی شد وحضرت را از حال او رحم آمد پس حق تعالی فسخ آن
مراتب نموده فرمود أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ یعنی حلال گردانیده شد برای
شما در شب روزه ماه رمضان مجامعت کردن ونزدیکی کردن بازنان خود هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ
وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ این جمله مستانفه است که در باب علت احلال رفث وجماع آورده یعنی زنان
شما بمنزله جامه اند مر شمارا وشما نیز بمنزله جامه اید مرایشانرا در اینکه ابدان شما بیکدیگر چسپیده وصبر بر شما
مشکل است بنابرین جماع در شب رمضان بر شما حلال شد عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ دانسته
است خدای تعالی اینکه شما بودید که خیانت میکردید بانفسهای خود بسبب عدم مراعات شرایط روزه
فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس قبول کرد خدای تعالی توبه شمارا چون توبه کردید وَعَفَا عَنْكُمْ ودر گذشت
از گناهان شما فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ متفرع بر احلال جماعست یعنی پس این زمان که حکم اول منسوخ شد
وحلال شد جماع مجامعت کنید بازنان خود در لیالی صوم ومباشرت در اصل لغت رسانیدن بشره است
ببشره کسی ومراد اینجا فرد کامل آنست که جماعست ومراد از صیغه امر اباحتست نه وجوب وَابْتَغُوا مَا

کتب

مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ و طلب کنید از مجامعت آنچیزی را که نوشته است خدای تعالی و مقدر کرده برای
شما از فرزندان وکور واماث وَكُلُوا وَاشْرَبُوا و بخورید و بیاشامید در شبهای روزه
حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ تا آنزمان که متمیز شود مر شما را رشته سپید مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ
از رشته سیاه مِنَ الْفَجْرِ بیان خیط ابیض است یعنی مراد از خیط ابیض روشنی صبح است که
عرض افق بآن سفید شود که آنرا صبح صادق گویند واگر طول افق سفید شود آنرا صبح کاذب گویند بنابرین
مراد از خیط اسود تاریکی شب خواهد بود که بمقابله معلوم میشود و مخفی نماند که از آیه حتی یتبین لکم استدلال
کرده اند بر صحت صوم با جنابت زیرا که کلمه حتی دلالت دارد بر جواز مباشرت تا طلوع صبح پس
ناچار غسل را بعد از طلوع صبح باید کرد و این مذهب بعضی از اصحاب ماست وگفته اند که حدیث صحیح
حبیب خثعمی صریح بر اینست زیرا که از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که کان رسول الله یصلی
صلوة اللیل فی شهر رمضان ثم یجنب ثم یوخر الغسل متعمدا حتی یطلع الفجر و آیه و فیها دلیل میشود که حتی
یتبین متعلق بجمیع جمل ما تقدم باشد نه بجمله اخیره که آن اکل و شرب است و اصولیین را در اینمقام اختلاف
است که هرگاه غایتی بعد از چند جمله واقع شود آیا غایت مجموع جمل ما تقدم است یا غایت جمله اخیره است
ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ پس تمام کنید روزه را تا شب یعنی از اول صبح تا وقت دخول شب روزه
بدارید و چون صوم در اعتکاف شرطست بنابرین بعد از احکام صوم ذکر اعتکاف میکند که وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ
وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ یعنی و مباشرت مکنید با زنان خود در حالی که شما معتکف باشید فِي الْمَسَاجِدِ
در مسجدها اعتکاف بحسب شرع حبس نفس است در مسجد جامع برای عبادت و از حضرت صادق علیه السلم
مرویست که اعتکاف در مسجدی باید که امام مفترض الطاعه در آنجا نماز گزارده باشد و آن چهار مسجد است
مسجد مکه و مسجد مدینه که پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلم در آنجا نماز جمعه و نماز جماعت گزارده اند و مسجد کوفه و
بصره که امیرالمؤمنین علیه السلم در آنجا جمعه و جماعت گزارده قال فی مجمع البیان الاعتکاف عندنا لا یصح

الا فی المساجد الاربعة المسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مسجد الکوفة و مسجد البصرة و بعضی مسجد مداین را
که حضرت امام حسن علیه السلام در آنجا نماز جماعت گزارده ملحق باین چهار مسجد کرده اند و علی بن بابویه
بعوض مسجد بصره مسجد مداین را ذکر کرده و بنابر روایات معتبره چنانچه در اعتکاف جماع حرام است
مقدمات جماع از لمس و تقبیل نیز حرام است تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ آنچه مذکور شد حدها و منهیات
خدای تعالی است فَلَا تَقْرَبُوهَا پس نزدیک مشوید آنها را در حدیث وارد شده که لکل ملک
حمی و ان حمی الله محارمه یعنی هر پادشاهی را قرقی هست و قرق خدای تعالی آن چیزهایی است که آنها را
حرام گردانیده كَذَٰلِكَ چنانچه بیان کرد حق تعالی این احکام را يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ بیان میکند
حق تعالی آیات خود را یعنی اوامر و نواهی و وعد و وعید را برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا آنکه ایشان
پرهیزکاری نمایند از ارتکاب معاصی و از حدود الهی در نگذرند وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ
و مخورید مالهای خود را در میان یکدیگر بنامشروع و فی الحدیث کالقمار و کالیمین الکاذبة و الدین الذی
لیس له ما یؤدیه یعنی خوردن بباطل قمار است و قسم دروغ و بقرض گرفتن آنچه را که نتواند ادا آن
کردن وَتُدْلُوا بِهَا معطوف است بر تاکلوا ای و لا تدلوا بها یعنی و مگذارید بان مالها یعنی و مگذارید حکومت
آن را إِلَى الْحُكَّامِ بسوی حاکمان ظالم چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده که قال العالم علیه السلام قد علم الله انه
یکون حکام یحکمون بغیر الحق فنهی ان یتحاکم الیهم لانهم لا یحکمون بالحق فیبطل الاموال و فی الکافی قال
الصادق علیه السلام لابی بصیر یا ابا بصیر ان الله قد علم ان فی الامة حکاما یجورون اما انه لم یعن
حکام اهل العدل و لکن عنی حکام اهل الجور لِتَأْكُلُوا تا بخورید بان محاکم فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ
پاره از مالهای مردم را بِالْإِثْمِ بسبب چیزی که مستلزم اثم و گناه باشد مثل اقامت شهادت کاذبه
و قسم دروغ و غیر آن وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ حال آنکه شما میدانسته باشید که بر باطلید و پوشیده نیست
که ارتکاب با علم بران اقبح است از ارتکاب آن بدون علم يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ سؤال میکنند ترا

ای محمد

ای محمد صلوات الله علیه و آله از ماههای نو که چرا گاهی هلال و گاهی بدر است قل بگو در جواب
ایشان که هِیَ مَوَاقِیتُ لِلنَّاسِ آن هلالها وقتهاست برای مردمان که بآن اوقات صوم و عده
زنان و عده دیون و غیر آن را میدانند که اگر ماه همیشه مانند آفتاب قرص میبود این امور معلوم نمیشد
وَالْحَجِّ معطوف بر ناس است و تقدیر کلام چنین است که هی مواقیت للحج یعنی آن هلالها وقتهاست
مر حج را که دانسته شود موسم حج بآن منوط و وابسته است آورده اند که در زمان جاهلیت هر کس که احرام
حج یا عمره گرفتی تردد از در خانه خود نمیکردی بلکه در پشت خانه خود نقبی زدی و از آن راه آمد و شد
نمودی حق تعالی در رد ایشان میفرماید که وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا
و نیست نیکوئی یا نیکی در آیید بخانهها از نقبی که در پشتهای خانهها میکنید یعنی نیکوئی آن نیست که در آیید
بخانهها از راههای غیر مقرر و معهود وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ ای ولکن البر من اتقی المحارم یعنی و لیکن نیکوئی
نیکوئی کسیست که پرهیز کند از چیزهای حرام وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا و در آیید بخانهها از درهای
آن مخفی نماند که اگر چه ظاهر این آیت در باب در آمدن خانهها است از راه مقرر اما باطن آن در باب
اخذ احکام است از عالم بران احکام در کتاب احتجاج از اصبغ بن نباته روایت کرده که من در خدمت حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بودم که عبدالله بن کوا بخدمت حضرت آمده از تفسیر آیه و لیس البر بان
تاتوا البیوت من ظهورها تا آخر سؤال کرد حضرت فرمود نحن البیوت التی امر الله ان یؤتی ابوابها نحن باب
الله و بیوته التی یؤتی منه فمن تابعنا و اقر بولایتنا فقد اتی البیوت من ابوابها و من خالفنا و فضل علینا
غیرنا فقد اتی البیوت من ظهورها و نیز از آنحضرت روایت کرده اند که فرموده قد جعل الله للعلم اهلا و فرض علی
العباد طاعتهم بقوله و اتوا البیوت من ابوابها و البیوت هی بیوت العلم الذی استودعه الانبیاء
و ابوابها اوصیائهم پس حاصل معنی آیه آنست که نیکوئی آن نیست که کسب معارف الهی از جمعی جاهل بی
سعادت نمایند و بخسران ابدی گرفتار شوند بلکه نیکوئی آنست که اخذ احکام دین و شرایع سید

المرسلین اند و اوصیاء آنحضرت نمی باشند مانند امیر المؤمنین و اولاد طیبین آنحضرت زیرا که ایشان ابواب
مدینهٔ علم پیغمبرند چنانچه پیغمبر در شأن امیر المؤمنین کرم الله وجهه در شأن جمیع ائمهٔ معصومین است فرموده
انا مدینة العلم و علی بابها و لا یؤتی المدینة الا من بابها و محدثین عامه این حدیث را بچندین نیز روایت
کرده‌اند که انا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب و اتقوا الله لعلکم تفلحون
و بترسید خدای تعالی را در تغییر این احکام تا آنکه شما فیروزی یابید فقاتلوا فی سبیل الله الذین
یقاتلونکم و بکشید در راه رضای خدای تعالی آنها را که مقاتله میکنند با شما یعنی آنها را که صلاحیت
قتال دارند از مردان جوان بخلاف پیران و کودکان و زنان و اهل ذمه و عهد و لا تعتدوا
و از حد در مگذرید و آنها را که اهلیت قتال ندارند ابتدا بقتال مکنید ان الله لا یحب
المعتدین بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد از حد در گذرندگان را از ائمه علیهم السلام مرویست
که این آیه ناسخ آیه کفوا ایدیکم است که در سورهٔ نساء خواهد آمد و فی مجمع البیان روی عن ائمتنا
علیهم السلام ان قوله تعالی و قاتلوا فی سبیل الله ناسخة لقوله تعالی کفوا ایدیکم و بعضی گفته‌اند که قید قتال
بالذین یقاتلونکم اینمعنی دارد که اگر کافران با شما در مقام مقاتله در آیند شما نیز با ایشان در مقام
مقاتله در آیید و اگر ایشان با شما در صدد قتال باشند شما نیز در صدد قتال باشید و گفته‌اند
که این آیه منسوخست بآیهٔ اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و بآیه که بعد ازین می آید اقتلوهم حیث
ثقفتموهم و چون ناسخیت این آیه مروی از ائمهٔ هدی علیهم السلام است حمل بران باید کرد نه بر منسوخیت
و اقتلوهم و بکشید ای مؤمنان کافران را حیث ثقفتموهم هر جا که بیابید ایشان را در حل یا
در حرم و در مجمع البیان گفته که از ائمه علیهم السلام مرویست که آیه و اقتلوهم حیث ثقفتموهم ناسخ آیه
است که در سورهٔ احزاب می آید که و لا تطع الکافرین و المنافقین و دع اذاهم ناسخ بودن این دو آیه
دلالت دارد بر آنکه ترتیب نزولی غیر ترتیب عثمانیست زیرا که ناسخ باید که بعد از منسوخ باشد نه

قبل

قتل ایشان وَأَخْرِجُوهُم و بیرون کنید ایشانرا بعد از طلب امان از شما مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُم
از انجا که شما را بیرون کرده اند یعنی از مکه معظمه پس حاصل آیه اینست که بکشید کفار و منافقین را
هر جا که بیابید اگر از شما طلب امان نکنند و اگر طلب امان کنند مکشید ایشانرا لیکن اخراج نمایید
ایشانرا از وطن ایشان بنا برین منافات میان حکم بقتل و اخراج نیست وَالْفِتْنَةُ و
بیرون کردن شما ایشانرا از مکه أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ سخت تر است از کشتن شما ایشانرا
بواسطه دوام تعب و الم ایشان و بعضی گفته اند که مراد از فتنه شرک آوردن ایشانست بخدای
تعالی در حرم یعنی شرک آوردن ایشان شدیدتر است از قتل شما ایشانرا پس شما باکی از
کشتن ایشان مدارید و بکشید ایشانرا وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و جنگ
مکنید با کفار نزدیک مسجد الحرام یعنی در حرم با ایشان جنگ مکنید زیرا که ابتدا کردن بهتک
حرمت آن مکان شریفست حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ تا وقتیکه جنگ کنند ایشان با شما فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ
پس اگر ایشان ابتدا بقتال کنند با شما و حرمت مسجد الحرام را نگاه ندارند فَاقْتُلُوهُمْ پس
بکشید ایشانرا بواسطه آنکه هتک حرمت از ایشان ناشی شده كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ
اینست جزاء کافران در دار دنیا فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر باز ایستند ایشان از شرک فَإِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ پس بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده شرک سابقست رَحِيمٌ مهربانست برکسی
که از شرک باز ایستد وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ و مقاتله کنید با مشرکان تا آن زمان که نباشد
فتنه و شرکی وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ و باشد عبادت خالص مر خدای تعالی را فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر باز
ایستند کافران از شرک فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ پس نیست هیچ قتلی و عقوبتی مگر بر ستم
کاران لتسمیه جزاء ظالم بعدوان از روی مشاکلت است چنانچه حق تعالی فرموده و جزاء سیئة
سیئة مثلها که فا در فان انتهوا برای تعقیب است و در فلا عدوان فا جزائیه است و فی تفسیر العیاشی

عن احدهما علیهما السلم ۶ قوله فلا عدوان الا علی الظالمین قال الا علی ذریة قتلة الحسین علیه السلم
وایضا عن احدهما علیهما السلم لا تعتدی الله علی احد الا علی نسل ولد قتلة الحسین علیه السلم مرویست
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله در ماه ذی القعده که یکی از اشهر حرم است جهت ادای
عمره احرام بسته متوجه مکه شدند ودر حدیبیه نزول اجلال فرمودند کفار مکه رعایت حرمت آن ماه
نموده با آنحضرت در مقام مقاتله درآمدند ومانع شدند که حضرت داخل مکه گردد حضرت از آن محل
مراجعت بمدینه کردند ودر سال دیگر در همان ماه بواسطه قضاء عمره سال گذشته اراده مکه نمودند
ومکروه داشتند قتال با کفار را بواسطه رعایت حرمت آن ماه حق تعالی پیغمبر خود را اجازت مقاتله
با کفار در آن ماه داد اگر کفار در مقام مقاتله درآیند وفرمود الشهر الحرام بالشهر الحرام یعنی ماه
حرام بمقابلت ماه حرام چنانچه کفار هتک حرمت ماه حرام کردند وبا شما در معرض جنگ وجدال درآمدند
شما نیز بعوض آن رعایت حرمت آن مکنید وبا ایشان جنگ کنید والحرمات قصاص هر حرمتی را
که مراعات آن لازم است جاریست در آن قصاص زیرا که قصاص ومکافات شرعی مخصوص بنفس
آدمی واعضای او نیست بلکه جاریست در همه حرمتها پس قصاص ومکافات داخل شدن شما در مکه
در ماه ذی القعده سال گذشته دخول شماست امسال در همین ماه بمکه وجنگ شما درین ماه درین
سال قصاص ومکافات جنگ ایشانست در همین ماه در سال گذشته فمن اعتدی علیکم
پس هر کس که تعدی وظلم کند بر شما فاعتدوا علیه پس تعدی وظلم کنید شما نیز بر او بمثل
ما اعتدی علیکم بمانند آنچیزی که تعدی کرده اند بر شما واین تأکید با سبب است اگرچه جزاء ظلم و
اعتدی اعتدا نیست اما از جهت رعایت مشاکله آنرا اعتدا گفت از قبیل اطلاق عدوان بر جزاء
ظالمان چنانچه سبق ذکر یافت واتقوا الله وبترسید خدای تعالی را وپرهیز کنید از عذاب او
در تعدی وظلم واعلموا ان الله مع المتقین وبدانید که بتحقیق خدای تعالی با پرهیزکارانست در

مالکت

می طلبت نمودن ایشان و نصرت داد مرایشان را بر ظالمان و بعد از حکم بجهاد امر با نفاق میکند
خواه در جهاد و خواه در غیر آن و میفرماید که وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و بذل کنید مال خود را در راه
خدای تعالی که از جمله آن جهاد است و امساک مکنید در صرف مال خود در راه خدای تعالی وَلَا تُلْقُوا
بِأَيْدِيكُمْ کلمه با در بایدیکم زائده است و مراد از ایدی انفس است ای ولا تلقوا انفسکم إِلَى
التَّهْلُكَةِ یعنی و میفکنید نفسهای خود را بسوی هلاکت بسبب اسراف و تضییع وجه معاش و در حدیث
وارد شده که معصیت سلطان نیز داخل در این آیت است و فی امالی الصدوق رحمه الله باسناده الی
النبی صلی الله علیه و آله قال طاعة السلطان واجبة و من ترک طاعة السلطان فقد ترک طاعة الله
و دخل فی نهیه ان الله عز و جل یقول ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة و در عیون اخبار الرضا روایت کرده
که وقتی که مامون حضرت امام رضا علیه السلام را بقبول ولایت عهد خود دعوت نمود حضرت در مقام
قبول ولایت عهد او در آمده فرمود که قد نهانی الله عز و جل ان القی بیدی الی التهلکة از اینجا معلوم شد
که ترک اطاعت سلطان مطلقا خواه عادل و خواه جائر جایز نیست و حق آنست که هرچه مودی بهلاک
نفس باشد داخل در این آیه کریمه است وَأَحْسِنُوا و نیکوئی کنید و اقتصاد و اعتدال مرعی دارید
در نفقه و در غیر آن إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ای المقتصدین چنانچه در حدیث وارد شده یعنی بدرستی
که خدای تعالی دوست دارد اعتدال مرعی دارندگان را وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ و ادا کنید مناسک
حج و اعمال عمره را با ارکان و شرایط خالص از برای رضای خدای تعالی و فی روایة ای اقیموهما الی آخر
ما فیهما یعنی مراد از اتمام حج و عمره اقامت آنهاست تا آخر آنچه در آنها در کار است و در حدیث
آمده که مراد از اتمام حج ملازمت امام زمان و زیارت اوست و فی عیون اخبار الرضا علیه السلام
عن الصادق علیه السلام قال اذا حج احدکم فلیختم حجه بزیارتنا لان ذلک من تمام الحج و فی الکافی عن ابی
جعفر علیه السلام قال تمام الحج لقاء الامام فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ پس اگر ممنوع شوید بعد از احرام از تمام کردن

اعمال حج و عمره بسبب مرض یا بسبب خوف چنانچه در حدیث وارد شده که فان احصرتم ای
منعکم خوف او مرض بعد ما احرمتم لیکن شیخ بهاء الدین محمد عاملی عامله الله بلطفه الخفی والجلی در تفسیر
عین الحیوة گفته الحصر المنع بالمرض او العدو والمراد هنا عند اصحابنا الاول و عند الشافعی الثانی
و عند ابی حنیفة الاعم فما استیسر من الهدی ای فابعثوا ما استیسر من الهدی یعنی پس اگر خواهید
که محل شوید واجبست که بفرستید آنچه میسر شود و آسان باشد از قربانی واجب خود همراه
رفقا و فی عیون اخبار الرضا قال الله عز و جل فما استیسر من الهدی یعنی الشاة لیسع القوی و الضعیف
هدی گفته اند که یا جمع هدیه است و آن جانوریست که واجبست در حج ذبح آن از شتر و گاو و
گوسفند یا مفرد از هدی بمعنی فرستادنست و لا تحلقوا رؤسکم و متراشید سرهای خود را تا
محل شوید حتی یبلغ الهدی محله تا آن زمان که برسد آن هدی بموضع ذبح آن و آن یعنی معلوم
شما گردد محل بکسر حا اسم مکانست از حل یحل بکسر حا حلا بمعنی مکان حلال شدن یعنی مکانی که ذبح
هدی آنجا حلال باشد و آن موضع مکه است اگر احصار در احرام بعمره باشد و منی است اگر در احرام
بحج باشد و گفته اند که این وقتی است که مراد از حصر حصر از جهت مرض باشد که در این صورت هدی را
باید که با رفقا فرستاد و قرار داد که در فلان روز ذبح نماید پس در آن روز محل شود از همه چیز مگر
از زنان تا آنگه خود حج کند در سال دیگر اگر حج او واجب باشد یا بنیابت او طواف النسا کنند
اگر حج سنت باشد و اگر حصر از جهت خوف از عدو باشد مکان ذبح گفته اند که مکان حصر است نزد
اصحاب ما و شافعی و چون در همان موضع ذبح کنند حلال شود بر او همه چیز فمن کان منکم مریضا
پس هر که باشد از شما مریض که محتاج بتراشیدن سر شود او به اذی من رأسه یا باشد او را
زحمتی از جهت سر او مثلا جراحتی در سر او باشد و یا شپش در سر او افتاده باشد که تراشیدن سر او ضرور
شود قبل از وقت معهود ففدیة ای فعلیه فدیة اذا حلق یعنی پس واجبست بر او فدا دادن وقتی که

سر بتراشد تا این فدا جبر نقصان آن کند فَفِدْیَةٌ مِنْ صِیَامٍ از روزه داشتن اَوْ صَدَقَةٍ یا تصدق
کردن اَوْ نُسُكٍ یا ذبح کردن و در روایات اهل بیت علیهم السلام وارد شده که مراد از صیام روزه
داشتن سه روز است و از صدقه اطعام شش مسکین هر مسکینی را نصف صاع یا دو مد و
مراد از نسک ذبح یک گوسفند است که گوشت آن را بفقرا بدهند فی الکافی عن الصادق علیه السلام
الصوم ثلثة ایام والصدقة علی ستة مساکین نصف صاع لکل مسکین والنسک شاة وفی
حدیث آخر عنه علیه السلام امر رسول الله الصدقة علی ستة مساکین لکل مسکین مدین و عامه از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که مراد از صدقه سه صاعست که آن را بر شش مسکین
قسمت کنند فَاِذَا اَمِنْتُمْ پس هرگاه در امن باشید فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ پس هر که متمتع
شود و منتفع گردد از محظورات احرام بعد از تحلیل از عمره اِلَى الْحَجِّ ای الی ان یحرم بالحج یعنی تا
آنکه احرام بندد بحج و حاصل معنی اینست که هر که بعد از تحلیل از عمره بتمتع حج کند و احرام حج بندد در
فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ای فعلیه ما استیسر من الهدی یعنی پس واجبست بر وی ذبح آنچه میسر باشد
و آسان باشد او را از قربانی که آن ذبح گوسفند است فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس کسی که نیابد قربانی را جهت
خود را و قادر بر آن نباشد فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ فِي الْحَجِّ پس واجبست بر وی در عوض آن
قربانی روزه داشتن سه روز در ایام حج و در حین اشتغال بحج که آن روز هفتم و هشتم
و نهم ذی الحجه است فی الکافی عن معویة بن عمار قال سألت الصادق علیه السلام عن متمتع لم یجد
هدیا قال یصوم ثلثة ایام فی الحج یوم قبل الترویة و یوم الترویة و یوم عرفه روز هشتم ذی الحجه را
یوم الترویه گویند از جهت آنکه در آن وقت در عرفات آب نبود و مردم درین روز خود را
سیراب کرده از مکه بعرفات میرفتند و چون بیکدیگر میرسیدند میپرسیدند که ترویتم یعنی خود را سیراب
کردید و ری در لغت عرب بمعنی سیراب شدنست وَسَبْعَةٍ اِذَا رَجَعْتُمْ و روزه داشتن هفت روز

دیگر است وقتی که برگردند از حج و بوطن خود برسند اصحاب ما را در توالی آن خلاف است تلك عشرة
كاملة این ایام مذکوره روزه ده روز کاملست و در استجلاب ثواب و کمتر از ثواب هدی
نیست چنانچه در حدیث آمده که لا تنقص عن الاضحیة الکاملة و چون توهم آن میشد که کلمه واو در و سبعة
بمعنی او باشد و مراد روزه مردد باشد میان سه روز و هفت روز بنا برین برای تاکید تلک
عشرة کاملة فرمود تا کسی این توهم نکند و در حدیث آمده که اگر کسی را که قادر بر قربانی نیست اقامت
در مکه ضرور شود باید که ملاحظه کند که در کدام وقت اهل بلد او داخل بلد میشوند از همان وقت
شروع در صوم کند ذلك این حج تمتع لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام مر کسی را لازم است
که نباشد اهل او از متوطنان مکه که اگر از متوطنین مکه باشد حج تمتع برو واجب نیست بلکه برو
یا حج قرانست یا حج افراد و اکثر اصحاب ما بران رفته اند که حاضر مسجد الحرام کسی است که میان منزل
او و مکه کمتر از چهل و هشت میل باشد یعنی کمتر از شانزده فرسخ باشد از هر جانب مکه و بعضی بر
دوازده میل گفته اند از هر جانب و در مجمع البیان گفته غیر حاضر کسی است که میان منزل او و میان
مسجد الحرام اکثر از دوازده میل باشد از هر طرف و در حدیث وارد شده که من لم یکن اهله حاضری
المسجد الحرام ای من کان منزله علی ازید من ثمانیة عشر میلا منه بدانکه فرق میان حج تمتع و میان حج
قران و افراد بچند وجهست یکی آنکه در حج تمتع عمره مقدم است بر حج اسلام و در آن دو قسم
موخر دیگر آنکه در حج تمتع هدیه واجبست چنانکه آیت مذکوره دال برانست و در آن دو قسم مستحب
دیگر آنکه در عمره تمتع طواف نسا واجب نیست بخلاف عمره افراد و قران بلکه طواف نسا در حج
تمتع واجبست و وجوب حج تمتع مخصوص مذهب فرقه ناجیه اثنی عشریه است و این یکی از دو متعه
که خلیفه ثانی منع آن نمود و بجهت تاکید احکام مذکوره و تهدید بر مخالفت آن میفرماید که واتقوا
الله و بترسید از خدای تعالی در مخالفت اوامر و نواهی او واعلموا ان الله شدید

الْعِقَابِ و بدانید که خدای تعالی سخت عقوبت است مر مخالفین را الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ
وقت احرام حج و مناسک آن چند ماه معلوم است و آن شوال و ذو القعده و ذو الحجه است
زیرا که بعد از وقوع نحر بعضی مناسک حج درین ماهها صحیح است مثل رمی و ذبح هر چند در تاخیر
آنها اثم و کراهت و فی الحدیث لیس لاحد ان یحج فیما سواهن و من احرم بالحج فی غیرها فلا حج
له یعنی جایز نیست مر احدی را که احرام حج بندد در غیر این سه ماه و کسی که احرام حج بندد در غیر این
ماهها پس حج او از درجه اعتبار ساقط است فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ پس هر کس واجب گرداند
بر خود درین ماهها حج را بتلبیه یا باشعار یا بتقلید چنانکه در حدیث وارد شده که من فرض فیهن
الحج بان لبی و اشعر و قلد فَلَا رَفَثَ پس باید که جماع نکند وَلَا فُسُوقَ و دروغ نگوید و دشنام
ندهد وَلَا جِدَالَ و لا والله و بلی والله نگوید خواه راست باشد و خواه دروغ فِي الْحَجِّ در
اثنای حج و در ایام آن اگر رفث بوقوع آید حجش باطلست و در فسوق فدیه بگاو است و در
جدال گوسفند است و لا در هر سه موضع مفتوحست و جمله خبریه بمعنی انشاست یعنی باید که جماع و کذب
و جدال در حج واقع نشود و فی الکافی عن الصادق علیه السلم الرفث الجماع و الفسوق الکذب
والسباب و الجدال قول الرجل لا والله و بلی والله سباب جمع سب بمعنی دشنام است و فی
الکافی ایضا عن سلیمان بن خالد قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول فی الجدال شاة و فی
الفسوق بقرة و فی الرفث فساد الحج وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنید شما ای مومنان از نیکوئی
يَعْلَمْهُ اللَّهُ میداند آنرا خدای تعالی و بازای آن ثواب میدهد وَتَزَوَّدُوا و زاد سفر آخرت
بردارید فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ پس بدرستی که بهترین زادهای سفر آخرت پرهیزکاریست
از مناهی و قبایح و یا معنی آنست که زاد سفر حج با خود بردارند و جهت قوت خود آنرا از مردم مطلبید
زیرا که بهترین زاد اجتناب از طمع است وَاتَّقُونِ و بترسید مرا و از موجبات عذاب من

پرهیز کنید یا اولی الالباب ای صاحبان عقلها لیس علیکم جناح نیست بر شما گناهی اَن
تبتغوا ای فی ان تبتغوا یعنی در اینکه طلب کنید در راه حج و در موسم حج فضلا من ربکم
روزی را از پروردگار خود بطریق تجارت و با آنکه حج بی نیت و با اخلاص عمل منافاتی ندارد
از اینکه در حین حج طلب مغفرت از خدای خود کنید فاذا افضتم من عرفات پس هرگاه برگردید شما
از عرفات و خواهید که بمشعر روید فاذکروا الله عند المشعر الحرام پس یاد کنید خدای تعالی را
به دعا و ثنا یا بنماز مغرب و عشا نزد مشعر الحرام و در فیه الحرام اشارت بر حرمت و تعظیم آنست واذ
کروه کما هدیکم و یاد کنید خدای تعالی را چنانچه راه راست نمود شما را باین مناسک عظیمه
یعنی بازای هدایتی که خدای تعالی شما را کرده شما ذکر خدای تعالی کنید و از یاد او غافل مباشید وان کنتم
ای وانه کنتم زیرا که کلمه ان مخففه از مثقله است بواسطه لام لمن الضالین که فارقست میان ان مخففه از مثقله و
میان غیر آن یعنی و بدرستیکه شان اینست که بودید شما من قبله پیش از هدایت خدای تعالی شما را
لمن الضالین هر آینه از جمله گمراهان و جاهلان در حدیث آمده که قریش میگفتند که ما اهل حرم خدای
تعالی ایم و از حرم قدم بیرون نمیگذاریم بنابرین وقوف عرفات را بعمل نمی آوردند و افاضه از آنجا نمینمودند
حق تعالی در رد قول ایشان میفرماید که ثم افیضوا من حیث افاض الناس پس باز گردید ای
قریش از آنجا که باز میگردند همه مردمان یعنی از مکه بعرفات بروید و از آنجا بعد از وقوف بمشعر الحرام برگردید بنا
برین بازای ثم افیضوا و افیضوا بدون لفظ ثم مناسب بود زیرا که کلمه ثم افاده ترتیب و تعقیب میکند و در
اینمقام مدخول ثم را ترتبی با ما قبل آن نیست بنابرین علی بن ابراهیم رحمه الله تعالی بدان رفته که ثم افیضوا
مقدم است بر واذا افضتم و نزول قرآن اینچنین است که لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم ثم افیضوا
من حیث افاض الناس فاذا افضتم من عرفات تا آخر آیه بنابرین کلمه ثم بمعنی خود مستعمل است و بعضی
گفته اند که مراد از افاضه در ثم افیضوا افاضه از مشعر الحرام است بمنی چنانچه اول افاضه از عرفات بمشعر بود ان

معنی

معنی مثبا در اثر لفظ ثم است و نیز مروی از حضرت صادق علیه السلام است و درینصورت این امر عام است
مخصوص بقریش نیست و بعضی گفته اند که کلمه ثم بواسطه ترتیب لفظی نیست بلکه بواسطه ترتیب رتبی است یعنی
معنی که کلمه ثم افاده آن میکند رتبه افاضه از عرفات بیشتر و بالاتر است از افاضه از مکه بعرفات واستغفروا
الله وطلب آمرزش کنید از خدای تعالی ان الله غفور رحیم بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده مهربانست
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که عادت عرب آن بود که چون از مناسک حج فارغ
میشدند جمعیت نموده یاد پدران خود میکردند و بجا آوردن آنها تفاخر مینمودند حق تعالی در رد ایشان میفرماید
که بعد از ادای مناسک حج یاد خدای تعالی بکنید فاذا قضیتم مناسککم پس چون ادا کنید مناسک جمع منسک مصدر
میمی بمعنی عبادتست یعنی هرگاه بجا بیارید عبادات خود را در حج فاذکروا الله کذکرکم آباءکم
پس یاد کنید خدای تعالی را مانند یاد کردن شما پدران خود را او اشد ذکرا در تفسیر جلالین
مذکور است که اشد منصوبست تا حال باشد از ذکرا که بعد از ان مذکور است و آن مفعول اذکروا است
ای اذکروه ذکرا ابه ذکرا اشد من ذکرکم آباءکم یعنی یاد کنید خدای تعالی را یاد کردنی چنانکه آن سخت
تر باشد از یاد کردن شما پدران خود را و اگر اشد منونه از ذکرا میبود صفت آن میبود نه حال
و بعضی گفته اند که اشد منصب معطوفست بر آباءکم یعنی یاد کنید خدای تعالی را مثل ذکر کردن شما جمعی را
که بیشتر باشد مذکور بودن ایشان از مذکور بودن پدران شما بنابرین ذکرا مصدر مبنی بر مفعولست
مخفی نماند که مقصود از تشبیه ذکر خدای تعالی بذکر پدران الحاق ناقص بکامل نیست تا لازم آید که مشبه
به که ذکر آباست اقوی باشد بلکه مقصود ازین تشبیه اظهار حال مشبه است و درین تشبیه شرط
آنست که مشبه به اظهر باشد نه اقوی و مشتبه نیست که حال ذکر پدران نزد مخاطبین اظهر است از حال
ذکر خدای تعالی فمن الناس من یقول پس بعضی از مردم کسی است که میگوید ربنا آتنا فی
الدنیا ای پروردگار ما بده ما را نصیبی در دنیا وما له و نیست اینکس را که نصیب یا طلبد یا د

نصیب آخرت نکند فی الآخرة من خلاق در آخرت هیچ نصیبی و منهم من یقول و بعضی دیگر از مردم
کسی است که میگوید ربنا آتنا فی الدنیا حسنة ای پروردگار ما بده ما را در دنیا نیکویی و نعمت
وفی الآخرة حسنة و در آخرت نیز نیکویی و نعمت وقنا عذاب النار و نگاهدار ما را بوسیله عفو
و مغفرت از عذاب آتش دوزخ و عن الصادق علیه السلم حسنة الدنیا السعة فی الرزق والمعاش
وحسن الخلق وحسنة الآخرة رضوان الله والجنة و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم مرویست
که عذاب نار را بزن بد تفسیر کرده اند و این بطریق تمثیل است نه تخصیص اولئک این گروه
که حسنه دنیا و آخرت طلبند لهم نصیب مما کسبوا مر ایشانراست بهره و ثوابی از اداء آنچه
کسب کرده اند از اعمال نیکو که چون کلمه من در من یقول بحسب لفظ مفرد است و بحسب معنی جمع بنابرین
بعضی ضمایر راجع بان را مفرد آورده و فرموده له فی الآخرة من خلاق و بعضی را جمع آورده و فرموده اولئک
لهم نصیب مما کسبوا والله سریع الحساب و خدای تعالی زود حسابست و بمقدار لمحه حساب
اعمال خلایق را میکند و فی مجمع البیان ورد فی الخبر انه سبحانه یحاسب الخلایق کلهم فی مقدار
لمح البصر و روی عن امیر المؤمنین علیه السلم انه قال معناه انه یحاسب الخلق دفعة و مراد این است
که حق تعالی را کاری مشغول از کاری دیگر نمیگرداند و محاسبه مانع از محاسبه دیگر نیست واذکروا
الله فی ایام معدودات و یاد کنید خدای تعالی را در ایام معینه شمرده شده و مراد از ذکر در
ایام معدودات نزد اصحاب ما بنابر روایات اصحاب عصمت سلام الله علیهم تکبیرات مقرره
است در عقب پانزده نماز کسی را که در منی باشد اول آنها نماز پیشین روز عید قربانست و آخر
آن نماز صبح روز سوم از ایام تشریق و کیفیت تکبیرات بنابر مشهور چنین است که الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا و رزقنا من بهیمة الانعام اکثر
اصحاب امر واذکروا الله را امر استحبابی میدانند و سید مرتضی و ابن جنید حمل بوجوب کرده اند

فمن

فمن تعجل پس هر که تعجیل کند رفتن مکه را از منی فی یومین در دو روز بعد از روز نحر که آن روز یازدهم
و دوازدهم است یعنی کسی که از منی بمکه برود در روز دوم ایام تشریق بعد از آنکه رمی جمرات
درین دو روز کرده باشد و توقف نکند برای رمی جمرات در روز سوم و علامه طاب ثراه
در کتاب منتهی المطلب گفته که رمی جمرات روز سوم از و ساقط است و درین خلافی نیست لیکن
مستحب است که سنگریزهای روز سوم را در زمین منی دفن کنند و دلیلی برای این استحباب
نیاورده فلا اثم علیه پس نیست گناهی درین تعجیل بر و ومن تأخر و کسی که تاخیر کند رفتن را
از منی بمکه و هر سه شب در منی بماند فلا اثم علیه پس نیست گناهی بر و و فی الحدیث یرجع مغفورا
له لا اثم علیه و لا ذنب له و نفی اثم در صورت تاخیر بر سبیل مشاکلت است و سببش که اعتقاد بعضی
عرب در ایام جاهلیت چنین بود که تعجیل موجب اثم است و تاخیر مینمودند و بعضی از ایشان تاخیر را
موجب اثم میدانستند و تعجیل میکردند بنابرین نفی اثم در ضمن تاخیر باعتقاد این جماعت خواهد بود
حق تعالی درین آیه رد اعتقاد هر دو گروه کرده فرموده که نه در تعجیل اثمی است و نه در تاخیر حرجی لمن
اتقی خبر مبتداء محذوفست ای هذا التخییر لمن اتقی یعنی این تخییر مر کسی راست که اجتناب کرده
باشد در اثنای احرام خود از آنچه حرام کرده خدای تعالی آن را و فی من لا یحضره الفقیه عن الصادق علیه
السلم لمن اتقی ما حرم الله علیه فی احرامه و اگر چنین نباشد در روز سوم توقف واجبست و احادیث
در باب اتقا مختلفست و در بعضی احادیث چنانچه گذشت اتقاء از ما حرم الله فی الاحرام است
و در تفسیر محمد بن مسعود عیاشی مذکور است که عن حماد عن ابی عبد الله علیه السلم فی قوله لمن اتقی ای لمن اتقی
الصید فان ابتلی بشیء من الصید ففداه فلیس له ان ینفر فی یومین و مختار اصحاب اتقاء از صید و از
مباشرت زنانست و در کافی از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که لمن اتقی ای لمن اتقی الکبائر
بنابرین علی بن ابراهیم لمن اتقی را اتقاء از مطلق کبائر گرفته و تخصیص بصید را نسبت بعامه داده و ایضا

در کافی از آن حضرت روایت کرده که مراد از فمن تعجل ومن تأخر کسی است که قبل از اتمام حج یا بعد از
اتمام حج بمیرد و محترز باشد از کبائر حج او مقبولست و عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که مراد از لمن اتقی شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام اند زیرا که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله فرموده لا یثبت علی ولایته علی الا المتقون و مؤید اینست آنچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که مراد از اتقا احتراز از کبائر است و در تفسیر کبیر فرموده و هو ان یحمل الحج و الطعن
علی اهله واتقوا الله و بترسید از عذاب خدای تعالی در جمیع احوال واعلموا انکم الیه تحشرون
و بدانید اینکه شما بسوی جزای خدای تعالی جمع کرده خواهید شد در روز قیامت و در صفت منافقین
میفرماید که ومن الناس من یعجبک قوله و از مردمان کسی هست که تعجب آرد ترا گفتگوی او یعنی
نیکو میدانی کلام او را و موقع آن را عظیم میگردانی در دل خود فی الحیوة الدنیا متعلق است بقول یعنی
قول او را که در باب مصالح زندگانی دنیا و اسباب معاش آن گوید عظیم میشماری ویشهد
الله علی ما فی قلبه و گواهی می آورد خدای تعالی را بر آن چیزی که در دل اوست یعنی سوگند
میخورد که آنچه من میگویم دل و زبان من با هم موافق اند و ظاهر و باطنم و نفاق ندارم که زبان چیزی گوید و دل را
از آن اطلاع نباشد وهو الد الخصام و حال آنکه او سخت ترین خصومت است با مسلمانان واذا تولی
و هرگاه برگردد از مجلس یا آنکه والی مرتبه شود و حاکم گردد سعی فی الارض لیفسد فیها سعی کند در زمین
تا فساد کند در زمین ویهلک الحرث والنسل و نابود گرداند زراعت و مواشی را و فی مجمع البیان روی
عن الصادق علیه السلام ان الحرث فی هذا الموضع الدین و النسل الناس یعنی و تا هلاک کند و نابود گرداند
دین حق را و مردمان را و در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که نزلت هذه الآیة فی الثانی و یقال فی
معویة و فی تفسیر العیاشی عن الحسین بن بشار قال سألت ابا الحسن علیه السلام عن قول الله ومن الناس
من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا قال فلان و فلان ویهلک الحرث والنسل النسل هم الذریة والحرث الزرع

بنابرین اذا تولی بمعنی والی امر شده است وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ وخدای تعالی دوست ندارد فسادرا
یعنی راضی نیست بفساد وبر اعمال وافعال اهل فساد وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ وچون گفته شود
بطریق نصیحت وموعظت مران منافق مفسد را که بترس از خدای تعالی و پرهیز کن از موجبات عقاب
او أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ بگیرد اورا غیرت یعنی وادارد اورا غیرت وحمیت جاهلیت بکردن آن
کار که مأمور به کردن آن شده بود فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ پس کافیست اورا آتش دوزخ وَلَبِئْسَ
الْمِهَادُ وهر آینه بد آرامگاهی است جهنم وبعد از ذکر منافقین بیان خلص مؤمنین میکند ومیفرماید که
وَمِنَ النَّاسِ وبعضی از مردم مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ کسی هست که میفروشد یعنی بذل
میکند جان خودرا بجهت طلب رضای خدای تعالی چنانچه علی بن ابراهیم روایت میکند که معنی یشری نفسه
یبذلها ودر روایات عامه وخاصه وارد شده که این آیت در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
نازل شده وقتی که در فراش حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله خوابید وآنحضرت بطرف غار رفتند
وفی روایة علی بن ابراهیم ذلک امیر المؤمنین علیه السلم وفی امالی الشیخ عن علی بن الحسین صلوات الله
علیهما فی قول الله عز وجل ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله قال نزلت فی علی علیه السلم
حین بات علی فراش رسول الله صلی الله علیه وآله وفی مجمع البیان روی انه لما نام علی فراشه قام جبرئیل عند
راسه ومیکائیل عند رجلیه وجبرئیل ینادی بخ بخ من مثلک یا علی بن ابی طالب یباهی الله تعالی الملائکة بک
وآنچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که مراد از ومن الناس شخصی است که بر سر امر بمعروف ونهی
از منکر کشته شود مقصود آنست که اگرچه این آیت نازل در شان شخص واحد است اما مضمون آن عامست
وَاللّٰهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ وخدای تعالی مهربانست به بندگان خود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانیکه ایمان
آورده اید ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً داخل شوید یعنی ثابت قدم باشید در دین اسلام حالکونیکه درین باب
جمعیت کنید سلم بکسر سین وبفتح آن بمعنی اسلام است وبعضی گفته اند که سلم بمعنی استسلام وانقیاد

وطاعتست یعنی داخل شوید در طاعت خدای تعالی همه شما از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم مرویست
که قوله تعالی ادخلوا فی السلم ای ادخلوا فی ولایتنا و در حدیث دیگر هست که ای آمروا بمعرفتنا یعنی مراد از امر
بدخول در سلم امنیت که امر کنند مردم را بانکه معرفت بائمه معصومین حاصل کنند و حدیث مجمع علیه است
که من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ و پیروی مکنید وساوس
شیطان را فی تفسیر العیاشی عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم
کافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان قال اتدری ما السلم قال قلت لا اعلم قال ولایة علی والائمة الاوصیاء
من بعده وقال و خطوات الشیطان والله ولایة فلان وفلان إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ بدرستیکه شیطان
مر شما راست دشمنی آشکارا فَإِن زَلَلْتُم پس اگر بلغزید شما از دخول در سلم و داخل در آن نشوید مِّن بَعْدِ
مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنچه آمد بشما دلایل ظاهره فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ پس بدانید همگی را
که خدای تعالی غالبست و عاجز از انتقام کشیدن شما نیست حَكِيمٌ که محکم کار است در انتقام بحق خواهد کشید
هَلْ يَنظُرُونَ استفهام انکاریست بنا برین کلمه هل بمعنی ما نافیه است و ینظرون بمعنی ینتظرون است یعنی
انتظار نمیکشند آنانکه از جاده اسلام لغزیده و قبول آن نکرده‌اند إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ ای الا ان یاتیهم عذاب
الله یعنی مگر آنرا که بیاید بدیشان عذاب خدای تعالی فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ در سایه‌بانهای ابر سفید
چنانچه از برای هلاک قوم شعیب آمده بود و ایشان بجهت ظاهر آن ابر سفید مظنه باران رحمت بردند
واما در واقع آن عذابی بود که همه را مستاصل گردانید ظلل جمع ظله یعنی سایبانست مانند قلل که جمع قله
است و مراد از غمام ابر سفید است که مظنه رحمتست و هرگاه آن مبدل بعذاب گردد اصعب واشد خواهد
بود وَالْمَلَائِكَةُ ای و تاتیهم الملائکة یعنی و انتظار نمیکشند که بیاید بدیشان ملائکه عذاب در کتاب
عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده که این آیه اینچنین نازل شده که الا ان یاتیهم الله بالملائکة فی
ظلل من الغمام یعنی مگر آنرا که بیاورد خدای تعالی فرشتگان عذاب را برای عذاب ایشان در سایبانهای

از

از ابر سفید و از حدیث عیاشی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده مستفاد میشود که مراد از
الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام رجعت و خروج قائم آل محمد است صلوات الله علیه و آله در ظهر کوفه که آن
نجف اشرف است و قال علیه السلم فی ظلل من الغمام ای ینزل فی سبع قباب من نور یعنی نازل میشود
در میان هفت قبهای از نور در بارین الا ان یاتیهم الله بتقدیر الا ان یاتیهم آیة الله خواهد بود یعنی
که مگر آنکه بیاید ایشان را آیتی از آیات خدای تعالی که آن صاحب الامر علیه السلم است در تفسیر ظاهری الا ان
یاتیهم الله بتقدیر الا ان یاتیهم عذاب الله بود و در تفسیر باطن بتقدیر الا ان یاتیهم رحمة الله خواهد بود و
قُضِیَ الامْرُ و گذارده شود امر یعنی تمام شود امر بهلاکت ایشان و هر کس بجزای خود برسد
و عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که قضاء الامر الوسم علی خرطوم الکافر
یعنی مراد از قضاء امر نشان کردنست بر بینیهای کافران وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و بسوی
خدای تعالی که جزا او باز گردانیده شود همه کارها سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بپرس ای محمد پسران یعقوب
یعنی یهودان مدینه را كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ چند داده ایم پدران ایشان را از معجزه ظاهره
مانند شکافتن دریا و انزال من و سلوی و ایشان تبدیل آن بکفر کردند وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ
و هر کس که از روی عناد بدل کند نعمت خدای تعالی را یعنی بدل کند آن آیاتی را که حق تعالی باو انعام
کرده بکفر و انکار مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ از پس آنکه آمد آن نعمت بدو فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
الْعِقَابِ پس بدرستیکه خدای سخت عقوبت است و مبدلین نعمت و آیات را بسخت ترین عذابی
معذب خواهد گردانید در روضه کافی از ابی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلم این آیت را (ظ بصیر)
اینچنین قرائت میکرده که سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیة بینة فمنهم من اقر و منهم من بدل و من
یبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فان الله شدید العقاب زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
زینت داده شده برای آنانکه کافر شدند زندگانی دنیا را یعنی شیطان زندگانی دنیا و مستلذات

در نظر کافران زینت و آرایش داده تا بدین فریفته شوند وَيَسْخَرُونَ و سخریت و استهزا میکنند
مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا مر آنها را که ایمان آورده اند و نصیبی و بهره از اموال و جاه و مستلذات آن
ندارند کلمه من در من الذین آمنوا ابتدائیت یا بمعنی که این کافران ابتدا سخریت و استهزا بمومنین
میکنند وَالَّذِينَ اتَّقَوْا و آنانکه اجتناب کردند از کفر فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بالای کافران که استهزا
کنند کانند در روز قیامت زیرا که اهل تقوی در اعلی علیین باشند و کافران در اسفل السافلین وَ
اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ و خدای تعالی روزی میدهد هر که را خواهد بیشمار و بی نهایت كَانَ
النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً بودند مردمان یعنی آدم و ادریس یا میان آدم و نوح گروهی بر یک طریقه یعنی
همه بر طریقه حق بودند و بعد از آن اختلاف کردند بعضی بر طریقه حق ماندند و بعضی انکار حق کردند فَبَعَثَ
اللَّهُ النَّبِيِّينَ پس برانگیخت خدای تعالی پیغمبران را مُبَشِّرِينَ حالکونیکه مژده دهندگان بودند اهل حق را
بثواب اخروی وَمُنْذِرِينَ و بیم کنندگان بودند منکرین حق را بعذاب دائمی و در مجمع البیان از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت در تفسیر این آیه فرمودند کانوا قبل نوح امة واحدة علی فطرة الله
لا مهتدین ولا ضلالا فبعث الله النبیین و حاصل معنی آیه اینست که مردمان پیش از زمان نوح علیه السلام
جمعی بودند بر فطرت اسلام که در روز الست بربکم از ایشان عهد و میثاق گرفته بودند و متعبد
بودند بدانچه در عقلهای ایشان رسوخ یافته بود و مهتدی بشریعتی نبودند و چون عبادت خدای
تعالی میکردند گمراه نبودند پس خدای تعالی پیغمبران را فرستاد تا ایشان را هدایت بشریعت کنند از کعب
الاحبار منقولست که از عدد انبیا آنچه من تا آن بهم رسانیده ام یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبرانند و
مرسل در میان ایشان سیصد و سیزده کس اند و آنچه در قرآن باسم و نام مذکور شده بیست و
هشت پیغمبرند وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ و نازل گردانید خدای تعالی با جنس انبیا کتاب را
حالکونیکه متلبس بود آن کتاب بحق و مراد آن نیست که نازل کرده با کل واحد انبیا کتاب را زیرا که جمعی

از

ازانبیا و ما بعد عمل بکتاب انبیاء ما قبل میکردند لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ تا حکم کند
آن پیغمبر مبعوث میان مردمان دران چیزی یعنی دران دینی که اختلاف کردند دران وَمَا
اخْتَلَفَ فِيهِ و اختلاف نکردند در دین إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مگر آنانکه داده شده بودند کتاب
یعنی کتابی را که حق تعالی بجهت ازاله اختلاف در دین حق نازل کرده ایشان آنرا سبب اختلاف
کردند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمد بایشان دلایل ظاهره و براهین باهره بَغْيًا
بَيْنَهُمْ از جهت سرکشی و حسدی که شایع بود میان ایشان فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا پس هدایت
کرد خدای تعالی آنانرا که ایمان آوردند لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ من الحق بیان ما اختلفوا فیه است یعنی
راه نمود خدای تعالی مؤمنین را بدان حقی که اهل خلاف دران اختلاف کردند و حاصل کلام آنست
که حق تعالی اهل ایمان را بحق نمود بِإِذْنِهِ باراده و لطف خود وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و خدای تعالی راه مینماید هر کس را که خواهد و مصلحت داند بسوی راه راست بعد از
ذکر اختلاف امم سابقه حکم میکند مؤمنین را بصبر و شکیبایی در حین انکار منکرین و میفرماید که
أَمْ حَسِبْتُمْ آیا گمان کردید شما ای مؤمنین أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ اینکه داخل بهشت میشوید وَلَمَّا يَأْتِكُمْ
کلمه لما مرکب از لم نافیه و ما زائده است ای و لم یأتکم یعنی و حال آنکه نیامده باشد شما را و عارض
نشده باشد شما را حالتی مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مانند حالت کسانی که بودند پیش از شما در
نهایت شدت و سختی و بران حالت صبر کردند همزه ام حسبتم برای انکار است یعنی گمان مکنید و مپندارید
ای اهل ایمان اینکه شما داخل بهشت شوید تا آنکه مانند امم سابقه مبتلا ببلاها نگردید و صبر و ثبات را
شیوه خود نسازید و حق تعالی خبر از شدت حال امم سابقه میدهد و میفرماید که مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ
وَالضَّرَّاءُ رسید بآنها شدت فقر و فاقه و بیماری وَزُلْزِلُوا و مضطرب شدند از رسیدن شداید
جمله مستهم البأساء جمله مستانفه است در بیان حال امم سابقه گویا سائلی سؤال کرده که حال آنها

چه نوع بود حق تعالی در جواب فرمود مستهم البأساء والضراء حتی یقول الرسول تا آنکه میگفت فرستاده
خدای تعالی والذین آمنوا معه و آنانکه ایمان آورده بودند با آن رسول از جهت شدت بلاها و
محنتها متی نصر الله کی باشد نصرت خدای تعالی تا ازین محنتها رهائی یابیم پس جواب داده
شود از جانب خدای تعالی بایشان الا ان نصر الله قریب بدانید بدرستیکه نصرت خدای
تعالی نزدیکست و ازین بشارت ایشان صبر کردند تا بمطلب خود فایز شدند یسئلونک ماذا ینفقون
می پرسند از تو ای محمد جمعی از صاحبان مال چه چیز نفقه کنیم و بر کدام کس نفقه کنیم تا آن موجب رضای
الهی باشد قل بگو ای محمد در جواب ایشان که ما انفقتم من خیر آنچه نفقه میکنید از مال بگوی حلال
فللوالدین پس مر پدر و مادر راست والاقربین و مر خویشان را اقربین جمع اقربست
بمعنی صاحب قرابت یعنی خویشان نسبی والیتامی و مر یتیمان را والمساکین و مر درویشان
بی چیز را وابن السبیل و مر مسافران و راه گذاران محتاج را مخفی نماند که درین آیت بحسب ظاهر سوال
از مالی کرده اند که نفقه کنند نه از بیان مصارف و حق تعالی در بیان مال اقتصار کرده بقول خود
که فرموده و ما انفقتم من خیر و بعد از آن بیان مصارف نموده بعضی گفته اند که چون در آیت
سوال از مصارف مقدر است بنابرین بیان مصارف نمود چنانچه در سبب نزول گفته اند
که عمرو بن جموح انصاری مال بسیار داشت نزد پیغمبر آمده گفت یا رسول الله کدام مال خود را
تصدق کنم و بر کدام کس تصدق کنم پس این آیت نازل شد و در ترجمه اشارتی برین رفت
و بعضی گفته اند که چون اهتمام ایشان بمصارف بود بنابرین ذکر مصارف نمود زیرا که نفقه وقتی
اعتبار دارد که بموقع خود واقع شود مخفی نیست که تخصیص این مصارف بذکر درین مقام بظاهر منافی
آیت مصارف زکاتست زیرا که والدین از جمله مصارف زکاة نمیشوند چه واجب النفقه بودن
ایشان مانع از اعطاء مال زکاتست بایشان لهذا بعضی مفسرین گفته اند که این آیت منسوخست

بآیت

بآیت زکوة و بعضی گفته اند که چون نسخ خلاف اصل است بهتر آنست که مراد از انفاق درین
آیت عامتر باشد از زکات واجب و تصدقات مندوبه و مراد از ذکر مصارف مذکوره
حصر نباشد و در کنز العرفان گفته که جایز است که حمل این آیت بر صدقه واجبه کنند با تقسیم
که مراد از والدین والدین فقیر محتاج باشند که اعطاء مال بایشان از جهت فقر ایشان
باشد نه از جهت نفقه وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ کلمه ما در و ما تفعلوا متضمن معنی
شرطست بنا برین جزا آن مصدر بکلمه فا گردیده ای فان تفعلوا من خیر فان الله به علیم یعنی اگر بکنید
شما از هر گونه نیکویی پس هر آینه خدای تعالی بآن کار نیکو داناست و ثواب آنرا فراخور آن
میدهد كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ فرض گردانیده شده بر شما جهاد با کفار و این فرض کفایی است
که هر کس در مقام جهاد با کفار در آمد از گردن دیگران ساقط میشود و گاهی بسبب تعیین معصوم
عینی نیز میشود وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ حال آنکه آن قتال و جهاد مکروه است بحسب طبع مر شما را هرچند شما بان
راضی باشید کره بضم کاف و فتح آن مصدر بمعنی کراهت است و اینجا بمعنی مکروه است اسم مفعولست وَ
عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا و نزدیک است آنکه شما مکروه دارید چیزی را وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ
حال آنکه آن چیز نیکو باشد مر شما را وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا و نزدیکست آنکه دوست دارید چیزی را
وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ حال آنکه آن چیز بد باشد مر شما را وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای تعالی میداند نیکی و بدی
هر چیز را وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید پس هر چه خدای تعالی بفرماید باید آنرا بعمل بیارید که حق تعالی
امر بخیر و منع بد میکند گویند که مسلمانان در ماه رجب که از ماههای حرام است کافری را بگمان آنکه
ماه جمادی الآخر است کشتند قریش زبان طعن دراز گردانیده گفتند که محمد قتل در ماه حرام را حلال
گردانیده و از بعضی از حضرت سؤال کردند این آیه آمد که يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ سؤال
میکنند از تو قریش از روی تشنیع از ماه حرام قِتَالٍ فِيهِ که حکم ما تو دران چیست قتال فیه بدل اشتمال

است از شهر حرام یعنی مراد از پرسیدن از شهر حرام پرسیدن از صحت و فساد مقاتله کردنست در آن
شهر قُلْ بگو در جواب ایشان قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ای قتال فیه ذنب کبیر یعنی جنگ کردن در آن
شهر با علم بآنکه آن شهر حرام است گناه بزرگست قتال فیه نکره مخصصه است که مبتدا واقع شده کبیر بتقدیر
ذنب کبیر خبر آنست تا اینجا جواب تمام شد و بعد ازین ابتدا کلام دیگر میکند و میفرماید که وَصَدٌّ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و باز داشتن مردمان از طاعت خدای تعالی وَكُفْرٌ بِهِ و ناگرویدن بخدای تعالی
وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مضاف در اینجا محذوفست و مضاف الیه باقی مانده گویا وصد المسجد الحرام یعنی و باز
داشتن مسجد الحرام یعنی مکه از دخول مردم وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ و بیرون کردن اهل مسجد الحرام از آنجا
أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ بزرگتر است از روی گناه نزد خدای تعالی از قتل مشرک در ماه حرام بطریق خطا
بنابرین تفسیر وصد عن سبیل الله با معطوفات مبتدا است و اکبر عند الله خبر و صیغه افعل را بر واحد
و بر متعدد اطلاق میکنند و حاصل کلام اینست اگرچه مقاتله در ماه حرام گناه بزرگست لیکن هر یک
از کارهای که از قریش صادر شده مثل منع کردن پیغمبر و اصحاب او از طاعت خدای تعالی و کافر شدن
و نگرویدن بخدای تعالی و منع مردم از مکه و اخراج پیغمبر و مؤمنین از مکه بزرگتر است از روی وزر
و گناه نزد خدای تعالی از مقاتله کردن در ماه حرام بگمان آنکه آن ماه حرام بود وَالْفِتْنَةُ و کفر و
سایر اعمال قبیحه قریش أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بزرگتر است از قتل ندانسته در شهر حرام و بعد ازین خبر
میکند از دوام عداوت کفار با مؤمنین و میفرماید که وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ معطوفست بر یسئلونک
یعنی و همیشه آن مشرکان مقاتله میکنند با شما ای مؤمنان حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ تا آنکه برگردانند
شما را از دین شما إِنِ اسْتَطَاعُوا اگر استطاعت و توانایی برگردانیدن داشته باشند اما هرگز این
استطاعت ندارند پس ان استطاعوا اشارتست بعدم حصول غرض مذکور وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ
عَنْ دِينِهِ و آن کسی که برگردد از میان شما از دین خود فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ پس بمیرد حالی که کافر

و مرتد باشد فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ پس آن جماعت مرتدین ضایع
و باطل باشد عملهای ایشان در دنیا و آخرت افراد ضمایر مفرد باعتبار لفظ من در من یرتدد منکم است
و ایراد ضمایر جمع باعتبار معنی آن وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ و آن جماعت اهل آتش دوزخند هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ ایشان در آن آتش دوزخ جاوید مانند که ایشان فیها خالدون خبر بعد از خبر است از اولئک
هی إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه ایمان آورده اند وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکه مهاجرت اختیار
کردند از اوطان خود بمحض رضای الهی وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و جهاد کردند در راه خدای تعالی و در
قوام دین أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ آن گروه امیدوارند برحمت خدای تعالی وَاللَّهُ غَفُورٌ
رَحِيمٌ و خدای تعالی آمرزنده گناهان مؤمنین و مجاهدینست و مهربان بایشان يَسْأَلُونَكَ عَنِ
الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ میپرسند ترا ای محمد از حکم شراب و قمار و در تفسیر عیاشی روایت کرده که مراد از میسر
کل ما قومر به است و از علی بن الحسین علیهما السلم روایت کرده که الخمر من ستة اشیاء التمر والزبیب
والحنطة والشعیر والعسل والذرة قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ بگو در جواب که درین هر دو گناهی بزرگست
است و استعمال آنها حرام است وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و منفعتهاست مر مردمان را از جهت طرب و
اکتساب اموال و مجالست امرا و سلاطین وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا و گناه شراب و قمار و فسادهای
که برین دو امر مترتب میشود بزرگتر است از نفع آنها و هر چه مفاسد آن راجح بر منافع آن باشد
بیقین واجب الاجتناب است و این اول آیه است که در باب تحریم خمر نازل شده و چهار آیه دیگر که بعد
ازین نازل گردیده و هر متأخری ازین آیات اغلظ و اشد بود در تحریم از آیه ماقبل و در حدیث
است که الخمر راس کل اثم و مفتاح کل شر وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ و میپرسند از تو ای محمد چه
مقدار از مال نفقه کنند قُلِ الْعَفْوَ بگو که حد وسط را چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلم روایت
کرده که العفو الوسط و ایضا مرویست که الصدقة من ظهر غنی یعنی صدقه چنان باید کرد که غنی باقی بماند و چون

عفو نقیض جهد است پس مراد آنست که نفقه کنید آنچه را که میسر داشته باشید و آسان باشد بذل
آن در مجمع البیان گفته که از حضرت امام محمد باقر علیه السلم مرویست که مراد از عفو زاید بر قوت سنه
است و این آیه منسوخست بآیه زکوة كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ چنانچه بیان کرد که عفو
و میانه روی در نفقه و تصدق بهتر است بیان میکند خدای تعالی برای شما آیات احکام را لَعَلَّكُمْ
تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تا آنکه شما فکر کنید در امور دنیوی و اخروی و آنچه اصلح و انفع
است آنرا اختیار کنید از حضرت صادق علیه السلم مرویست که چون آیه کریمه ان الذین یاکلون
اموال الیتامی ظلما و آیه وآتوا الیتامی اموالهم نازل گردید و مردم مکروه داشتند مخالطت با یتیمانرا
و در این باب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله سؤال کردند این آیه نازل گردید که وَيَسْأَلُونَكَ
عَنِ الْيَتَامَىٰ و سؤال میکنند از تو در باب مخالطه با یتیمان و از قیام بامور ایشان قُلْ إِصْلَاحٌ
لَهُمْ خَيْرٌ بگو در جواب که اصلاح نمودن مر حال و مال ایشانرا بهتر است از دوری جستن از
ایشان و اعانت نمودن ایشان وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ و اگر مخالطت کنید با ایشان فَإِخْوَانُكُمْ
پس ایشان برادران شما اند و از جمله حقوق اخوت اعانت و اختلاطست وَاللَّهُ يَعْلَمُ
الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ و خدای تعالی میداند ضایع کننده مال ایتام را از صلاح دهنده مال ایشان و
برطبق آن ثواب میدهد و عذاب میکند و این آیه وعد و وعید است آنانرا که مخالطت با یتیمان
میکنند بجهت افساد یا اصلاح وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ و اگر خواستی خدای تعالی بمشقت می انداخت
شمارا و تجویز مخالطت با ایتام نمینمود إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدای تعالی غالب است بر همه چیز
حَكِيمٌ داناست بمصالح انام و آنچه مصلحت تقاضای آن میکند بعمل می آورد وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ
حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ و نکاح مکنید ای مؤمنان زنان مشرکه را خواه کتابی باشند و خواه غیر کتابی تا آن
زمان که بحلیه ایمان محلی گردند و این مذهب امین الاسلام شیخ ابوعلی طبرسی است چنانچه در مجمع البیان

گفته

گفته و هو مذهبنا و هر جا که اینچنین بگوید مراد مذهب خود است نه مذهب جمیع اصحاب و اکثری کلام
او را موافق ما فهمیده یا نفهمیده اند و بر و بحث کرده اند که این موافق جمیع اصحاب نیست خلاف
است در اینکه اسم مشرک در عرف شرع مخصوص بکافران و نیست یا عام است از کافران
حربی و کتابی آیهٔ کریمهٔ لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین دلیل معنی اول است زیرا که عطف
مشرک بر اهل کتاب افاده مغایرت میکند میان معطوف و معطوف علیه و آیهٔ کریمهٔ قالت الیهود
عزیر ابن الله و قالت النصاری المسیح ابن الله تا قول خدای تعالی که فرموده سبحانه عما یشرکون
مؤید معنی ثانیست زیرا که ظاهر اینست که ضمیر یشرکون راجع باشد بر یهود و نصاری و ایضا آیهٔ کریمه
هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون نیز ملایم این معنی
است زیرا که کراهت رسالت پیغمبر ما صلوات الله علیه و آله مشترکست میان کافران حربی و کتابی
و این مؤید مذهب شیخ امین الدین طبرسی است که از آیه و لا تنکحوا المشرکات استدلال کرده که نکاح
زنان حربیه و کتابیه حرام است و همه را مشرک دانسته و شیخ بهاء الدین محمد عاملی عامله الله بلطفه
الخفی و الجلی در عین الحیات گفته که و قد اجمع اصحابنا علی تحریم النکاح من عدا الکتابیات دواما و متعة
و اختلفوا فی نکاحهن متعة و الاشهر جوازه و لامة مؤمنة خیر من مشرکة و هر آینه کنیزک مؤمنه
بهتر است از زن کافره آزاد و لو اعجبتکم و اگرچه بعجب آرد شما را جمال و مال آن زن مشرکه آزاد
و خواهش آن داشته باشید و لا تنکحوا المشرکین و نکاح مکنید زن مؤمنه را بمردان کافر
خواه کتابی باشند و خواه غیر کتابی حتی یؤمنوا تا آن زمان که آن مشرکین ایمان آورند و
لعبد مؤمن خیر من مشرک و هر آینه بنده مؤمن بهتر است از مشرک آزاد و لو اعجبکم
و اگرچه بعجب آرد شما را مال و جمال آن مشرک اولئک یدعون الی النار آن مردان و زنان مشرک
میخوانند مردم را بسوی آتش دوزخ پس ایشان لیاقت مناکحه و مواصلت ندارند والله یدعوا

مضاف در اینجا محذوفست ای والله یدعوا یعنی اولیاء خدای تعالی که اهل ایمانند میخوانند مردم را الی
الجنة والمغفرة بسوی بهشت و آمرزش باذنه بتوفیق خدای تعالی ویبین آیاته للناس
و بیان میکند آیات احکام خود را از برای مردمان لعلهم یتذکرون تا باشد که ایشان پند گیرند علی
بن ابراهیم علیه الرحمه روایت کرده که آیه ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن منسوخست بآیه سوره مائده که میفرماید
والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و آیه ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا بحال خود است و منسوخ
نشده پس نصف اول آیه منسوخست و نصف آخر غیر منسوخ و باعتقاد صاحب مجمع البیان آیه اولی نه منسوخست
و نه مخصوص و نسخ آنرا با ابن عباس و مجاهد و حسن بصری نسبت داده با آنکه در روایات ائمه هدی علیهم السلم
نیز نسخ آن آمده و در بعضی روایات آمده که آیه سوره مائده که والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب است
منسوخست بآیه ولا تنکحوا المشرکات و این منافیست با آنچه از پیغمبر صلوات الله علیه و آله مرویست که سوره
مائده آخرین سوره قرآنست از روی نزول پس حلال دانید حلال آنرا و حرام دانید حرام آنرا مگر آنکه گفته شود
که بر تقدیر صحت روایت مذکوره آن مبنی بر اغلب و اکثر است ویسئلونک عن المحیض و میپرسند از تو ای
محمد از حکم خون حیض که اقل آن سه شبانروز است و اکثر آن ده شبانروز مخفی نماند که از آیه یسئلونک ماذا
ینفقون قل ما انفقتم من خیر تا اینجا شش سؤال مذکور شده سه سؤال بدون تقدیر واو عطفست و
سه سؤال با تقدیر واو عطف و میتواند که وجهش این باشد که چون ثلاثه اول در اوقات متفرقه واقع
شده اند و سؤال ثلث بواقی در وقت واحد بنابرین در آن سؤالات حرف عطف که دلالت بر جمعیت
کند نیاورده و درین سؤالات حرف عطف که دلالت بر جمعیت کند نیاورده و درین سؤالات حرف عطف
که دلالت بر جمعیت میکند آورده قل هو اذی بگو در جواب ایشان که خون حیض پلید است که آزار رساننده
است هر کسی را که اجتناب از آن نکند بنابرین اذی مصدر بمعنی اسم فاعلست و میتواند که حمل بطریق مبالغه
باشد مثل زید عدل فاعتزلوا النساء فی المحیض پس اجتناب کنید از مجامعت زنان در زمان